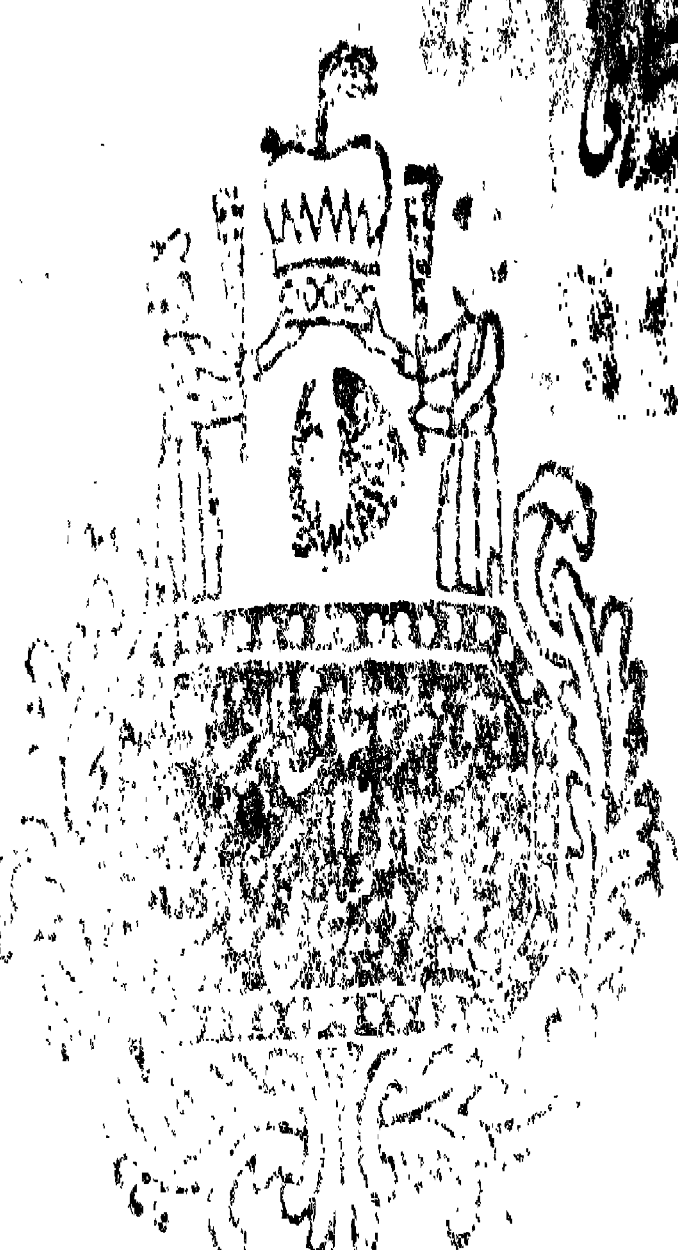
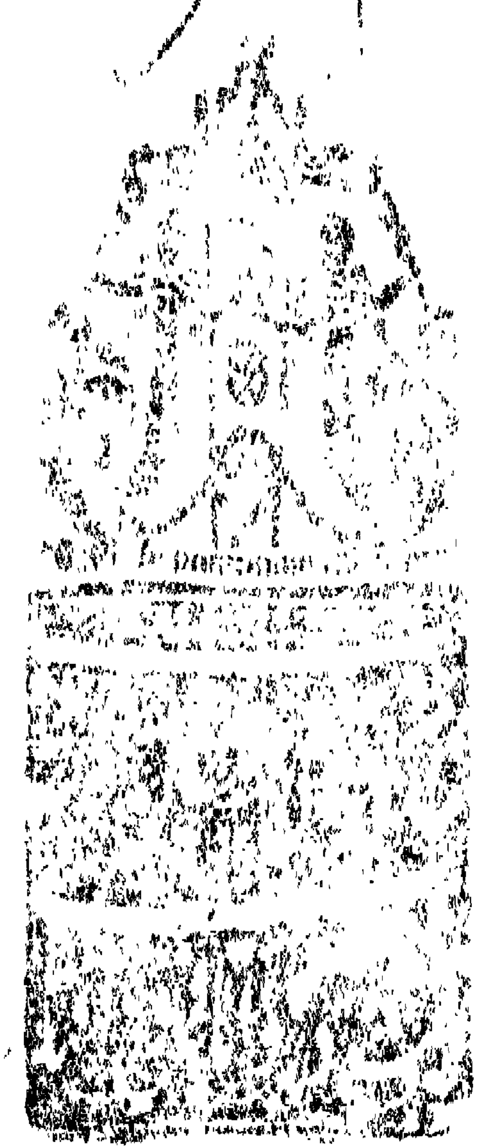






از راه بادغیس ماروچاق بعزم تنبیه علیمردانخان متوجه از خود شود و سپهسالاری
و اختیار کل ممالک آذربایجان بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر
عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از قبلان
کو دالی ارپه چای و منتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند
و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت گشته میرزا محمد تقی
شیرازی نایب فارس بایالت فارس و مهدی بیگ خراسانی یوزباشی
ینی‌چری بایالت شیروان فایز و بخطاب خانی و امیر الامرایی سرافراز یافتند
پس علی پاشا والی موصل را که بطلب صلح آمده بود بشمول عواطف قاآنی در رخصت
انصراف ارزانی داشته عبدالباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر بود
بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملا باشی
با نامه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه دربار عثمانیه و خبر جلوس
میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا باعلی حضرت پادشاه سکندر جاه
رسوم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشروط خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز
برای تبلیغ این خبر بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند و در صباح
و ابراهیم خان را مرخص و روانه مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات
و اشراف و اعیان ممالک محروسه هم که بشرف تقبیل سده والا دریافته بودند
بخلاع فاخره و انعامات فایز گشته رخصت انصراف یافتند و بهار را

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible] بعد از انتظام امور اصفهان [illegible]

[illegible] عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید

[illegible] فتحعلیخان [illegible] بجهت مرخص شدن از درگاه جهان پناه [illegible] قلعه

[illegible] موسوم [illegible] بعد از انجام [illegible]

[illegible] مشغول شده چون [illegible] شیخ احمد [illegible]

[illegible] افغان [illegible] بجمعیت [illegible] اعراب [illegible]

وتدارک آن سفر خیر اثر مقرر ساختند و چند روز از اشتغال جهانبانی
فراغ روی داد بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع صنعت آفرین بود
[illegible] چون خیمه زنگارگون فلک و آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را
[illegible] نیلگون قباب بود محو این خیمه کهکشان طناب ساختند و در صحن میدان اختر
شناس بارگاه [illegible] فلک اطلس در شش جهت حیرت انداختند چند روز در آن روزه
بزم سپهر بسطت به جرعه اقداح راح ریحانی [illegible] در سرای مغان
رفته بود آب زده نشسته [illegible] صلای [illegible] زده کشیشان همه [illegible]
[illegible] دلی ز ظرف گل چهر [illegible] زده شعاع جام و قدح نور ماه [illegible]
[illegible] راه آفتاب زده صحرای مغان چون سرای مغان
[illegible] گشت و طبع جوانان چون دم پیر مغان نشاط انگیز و در دوم ماه ذیحجه
[illegible] فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار از چوبکاری مغان
در اهتزاز آمده از راه گرم رود [illegible] و اردبیل که بوفور آب و علف
شهرت داشت روانه قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ مقرون شد که [illegible]
در منزل قراچمن [illegible] محل گرم رود است با سپاه آذربایجان [illegible]
[illegible] ملحق شود بعد از [illegible] دو کوکبه مسعود بقراچمن [illegible] سعادت اندوز خدمت
گشت چون طایفه قزوین از قیاس [illegible] که متعلق [illegible] بعضی
حرکات ناشایست [illegible] سپاه انجم احتشام را

قلم حقیقت رقم با ظهار از ادر یاسین و قایع بهجت قرین پوشیده
مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۴۸ سنه دگر باره جهان از بخت فیروز
طراوت یافت و ایام نوروز بهار دلکشا از کامرانی نشاط افروز
چون روز جوانی خسرو سریر گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز
شنبه ذیقعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه
از نهانخانه حوت به تختگاه حمل خرامیده برادرنگ جهان آرائی نشست
و گلهای نوروزی بتاثیر قوه نامیه مقتبلانه برنماست انشطه کوس نوروز
و دبدبه جهان افروزی آوازه فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون
مجلس خسروانی آراسته گشته خوانیم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا
منزلت سریر سپهر برین سود صناد ید ملوک و اعاظم امرای و سران سپاه
و منتوبان درگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سروبر را باتواز
رنگارنگ خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل از نثارهای سرخ
و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شگفتن گلهای
اردی بهشت دولت والا وارایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت کبری
بود بتمنای استفتاح کار افتتاح سخن بتدبیر تسخیر قلعه قندهار عزموده افاغنه
که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار
و کیفیت منازل و آب و آذوقه معابر را استفسار و روسای لشکر را بتهیه

بحرین بقلعه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت بر آمده چون قبل
از ورود بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبه معظمه گشته قلعه را بنایب
خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری از
خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه
معلی ارسال داشت و در ازای این معنی بخلاع خاص عز اختصاص یافته
ولایت بحرین ضمیمه ولایات ضبطی او گردید و نیز در اثنای این حال عریضه
از جانب دلاور تایمنی مشعر بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر
بپایه سریر گردون مسیر رسید توضیح این مقال آنکه مشار الیه از قدیم الایام
با ایل تایمنی در محال جاقچراق من اعمال زمینداور سکنی داشت و در ایام
استیلای افاغنه بنابر زیاده سری سر از طاعت ایشان فرو دنیاورده
خود داری میکرد تا آنکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحویکه مذکور
شد در منزل ناگهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به و شافلان
سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکثر او یافته بنابر ضابطه
ملکی مامور بسکنای هرات شدند درباره او نیز همین فرمان جریان
یافت او بنا را بستیزه رای گذاشته طهماسب قلیخان سردار و پیر محمد خان
بیگلربیگی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که ناخن کافر نعمتی سر
زیاده سری میخارد تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال دهند

بیگلربیگی نصرالله میرزا با جناب ظهیرالدوله از راه ساوجبلاغ مکری بر سبیل

سواری تاخت اجماعت مامور ساخته مامورین در عرض راه که شبانه

روز چهل فرسنگ راه را طی کرده وارد مسکن اجماعه گشته هزار خانوار الطایفه

را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت و تیغ کرده برادری ایشان نکرده

و بقیه ایشان در موضع مشهور برکش من اعمال مکری سرکوه را ستناق کرده

دست به ترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشته دلیران نصرت قرین با

اطراف کوه یورش برده سنقاق ایشان را که مکان بس صعب بود بنا شد

نبردی در کمال آسانی بحیطه تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان

با دو کرده معتبر عرصه شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده

فرار کردند موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته ابراهیم خان با عسکر

آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده با قشون رکابی در روز ورود

موکب همایون باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت اثر که

حلال الحال معروض شده سپهر امثال شد فتح بحرین بود تبیین انتقال

انکه در جنگ محمدتقی خان بیگلربیگی فارس بدجوانکهای عمان از درگاه عالم

مطاف رخصت انصراف حاصل نمیکرد حضرت ظل الهی در باب استخلاص و تسخیر

بحرین که چند سال ... شیخ جباره هوله بود ... مبارک تاکیدات

... ورود بشیراز محمدتقی خان با قشون فارس ... تسخیر

با ایل داعوان کوچیده روانه غرجستان شده در انجا دست از آستین

جرات و سر از گریبان خودسری برآورده نخست با فوجی بهمراه او بیامده

و ییب او به را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین انجا علی الغفلة بقتل رسانید

دران اوان سردار مامور فارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب

او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات

حاصل و ضیاع و عقار آن طایفه را معرض تضییع درآورده مراجعت کرد

دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آنحال سردار نیز از اتمام کار

فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده

روانه ساخر نموده که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور

مجددا بر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم

مزبور بیگانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور

از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر

گذرانید و از انجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته

دلاور پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب

سودی ندید برگشته احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی کردن عصیان

می افراختند گوشمال بلیغ داده از انجا بجانب میمنه جلگتوی بلخ رفته اموال ا

غارت کرده دهزار خانوار از سکنه انجا را کوچانیده روانه هرات ساخت

پایپاه میکذارد او را باششصد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند

ولد این دلاور که در او به دشافلان میبود ند بمجرد استماع اینخبر کوچ

دنبه اورا با ایل و اتباع خود برفته به سمت غرجستان فرار کردند در حینیکه

که موکب والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی

وایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست بودند بخوشان روانه ساختند

بعد از ورود مشارالیه موکب همایون بنابر ملاحظه حق سبقی که در سفر

هرات در آمدن ولایت مستطاب داشت اورا مورد بخشایش و مشمول

نوازش ساخته تشریف خاص و اسب معلل بازین و ساخت طلا

بادعنایت کرده رخصت مراجعت دادند مشارالیه متعهد شد که در ازا

این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را

آورده در هرات سکنی دهد هرچند که از خط جبین او نقش درویش

معلوم وخوانا بود لیکن بجای اینکه بر ملاهریان عالم صورت کار

معنی بخراند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را

حمل بر نقص مروت نساختند او را روانه هرات ساخته بسرداران جلیل

مقرر فرمودند که انچه از مال او ایل بعرض تلف در آمده باشد رد کرده

او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان باشند مرخص سازند که روانه

غرجستان شوند مشارالیها موجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه

با سعدودی سالک طریق فرار گردید بعد از آنکه بابا خان حسب الامر مطاع که
بدربار سپهر ارتفاع شد علی مرادی باز فرصت جسته سلک جمعیت ترتیب داده
در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از این سلطان ولی بیک
ابیوردی و نجفعلی بیک شترباشتران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه
بامر والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد
وضوح میرسد که علی مرادی قله کوه را که [illegible] مزین [illegible] سقناق خویش ساخته
و در انجا تحصن برد [illegible] تشویش شوشتر و کوه کیلویه در پای کوه توقف
و سلطان ولی بیک و نجفعلی بیک [illegible] پای میایی با آهنگ فراز کوه کرده بعد از آنکه
آن سنگلاخ صعب بقدم سعی طی کرده به نیمه راه رسیدند آن طایفه جمع و از جانب
قلعه فوجی از کمر کوه ایشان را میان گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ
مشغول گشته هر دو سرگروه را با جمعی از غازیان مقتول ساختند بقیه سپاه
که در پای کوه بودند سر خود برگرفته روانه ولایات خود شدند چون در آن
اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعه ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت
انداختند در وقتی که موکب همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال
جاپلق و بربرود گردیده علی مرادی سراسیمه دل بوادی نامرادی گذاشته
با جمعیت خود که نصابش بچهار هزار [illegible] میرسید در محل موسوم
به لیروک که اصعب امکنه بختیاری است سقناق کرده تحصن گزید بسبب آنکه

بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ دهزاره گریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او آمده
او را در محل موسوم بقراچکل که در هشت فرسخی زمینداور واقع است سکنی
دادند چون با حسین غلجه در موافقت سپرد حسین تزویج دختر او را پیشنهاد
خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرده حسین از این
جواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نموده او چون روی توقف
ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد از انجا شاهزاده رضاقلی میرزا را
شفیع گناهان خود ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاده بنابر آنکه
رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار را حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف
اعلی اصدار نیافت [illegible]
[illegible] سابقا کیفیت احوال بختیاری نگاشته
کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر لکنای الحال
مقرر کردند مجددا جمعی از جمله گریخته‌های آن طایفه که در زوایای جبال و مکان مجهول
متواری بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی فرومایه
با ایشان پیوسته علی‌مراد نام ممیوندی قاید راه روسیاهی و سرهنگ
طریق گمراهی ایشان گردید بخت از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان مامور گشته
در محال بردکوه و زرانجا عت مغلوب شدند و ثانیاً باباخان چاپشلو با جمعی از
خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه غالب آمده علی‌مراد را

جمعی را از ایشان در گوشه و کنار و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده
بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند از انمکان بمحل موسوم بدار
گشته غوجی را بکوه مالی انجا بگذرگاه تالاب روی توجه آوردند و از انمکان
با قشون الوار بجبال سمت زرد و میمرو ند تا حدود لرستان مامور ساخته
عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسه منزل وارد محل گردیده
و بانتظام ضابطه مامورین انحدود پرداخته ساحت بنوار مطلع ماه
رایت خورشید انوار ساخته از انجا بدو منزل وارد لاکر از مویدات حسن
اتفاق انکه علی مرادی در سمت کورکش که با لکای فیلی پیوسته است در مغوله
کوهی پنهان گشته چند تن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و
شتاب نموده اند که بپای انکوه گذار جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند
دوچار گشته او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند
پس فرمان قهرمان قهر بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر گشته
دو روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض
ارواح سپرد و قلیلی از ایشان در زوایای کوه ازان خطا کاری سنگ میزدند
بالتماس و استدعای روسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلاده
جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود
مامور بسکنای چهارم گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستانات اسمان پیوند بختیاری

والا عازم تنبیه آن سرکشان بادیه ضلال گشته فوجی از غازیان رکاب

با قشون قبلی وارد لان و همدان از جانب ولایاتیکه متصل بکوهستان

فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان

از طرف دشت کرکان و تپات تازه دو فرقه عظیم از افواج قاهره را از حدود

و کردهی انبوه با عساکر کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب

بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و تنگها

کوه را بپای سعی در نوشته جسته و گریخته اشرار را اگر مثل آسیا در میان

سنگ باشند برآرند و بنه و اغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در کرمانشاهان

مقرر داشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی سنه از منزل

عازم کوهستان گشته و همان روز بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگ ساخته

پای قرار استوار کرده بودند که از هزار جم از آنطرف رودخانه آمده

پل برداشتند مامورین اگرچه در وقتی که آن طایفه از آب گذشته بودند

بسرقت ایشان رسیدند اما بمجادله پرداخته شش صد نفر از آن گروه را

بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبه مسعود نیز وارد پل کشته فرمان

پذیران باشاره والا ساختن پل پرداخته عبور و فراز کوه تنگه پناه

متفرقه را مفتوح ساختند و از آنجا عساکر فیروزی قرین در منبع ساخته در سمت

بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعین فرمودند

اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیگ قلو
توپچی باشی جلو ظفر پیکر را به ایالت شیروان تعیین و با فوجی از جرایرچیان
بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت
و مقرر فرمودند که سردار خان مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال
کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از رؤسای
دربند وارد درگاه معلی و معروض سده والا ساختند که بعد از آنکه بهانه عمر محمد خان
در دست اهالی دربند برگشته بود اما آنکه ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم
از مستی و غفلت هوشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه سر ایشان
خواهد شکست و اجتناب شحنه بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را
بر قفا خواهد بست فرار کرده با احمد خان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی
هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از ایل دربند که درین امر از رفقای
ایشان بحیده بودند ایشان را از ارک وجود بنا رین قلعه عدم روانه و مراد سلطان
را نیز که سرمایه فتنه بود دربند آوردند فرمان همایون خطاب باوسمی
مزبور از موقف اعلی صدور یافت که جمعی را که باو توسل جسته اند مقید ساخته
نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار خان
ایشان را با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار
سیاست از پا در آورده اجساد ایشان را طعمه کلاب ساخت و جمعی را که شایسته

مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید و ازانجا دارالسلطنه
زنده رود و بارده ی مسعود بپیوسته رایات نصرت آیات را بجانب اصفهان
نهضت داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس
سرمه دیده مهر و ماه کردند چون تنبیه و تدبیر سرکشان بلوچستان منظور
نظر انور مسعود بود محمد خان بیگلربیگی سابق هرات در حین صباح خان بیگلربیگی
تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند
و در بعد هم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقو و کرمان و بیابان کرک
لوای گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان
استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحه قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان
مقید دبدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه
در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد و سرچشمه کردند
بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته
بود مراد سلطان استاجلو که دران اوان بحکومت آن ولایت
سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری که فیما بین او و مهدی خان
بود امر بهانه را دست آویز فساد ساخته مردم آن ولایت را که
بسبب مجاورت لکزیه بهرزه لای و باده پیمائی بودند در خروج تحریک
شورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیده از صدور این جرات از

وهمکی غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده و تتمه را آتش زده تلف
کرده بود لهذا از کوشک نخود عازم شاه مسعود گشتند که دواب اهل اردو
رفته از هرجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
جلوه گر میدان جلادت گردد ده دوازده روز در آنجا مقر کوکبه عز و شان
گشته از آنجا کنار آب عذاب محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصه
یلی گردید در آن شب حسین با فوجی گزین شب رنگ جلادت را بعزم شبیخون زین کرده
و از گذرگاه آب بتر دستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر
فیروزی اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از
عین بیداری در اطراف اردو تیز و سنان بر کف صف بر صف ستوه
و لبان دیده انجم و اختر لطیفة العینی از نگهبانی نظر نه بسته بودند با ایشان
در او یخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار
کردند اگرچه آنشب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوی بلند شد اما
صبحگاهان که پنجه خورشید پرده از روی کار شب برداشت معلوم شد که
حسین بود که بقصد شبیخون آمده بود پس رایات نصرت آیات از آن مکان
در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و ابها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب
معبر اشهب گردون خرام را در لجه سعی شنا ور ساخته بر اهنمای جدول دولت
از برابر قریه کوکران دو فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم احتشام

سیاست نموده بودند بحکم والا کوچانیده بقلعه جدید شیروان بجای الطایفه
آورده در قلعه دربند سکنی و نجف سلطان را در امر حکومت تمکن دادند
و مراد سلطان را مقید بدربار سپهرمدار فرستاده که منار ایه در روز
ورود به تیغ تیز سر او را استخوان تسلیم گذاشت بعد از ورود کوکبه گیتی ستان
بشبستان حرم محترم دینه دانغوق را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که
دران اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان
رکاب ظفر انتساب در شبستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال
از شبستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلتک ورود ارام
روانه و در چهارم ماه مزبور خارج قلعه کرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند
افاغنه امکان از در قلعه داری توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون
توپهای کوه توان را که از توپهای والا باطراف قلعه کشیده رعد او صاعقه
را ساخته زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان
دست بر دامن استیمان آویخته قلعه را سپردند از انجا کلب علیخان افشار ولد
بابا علی بیک را بسرداری هزارجات زمینداور سرافراز و با فوجی تسخیر قلعه
زمینداور سرافراز و با فوجی تسخیر مامور و جمعی از لشکریان را بتسخیر قلعه
بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست دویم ماه مزبور کوکبه
منصوره از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراهای خاک

با فوجی از جابکسواران جنکجو بتاخت قلات مأمور ساخته شب سلیم سیری از
قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام صبح سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان
کرده خدیو بهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقه چشم رکاب آشنا ساخته
سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم الیغار گشته از شهر صفا عبور از
اتفاقات امور اینکه شیخ علیخان تاخت کامل کرده بی پاسبان و قراول
و نگهبان و چنداول در دامنه کوهی بار نزول گشوده که سیدال متعاقب وارد
و چون غازیان را از حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود
قصد اینکه علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد
در کمین کین بخودسازی پرداخت مقارن طلیعه رایت ظفر آیت آشکارا
گشته افاغنه آهنگ فرار کردند دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نورد
آتشین سم را باد رفتار و بسیاری از آن گروه را عرضه تیغ آبدار ساخته
جمعی از افاغنه بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده
تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار
کرده و اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و دامان امال اورا
لبریز نقود و حصول نمودند و در هشتم ذیحجه الحرام از مکان مزبور تحریک لوای
منصور کرده در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل نادر آباد شهرت دارد ورود

با به ساحل ار آب گذشتند و از جنب کوه لگی که بجانب قلعه بر فراز آن
واقعست آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بر فراز آن واقعست آغاز
عبور کرده اگرچه توپ قلعه تنبیه لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب
رعد و برق توپها را صدای رباب انگاشته بدون آنکه جنبش در جبین
صفوف فوج خونخوار و یا موجی در آن بحر جهان آشوب زخار ظاهر
شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه
عز و شان پایه زمین را بر آسمان رسانیدند در بیان وقایع سال
[illegible] شب پنجشنبه نوزدهم ذیقعده الحرام بعد انقضای
پنجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام شرقی آفتاب یعنی آفتاب عالمتاب
زمرد شاه فلک قرار گرفت و خود قوی بسعی محاصره دار القرار چمن و احاطه قلعه
گلشن پرداخت و از منه و ساعات بهمن و دی را نوبت بسر رسید
افواج عساکر نسیم فروردین فاتح قلاع غنچه و قبول شکوفه گشته عرصه جهان را
از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور محفل خلد آیین
برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزیین یافته آن بزم مینو مثال
از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بل دامنه عباسی سران و سرکردگان لشکر
از جامه خانه همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و بروز دیگر
خنج علیخان افشار را که بحرچی گری باشی لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت

قلعه قندهار محصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله [illegible]

محکم که دایره محیط آنها شش فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور

و در هر صد قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی از تفنگچیان نامزد گشته

تا علی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میانه بر جا

میگذشتند مابین هر برج دو برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان

مسدود ساختند و هر یک از ایشان که تحصیل دانه و غله مانند دانه سر [illegible] آورده‌اند

مستحفظان بروج ایشان را بدان شمشیر چون خوشه از پا در آوردند در سیزدهم ماه محرم

سنه عریضه از جانب سرکردگانیکه مامور تسخیر قلعه بست بودند رسید که

توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنه آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپرده اند

از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته و لشکر فیروزی اثر افاغنه را بر گرفته

وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینیکه بتعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور

کوکبه قلعه واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار او نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با

توپخانه و استعداد تسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان

عتبه علیا شده که مامورین آنجا نیز توپهای کوه توان و خمپاره‌های

آتش فشان را برق خرمن جان قلعگیان ساخته در عرض یک هفته قلعه را مسخر

و افاغنه آنجا را اسیر و قربان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکور و بقیه

لشکر بانصراف مامور شدند و در اواخر ماه [illegible] که در ماه

عروشان را با اوج اسمان افراختند و در آن مکان بهشت نشان معماری

رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارت رفیعه و بازار

و چهار سو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه طرح

افکنده آب قره تویک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم را برده بان جاری

ساختند و بنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه معسکر ظفر اثر جمع آمده

بودند دست و بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعه مزبور

در کمال متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع

دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد مثال که سواد آن طعنه به غره بیضای

شهر شوال میزد بعرصه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق

گشت و بنیادراباد موسوم گردید در شب بیست و چهارم ماه مزبور اشرف سلطان علیجه که

در عهد سلاطین سلف حکومت غلیجه به پدر او اختصاص داشت از قلعه فرار

و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض

شده والا گشت که فوجی از غلجه بعزم دستبرد و یکبار از غندآب آمده اند جمعی از دلیران

بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را بزلال سیف آبدار

آب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شده بود که شاید قدم جرأت

از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول بدر نیاورده

باستواری و متانت حصار خود بداری پرداختند لیکن همت والا بمحاصره

نایب ایشک اقاسی باشی را در نهم ذیحجه با جمعیتی بتنبیه طایفه شیرخان
بلوچ و بلوچیه شوراپک که در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مامورین بدو
فرسخی شوراپک که در مقام شورانگیزی بود رسیده طایفه بلوچ نیز از ورود لشکر
مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی ماثر آغاز ستیز و آویز و هفتصد نفر
ایشان عرضه شمشیر تیز گشته اسیر و شتر بسیار بحیطه ضبط و کسب درآمد بعد از
استیصال آنطایفه عازم تنبیه طایفه شیرخان که مابین خاکی و تلکی سکنی دارند
گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان
سرکرده آنجماعه از تیغ تیز گذرانیده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض
نهب و اسر در آوردند حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین
رفته در جابق و خاران یسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار آنجماعه عازم
شوراپک و به تسخیر قلعجات آن نواحی بپردازند در سیم ماه محرم سنه ۱۱۵۵
امیر محمد خان و امیر المبارد ولد ان عبدالله خان که حقیقت اخلاص بیهای در زر
او نسبت بانیدولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شد وارد در گاه
سپهر مدار و بخلاع و اسپ و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته
مجددا امیر محمد خان برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت
بحراب سلطان بابی که تقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت گشته
با جمعی از غازیان مامور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط قلات و تسخیر پردازد

شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از انجا

آمده در فراه توقف میداشتند بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون

سیدال که قبل ازین از قندهار برآمده از صدمه دلیران ظفرشعار فرار و بقلات

تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین وجمعی از روسای افغان که در قلات میبودند

فوجی از بهادران عرصه وغا را بسرکردگی امام وردی بیک بعد از چند روز یورش

برجی را که در سمت شرقی واقع بود تصرف و افاغنه که در ارک تحصن جسته

مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان

کوه البرز شکوه قرار دلیران را از در می آرد از باب استیمان در آمده قلعه را

تسلیم نمودند و امام وردی بیک باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را

بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و روسای افغان

که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال بنحویکه در طلوع سعادت آثار

اصفهان وهرات ذکر شد مرد فساد پیشه هنگامه طلب بوده باشاره والا

دیده کج بین او را از حدقه برآورده بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز

پرداختند در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران آن ذکر کردن

سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و اسلمشخان را بسرداری بلوچستان

تعیین و با توپخانه و استعداد موفور بتنبیه اشرار خاران مامور ساختند

بعد از انکه ساحت قندهار مقر اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک سارو لیلو

انجا با علیمردانخان حاکم سرحد با گرفته دست آویز اعتذار ساخته باستقبال
موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند سکنه سورغان نیز چون طایفه
جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجا آوردند شاهزاده
بعد از انتظام امور آن ولایت علیمردانخان را با چند نفر از روسای الطایفه
روانه دربار فلک مدار ساخته خود متوجه انخود شده اهالی آنجا نیز شرف خدمت
تقدیم رسانیده در غره ربیع الاول سنه ... اردو را با فوجی از قزلباشان
در شش فرسخی بلخ گذاشته در سه فرسخی منزل و صبح روز سیم که خسرو خاوری
علم بر بام چارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب
بلخ افراشته طلیعه سید ابو الحسن خان والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر از میان باغات
ظاهر گشته چون جمعیت شاه الله موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده
افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان آن نهرهای شکسته و باغات
متراکم بستیزه آویز مشغول ساخت مخالفین روی برتافته ببالای برج و حصار
گذاشته تیغ خصم افکنی بارنده بسیاری از اوزبکیه را بشمشیر از شهر بند هستی
دور و دروازه تصرف کردند ابو الحسن و روسای بلخیه بارک تحصن جسته
بخودداری پرداختند از یطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای
قلعه کوب و خمپارهها را بارک بسته رشبان روز رخنه افکن بنیان حصار
و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می بودند تا اینکه قلعگیان بالکلیه را

و سه هزار نفر از فرقه کالری و نرمبی جمعیت کرده آمده قلعه توشنج را محصور از
طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار راه نمودند اگرچه سرداران
مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه جالق را که بمتانت حصار
اشتهار داشت یورش برده بحوزه تصرف در آوردند اما چون میر محمد خان
که سردار بزرگ بود مردم کم عقل زیاده سر دنیا سازی دستیزه رای نجم نمود بعض
لجاج از اسلمشخان جدا گشته بر سر خاران رفته غازیان را بدشت
دکو بیر مهالک خطر انداخته جمعی از لشکریان را از تشنگی و ابی اذوقی تلف
و دواب و اسباب ایشان را بر طرف ساخته لهذا فتح علیخان جزبی باشی
و محمد علی بیک قرقلو نایب ایشک اقاسی باشی بحکم والا بجا باری رفته
کردن زده سرافراز با فتوحهای مزبوره بدربار معلی آوردند
بلخ و تصرف گه بیگ محمد ... ... سابقا صورت تحریر پذیر
شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا را از موقف اعلی مامور تنبیه علیمرد انخان
حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک دادخواه و باقی افشاریه انجا
از باب امتناع در آمده بود کردیده بعد از انکه ساحت قندهار مقر الویه نصرت
شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک و توپخانه و استعداد و سرانجام
اجتماع کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت بلخ بکسانی
ایل افشار اختصاص داشت یورد و کوکبه مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افشاریه

با انتظار جواب نپرداخته بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب امویه که گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشته از ان طرف نیز ابو الفیض خان پادشاه بخارا
از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه هزار نفر از اوزبکیه و ایلات
ترکستان را در سلسله جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار کس
نبود اما بمقتضای النسل تخبر عن الاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر الفوج
نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته متهورانه
بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در
قلعه قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت
عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه سلارک که در نزدیکی قلعه قرشی
واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از
چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی
انجا را عرضه شمشیر و آن سرزمین را حیطه تسخیر درآورد لیکن بابا خان
چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش ضرب گلوله وداع هستی
نموده از اتفاقات در همان اوان از کار قرشی فراغت روی داده
بود شخصی از اشقیاء فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را بغفلة بداد خواه رسانیده اورا بزخم کارد از پا در آورد
خاصان نیز فی الفور باو در آویخته او را در همانجا پاره پاره و بتیغ

سلک صبر و توان گسسته باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات
و قضاة و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای دربار شاهزاده
والا تبار گشته قرین عفو و بخشایش و آنکه سران و سرکردگان اوزبکیه
و طوایف بلخ تابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیده
و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بحاجی دل تاخت تضاق ها مأمور گشته
بودند اکثر محال را نهب و اسیر ساخته [illegible] شادمان [illegible] مأمور را بحیطه تسخیر
در آوردند اهالی قندهار نیز که در بیست و پنج فرسخی [illegible] واقعست تا حدود بدخشان
از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمدند الولایت
ضمیمه ممالک محروسه گردید در روز هشتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپار
از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر بلخ را معروض عاکفان سده جلال ساخت
اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع و اشیائی چنان سرکار عظیم القدر را لایق
و سزا باشد همراه داشت لیکن بازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار
نادری نقد که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سصد دست خلعت
و چند راس اسب بکفل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده عالی لوا ارسال داشتند
که فرا خور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور
از آب آمویه امر بی از مکمن فرمان صادر نشد مقرر گردید که اوضاع بلخ را منتظم و دو فقره
و فسر انجام دند کارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده

نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلبداشته با ایشان عهد
و معهود نموده بود که رفته افاغنه را که مستحفظ برج بودند با خود همداستان
سازند که در حین یورش برج و دروازه را بتصرف دهند ان جماعه
باین بهانه رفته قلعگیان را خبردار و همگی را در وقت معهود آماده
کار ساخته بعد از انکه غازیان از بیرون در ساعت معین بعزم قلعه گیری
دامن جلادت برمیان زده و سپر بیباکی برروکشیده با قدام تهور
بجانب قلعه دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیده
تدبیر امخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک لگزیه دو فراه از ان
حرکت بی هنگام بقتل رسیدند لهذا سردار درا از این سوء حزم و قصور عزم
معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در مزاجش حکم خوشخی
داشت بر و جاری ساختند و دیوانقلی بیک افشار علمدار باشی با اتفاق
یار بیک سلطان توپچی باشی بانخدمت نامزد و با سباب نقب و کندکوب و الات
یورش روانه ساخته مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه
پرداخته در دهم شوال انسال خجسته مال ندرخان افغان که از جانب حسین
بحکومت زمینداور منصوب بودند ای امان بگوش غازیان رسانیده ولد
خود را بعزم استیمان بپایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم
سرکردگان نموده بموجب حکم همایون افاغنه که مستحفظ انحصار بودند

خونخواره از دیار هستی آواره کردند چون این خبر بعرض مولای دادخواه
یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب شاه افراسیاب جاه بخانان
وبزرگان ترکستان عز صدور یافت شعر برامیکه چون از سلطنت تاب
از سلسلهٔ چنگیز خان و دودهٔ خاندان ترکمان است مقرر است که
شاهزادهٔ کاربخار اپرداخته که در عالم ایلی تمکن او بر مسند سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از روسای آن دیار را برای بنای کار و استقرار
امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده
مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه ارسال داشته خود معاودت
بلخ نموده و بانتظام و انتساق امور آن مملکت پردازد هرگاه اهالی توران
راه فرمان باقدام امتثال و اذعان بپیمودند فهو المراد والا بتایید الهی
از دست جنود قضا کوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را
فی الفور برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از رود آمویه
تعبور
دساحت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال زمینداور آنکه
قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبه سعد سرداری
زمینداور و تهران جات بکلب علیخان کوسه احمد عنایت گشته با توپخانه و اسعد
تمام او را روانه ساختند و مشار الیه مدت نه ماه بمحاصره آن قلعه پرداخته
کاری نساخت ودر اواخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنه

دنان و توپهای کوه توان را که گوله هر یک هفت هشت من بود از چنان راه
صعب که پیاده را عبور از آن بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده
بر قلعکیان و بروج مشهور به ده ده که در جانب غربی قلعه قندهار ساخته
بستند والحق عقل محال اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانی
است و هر کس آن راه تنگ و فضای پرپیچ و خم و آن کوه پرشکوه آسمان توام را
برالعین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از
چنان مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصور قاف قلالش پر میریزد منوط بامداد
امر پادشاهی و چنین حکم البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ
و خمپاره را بر حال قلعکیان مظهر فحوای وقودها الناس والحجارة ساخته پیکر
هیولائی برج ده ده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج
تزلزل پذیرفت چون جماعه بختیاری که باستحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر
داوطلب مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبوره اکراد چمشکزک و افغان
ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دوم ذیقعده بام همایون
مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه
پیش از وقت مصلح گشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان
مقتول و مجروح گشته عروج بشرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره
بعزم یورش مصمم گشتند در وقایع یورش مطابق سال سعادت اشتمال

باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت

و چون افاغنه قندهار که چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعداری

میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته

پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعداری تحصن داشتند

تا مدت محاصره ده ماه کامل امتداد یافت حصار قلعداری تحصن

داشتند تا مدت محاصره در نهم سوال عزیمت یورش در خاطر اقدس

تصمیم یافته اولا جمعی از سربازان معارکه جلادت تسخیر برجهای خارج قلعه

که در حیطه تصرف درآورده بودند از انجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع

و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظان برج بودند آن نیز بتائیدات الهی مسخر

کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند بعد از ان به تسخیر برج

سنگین پرداختند آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه

قله کوه بسیار بلندی واقع است که بقلعه قندهار اشراف دارد دلیران

بحکم همایون دامن جلادت بر میان زده بپامردی عزم بلند آن برج را

با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون

... زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه قادرانداز بمحافظت آنها

اقدام داشتند یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار

گرفتند و افاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و اسر در آمدند و چهارم ماه شعبان

و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فیروزیت نظم ترتیب بزم نوروزی
پرداختند روسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار تفنگچیان کامگار از جانب
بهجت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نوراقی لباسان ثوابت و سیاره
بخلعتهای طلا باف البسه زرتار در بر دوش آراسته در حواشی آن محفل
مینوشاکل در اخور رتبه و شأن نشسته و ایستاده و طبقهای اشرفی چون اطباق
چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساخته و بعد از غنچه کشای باغ و گلزار
نوبت قلعه کشای اقبال ابد مدار پدیدار گشته در همان روز فیروز تهیه اسباب
یورش پرداختند و چون طایفه بختیاری در اول وهله داوطلب گشته کاری
ساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور ساخته چهار هزار نفر از دلیران خونخوار
و سربازان عرصه کیر و دار را انتخاب کرده در شب دویم ذیحجه همراه بردند
و اطراف قلعه در پیچ و خمهای سنگ و زوایای کوه و خفایا حصار در کمین گذاشتند
و خود نیز آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جائیکه از نظر قلعه کیان
مستور بوده با نتظار صبح فیروزی که غیرت روز نوروز و رشک شب وصل بود
آن روز توقف فرمودند روز بعد که دویم ماه مذکور باشد در اول طلوع
اعدای عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را اداد استعانت از ایزد
همتا کرده نخست از جانب برج ده ده سوزان انداخته شورش یورش
چون سمت جبهه آن سمت بطایفه بختیاری تعلق داشت آن گروه را بخت یاری کرده

سنه هزار و صد و پنجاه هنگامیکه شهرستان سیاه و سفید لیالی و ایام
ذیقعده الحرام را ماه طالع از غره بلخ پیوست نوروز کامرانی دررسید
یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری اورنگ
زرین افسر مهر پرستم بنیان عزم تسخیر دار الانوار جهان کرده برج حمل درآمده
افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب لوای دلاور جری القلب صنوبر و رایت
افرازی بهار چهره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی
آوردند نیلوفر با صولت و فرقدم بر فراز شاخ کنگره بلند گذاشت و زنبق
بر سر چار برج حصار چمن بیرق بنقش پرچم برافراشت افغان غراب و زاغ
بنغمه قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخا که از شور انگیزی
تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی مشغول شکرافشانی شدند و افواج
زاغ و زغن که در عرصه چمن مسکن گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکوزنان
گشتند روز جمعه که خسرو گیتی ستان آفتاب هند ظلمت را مسخر و دار الخلافه
جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کوکب از مدارات
بروج راه تواری گزیدند و ممالک تنگ بهار نوروز و قلعه ظفر بر روی
جهانیان گشاده گشت و از دیوان قضا صوبه بهار ببلاد سنبل و حصار فیروزه
سبزه و قلعه چنار گلشن بحاکمیه نفس نباتی مقرر گردید فراشان باد فروردین
بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایه زمین را باسمان افراختند

بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو
زمان حاصل کرد یکه روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود تمامی و سایر
افاغنه آن شور بخت را تا به تارک افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار با خجسته
دربارگاه زرین قبابی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشیمن آنحضرت
بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پابوس سربلند و بنوید جان بخشی
مرحمت بهره مند گشت چون همت بحر خاصیت علا نظر قبول بحال و عیال غلجائیان
که از تعداد اندیشه محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران جلادت
غائبه و حسین را با اولاد و افراد بنی اعمام و مالی که مالک بودند روانه
مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر ساختند چون ذوالفقار خان
ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا در هرات فرار کرده آمده بودند حسین گرفته
در قندهار محبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته
بدار الامان عنایت ظل الهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان
را نیز مامور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف
از وجه هر یک معین فرمودند طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه میباشد که یک گروه
موسوم بهوتکی متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی منسوب باشرف سلطان بودند چون
اشرف بنحوی که سبق ذکر یافت در اجرا از کوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود
موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را

قدم فرار بسلم مقصود گذارده هشت برج را تصرف کردند و از انجا بجانب بروج

هجوم آور گشته مستحفظان انجا با خود همپرداختند و بیرق استیلا در انمکان

افراختند افاغنه سه مرتبه بهیئت مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لوازمه

خیرگی تقدیم رسانیدند اما چون فوج ازجزایرچیان و تفنگچیان آتشین دم و دلیران

خنجرگذار صبح توام بسرکوبک [illegible] دلیران قلعه گیر همه سه مرتبه آن طایفه

چیره دستی جنود قاهره [illegible] می باختند بهادران نصرت

قرین نیز در کمین بودند از اطراف قلعه رو آور شده بپای تلاش از زینه‌ها

که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه بیرون کرده

قلعه را بحیطه تسخیر درآوردند حسین چون راه چاره را مسدود و بسته و دست

تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی منتسبان خود را برگرفته

بقیتول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع است گریخت و بقیه الطایفه

ذکوراً و اناثاً عرضه شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشاره والا توپها را که در

بالای کوه در بروج حصار و قلعه بقیتول بسته از دم آوازهای رعد خروش انهدام

اساس دولت و قصور قصر شوکت او را باو اخبار و از خواب گران غفلتش خوابان

نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهان تاب خورشید از شبستان لیل از

زیر پرده احتجاب درآمده زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود با چند نفر

از سرکردگان غلجه بسم شفاعت که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد

اشرف پادشاه سکندر جاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان
مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق
عبدالله افندی صدر ناطول و خلیل افندی قاضی ادرنه بایلچیگری مصحوب
سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مأمور بدربار
فلک مدار شدند و در نوزدهم محرم سنه هزار و صد و پنجاه و یک که پنجاه روز
از نوروز فیروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته
پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت مکلل و هدایا
نفیسه که پادشاه والا جاه ممالک روم به تهنیت جلوس همایون مصحوب
مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات
زبانی گشته با عطاء کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل
نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عواطف و احسان شدند چون در نامه
پادشاه والا جاه روم در باب مذهب حضرت امام جعفر علیه السلام اذعان
صریح نکرده و در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجدالحرام بائمه این
مذهب تمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق
ازمنه بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییری آن موجب تفاسد
میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش
نموده بودند که عذر دو ماده اول ملتقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران

بعلاوه قلات باو تفویض و قلعه قندهار که سمت غربی ان در فراز کوهی
واقع است و فی الحقیقه در نخوست اساس بیت رخنار دیار و امصار بود
بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخته همان نادرآباد را دار الملک
و مقر حکومت ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی
را گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و الیصال آنها
باصاحبان اصدار یافته ایالت آن ولایت را بعبد الغنیخان حاکم ابدالی که سالک
طریق اخلاص وورزی و خدمت بکالی بود مرحمت و بکرشک و بست و زمینداور نیز
از روسای ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کار امد غلجه را سان دیده انتخاب
و ملازم رکاب ساختند نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشاپور
و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که
ابدالی کوچیده آمده در انمکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته
در نیشاپور سکنی نمایند و آنجماعه را در بیست و چهارم ماه فروردین از غذاب گذرانیده
روانه مکان مقر ساختند در میان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه
روم باتفاق سفرای این دولت ابد پیوند در بار معلی و وقایع آن ایام
سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقیخان
زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار اسمانجاه
بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند از طرفین

علیمردانخان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی دلاور [illegible]
که از عمده امرای ایران بود بسفارت مامور به پادشاه والاجاه هندوستان
جواب این را اعاده ننموده و مذکور ساخته بودند که در اوایل کار قندهار افاغنه
آن دیار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان به تنبیه راه
و تنبیه آن طایفه بجانب قلات غزنین مامور گشته اما با تاکیدات بلیغ که
نظر به دوستی قدیم که مابین هند و ایران متحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده
سامان محبت را از دست اغماض نبود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی
آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور منزل بمنزل تا یک
چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا باد
چپاول انداخته قریب هزار نفر از افاغنه غلجه را که در آن نواحی بودند معروض
تیغ اهلاک ساخته مال و اسیر بسیاری از ایشان بدست آورده شتاب بسمت
غزنین و کابل فرا سیمنا یند و در خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیه
گورکانیه کسی بسفارت مامور نشده مانع جلو ورود افواج [illegible] زبان بنابراینکه
ماذون نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در آنجا مکث و حکومتی را
بعرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان
به سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در یازدهم محرم سال قوی ییل
بزم جهانداری از راه [illegible] مرخص فرمودند و [illegible] ایلات

از راه نجف اشرف هر سالی حجاج را بکعبه مقصود رساند حضرت ظل الله
رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف بپذیرفتند بشرطیکه محافظین
بغداد آن ماهم را اباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی
و افندیان عظام را مورد نوازش و اکرام ساخته بوساطت بندگان قدرگاه
این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین از عقد و حجتین
دعوا خر اسباب اضافه بر انچه از سلف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان
مرحمت و چون مقدمه تحصیل مذهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعارفی
شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بیان آن صالحه
بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردانخان بیگلربیگی فیلی را بالمجابت تعیین در رفاقت
مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غره ماه صفر رخصت نهضت ارزانی
و روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند در [illegible] توجه
موکب سعادت [illegible] هندوستان و تسخیر غزنین و کابل قبل ازین بنهجیکه نگارش
یافت علیمردانخان شاملو را روانه هندوستان و بحضرت پادشاه
والاجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر است
با ناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه
در جواب نوشته بودند که درین خصوص بصوبه داران تاکید و فرمانه
و فوج ارسال گردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند و بعد از مراجعت

کردن فراز شدند و کوکبهٔ والا از منزل قره باغ رایت ...
افراخته در بیست و دوم ماه مذکور اعلام جهانگشا را کالائی ...
ان میکرد صیانجش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت ...
نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره دای کندی
وادی زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق
نافرمانی شده بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را
پامال سم ستوران و بسیاری از رجال ایشان را مقتول و نسوان را اسیر
ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند حاکم محکم به خصوص
که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آن جماعه برای ملازمت به رکاب نصرت
انتساب حاضر نمایند و همچنان افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین
هر یک که سرکشی گردن افراختند به نیروی بازوی شوکت قاهره از پا در آمده
هر یک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز گشتند و از آنجا
لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراخته اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق
استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور و به تشریفات فاخره
پیرایهٔ شرف در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی
از افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول ورزیده خان ...
کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی در آمده مقدمات ... بنیاد ساختند روز

کابل و غزنین بکار رفت اما امر موکد بصدور پیوست که زیاده بر چهل روز

در آن ولایت مکث نکرده زود جواب دخیر بخاقان بحر و بر خدیو

هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون کرده

پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده اورا

رخصت انصراف نداد و چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در

اوایل محرم سنه هزار و صد و پنجاه و یک بعد از فتح قندهار فرمان موکد خطاب

بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی که

از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را

مصحوب نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت

بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر

که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر طراز

بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه مقر که حد مملکت ایران و هند است عبور و در منزل

قراباغ شش فرسخی غزنین با مقر کوکبه منصور ساخته از انجا شاهزاده نصرت لوا

نصرالله میرزا بتنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند باقر خان ناجی

که حاکم غزنین بود از سطوت آمد آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار

و قضات و علما و روسای غزنین بلبدی قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای

لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو

شغل شور و شر بر خویش چیده چون تاب و توان را از خود مسلوب
دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی نگارنده این عجز و ناتوانی
وارد دربار سپهر مبانی و زبان نادانی باداء اینکه بنا بر فعل السفها
منا اعتراف بقصور و نافرمانی کرده قلعه را سپرده پیشکشهای لایق از
پیشگاه نظر گذرانیده خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک
فلک پیوند میبود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت نصرالله میرزا که
سابقا از منزل فراه به تنبیه سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند
مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و اکثر
را بحوزه اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه
چاریکار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشته مقارن او
عرایض محمد خان بوساطت قاصد بلحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون
انکه از دولت کورکانیه نه او را جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا
احدی از یساولان بچاپاری تعین و نامه همایون به پادشاه والا جاه
نگارش یافت بر این مضمون که قبل از این علیمردانخان و اجدار و محمد علیخان
بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد دادن شاه
والا تبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده و بوعده
آن پادشاه ذیجاه کوکبه عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از انکه خلف وعده

شنبه سیم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه

رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیز پای جلادت بیرون گذاشته آغاز

معارضه کردند حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بحال ایشان

نپرداختند نصب سرا اوقات کردون شکوه و وضع احمال و اثقال اردوی

انجم گروه در او تنگ تمغه در سمت شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز روز بعید

دارد و انکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر از کت بجانب

کوه سیاه آهنگ و آن طایفه باز بهوای ورزش باز دحام تمام از قلعه

برآمده مبادرت بجنگ و شروع باندختن توپ و تفنگ کردند اینمعنی امیر بیج

ماده غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند

به تنبیه آنجماعه اشاره فرمودند که مامورین بجانب آنجماعه اسب برانگیخته

با شمشیرهای آخته با ایشان در آویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان

روز عزم بلند خدیو هفت کشور به تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور چنود

منصور ساختند از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه

کشیده برج مشهور بعقابین را که از هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین

چنک دایر است هدف توپهای برق آثار نمودند از یک جانب ابر مطیر خمپاره

را بر حال قلعگیان صاعقه بار نمودند و زلزله در بنیان ثبات برج و حصار

و اساس قرار قلعگیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان

ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و مال از
مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده بادشاهان دودمانهای
قدیم منظور نظر میباشد و چاپار مزبور را با چند نفر از اعیان دار الملک
کابل در بیست و ششم ماه روانه شاهجهان آباد ساخته که بیاد و لد
نامه همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم
پادشاه سلیمان حشمت سازند و بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم
انملک ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته بیاد ولد که چاپار
میرفت ولد میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید چون
غله و محصول آن ولایت کفاف باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا
فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مامور ساخته در دوازدهم
ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات چارنیک کار و بجاد
و صافی که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفه
افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید هم توسعه در غله
و ذخیره بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران رزم ازما
بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته تعاقب و مساکن ایشان را
بپای بردی جلادت لکدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه
بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک نگران و صدمات آن فوج دیدند قاقات

ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد
ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یک سال متجاوز شد که او را نگهداشتند
بجواب نامه نپرداختند اولا دران باب وعده کردن وثانیا خلف وعده
بعمل آوردن و بعلاوه آن ایلچی را برخلاف قانون سلف یکسال نگهداشتن
و جواب مکتوب همایون را در عقده تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت
و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که
از افاغنه با ایران صدور یافته بود زیاده بر مملکت هندوستان واقع شده
مظنون آن بود که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این
دولت را هوا خواه یکدیگر میدانستیم متوجه انجماعت گشتیم مردم غزنین
از باب آداب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه
بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین
الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بروی
خویش بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم نفاق و شقاق کردند چون
اینحرکت منافی طریقه آداب و پاسداری حرکت موکب ظفر کوکب بود از
راه یگانگی که [illegible] الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه درآمدیم
تا انی الحال که براهنمائی قاید نیازمندی امید بدربار معدلت طراز آورده اند
ایشانرا بنا بر خاطر آن پادشاه والا جاه مورد عفو و مشمول احسان

دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده
بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت نموده روز پنجشنبه سیم جمادی الآخر
بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند چون ولد میر عباس پیش
از وقت در فراز کوه احداث سنقاق های محکم کرده و جمعی عظیم از مردمان
کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام
داده غازیان وسته وسته بسنقاق های او پیوسته ان بناهای قوی اساس را
بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره برهم شکسته تصرف در جان ایشان را عرضه
تیغ هلاک و زنان همشیره و نسوان میر عباس را اسیر فتراک ساخته بدرگاه
معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط آن نواحی بهار سفلی را که در نیم فرسخی جلال آباد واقع
است بجمن آرای قدوم فروردین لزوم رشک بهار و هر کل زمینی از ان بعدا آبی
زیب گوشه دستار روزگار ساخته دربان دروشاهزاده رضا قلی میرزا
منزل بهار سفلی دسرافرازی یافتن بافسر نیابت دوارانی ممالک ایران
چون درین اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان شده بعد
همه نهاد همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه
کامکار و شاهزادگان اراده نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک ایران از
خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز نفاد پیوست که رضا قلی میرزا
که اکبر ارشد اولاد دران اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تکیه داشت ولایت

خویش را مستغرق لطمات آن دریای آهن موج دیدند بجودی وجود
خدیو بحر و بر که قرارگاه لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود
توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند همگی سرکردگان
و رؤسای آنطایفه با سعد الله و ملا محمد ولد میانجو و اقوام او بدرگاه
معلی شتافته خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته
جمعی را بتقریب بندگی این آستان به شاهراه آزادی رسانیدند و بیست و دو
روز در آنمکان حزم پایه سریر مینو چهر کوب بزم سپهر دهد وش ایوان
ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاول لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی
آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر بر بوستان جنت افراختند افاغنه
آنسرزمین نیز جمعیت کرده در قلعه کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند
دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سغناق ایشان عازم شده الطایفه
چون دشت کوه را در زیر پای نکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب
امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو
خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور بتنبیه هزارجات بودند
خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را در سلک غلامان انتظام
داده در بیست و ششم ماه وارد دربار عزوجاه گشتند و از آن مکان
جمعی بضبط قلعه جلال اباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل یساول

عزل ونصب بکلربکیان وفرماندهان را بشاهزاده کامکار تفویض نمودند هم
غره شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او وشاهزاده نظر محمد میرزا را
بزیب افسر بلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیغه را بسمت
چپ زده بعد از آن پادشاهی بهریک از اولاد که بحکم قضا تعلق گیرد
جیغه را بدستور ملوک بطرف راست بندند روز دوشنبه سیوم ماه
رضا قلی میرزا را مرخص وباشوکت وشان روانه ایران ساختند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه جلال آباد
گذشته بجانب شرقی بفاصله نیم فرسخی آن باب بارگاه عز وجاه بر اوج مهر و ماه
افراشته شد در انجا دوازده هزار تن از یلان میل افکن برسم منقلای
کردند که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت وفر باشند وشش هزار کس نیز
به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند دربیان توجه موکب والا
بعزم تنبیه ناصر خان وتسخیر پیشاور چون از دولت علیه گورکانی صوبه داری
کابل وپیشاور بناصر خان میبود بعد از تسخیر غزنین وکابل که آن ممالک از حوزه
وتصرف گورکانیه بدر رفت ناصر خان در حدود پیشاور [illegible]
مسلک ساخته مشغول خودداری شد حینی که اعیان کابل باذن همایون
عازم شاهجهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب [illegible]
کردن ایشان باسم ناصر خان عز صدور یافت ناصر خان بلد [illegible]

نیابت [illegible] حیدر خان افشار بیگلربیگی هرات [illegible] خان بیات حاکم نیشاپور
سپرده و فوجی از غازیان بمحافظت آنجا گماشته و ضابطهٔ آن ولایت را منضبط
ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد دره‌ی نصرت نشان شود چون
بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف داشت
بشاهزاده امر والا نافذ شده بود که در [illegible] اگر کاری
دیگر بکار باشد متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را منتظم [illegible] شاهزاده بر وفق
فرمان رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاتاغان که تا آن زمان
در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده
سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و دفع ماده‌ی از
فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد درآورده در اثنای [illegible]
بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم
مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده ره نورد طریق امتثال گشته
بعد از ورود بکابل بنه و اغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب
وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ عسکر بلخ که در
رکاب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آن جماعت برسم سان از نظر
[illegible] شان گذشتند چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ معرض اسقاط
درآمده بود همگی سپاهی بارگیر و اسلحه عنایت و [illegible] ایران [illegible]

سکنی دارند بنابرانکه مساکن ایشان مسملر کوهستانات وجنکل پر درخت
و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از دزدی و
بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپه سالار اذربایجان بحکم والا عازم
تنبیه ایشان کشته اولا شعشعه سیف درخشان غازیان سایه پرداز
اهل شقاق و مساکن ایشان از اخکر شور و شر دلیران احراق کشته معلوم
شدند و ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین کاه کین و قرارگاه
تفنکچیان کزین ساخته بودند از اطراف اغاز جنک و دو معرکه رزم را
بدلیران کارزار تنک کرده ابراهیمخان بحکم قضا هدف کلوله تفنک
شد پس و هن و قصوری ازین قضیه پرشور بعزم بنیان ملوکانه راه نداده
امیراصلان خان قرقلو را بایالت اذربایجان و صفیخان بغایری را
که سردار کرجستان بود بسرداری اذربایجان تعین و روانه و مقرر فرمودند
که با عساکر انسمت بقدر امکان بتادیب انطایفه و محافظت آن نواحی پرداخته
منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام
پرچم اعلام نصرت انجام بجانب شاهجهان اباد اهتزاز یافته امر همایون بصدور
مقرون شد که رود اتک را بجسر متین بسته افواج قاهره چندروز فوج فوج مانند
خیل نجوم از رود مجره ازان جسر کهکشان شان کذشته کوکبه منصور نیز متعاقب
عبور کرد اکرچه تا حال معلوم نزدیک و دور نکشته که در هیچ موسم از دهنها

پامنحی لشکر ... موکب اقبال بفرمان همایون بسته در حضرت سلطنت
کورکانیه و ... و امن تحریک به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه
بمعنی هشت هزار نفر از افاغنه پیشاور را که در آن حدود اجتماع داده
بمحافظت دربند خیبر اشتغال داشت ... روز و داره و هم که منزل موسوم بکاب
مضرب سرادقات انجم اساس گردیده طناب کشیده شد و اغروق را در موکب نصرت
در آن مکان گذاشته خود از طرف عصار راه مشهور به چوبکوه بسیار بلند
و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاه رستم
وجریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
سی فرسخ راه طی کرده از بیراهه بر وقت آن جماعت رسیدند ناصرخان از
آمدن طلیعه همایون خبردار گشته تهیه جنگ برخاست و صفوف لشکر آراست
پیش تازان سپاه جلو ریز قلب ایشان رفته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را
پراکنده ساخته جمع کثیر عرصه شمشیر و ناصرخان با جمعی از روسای هندیه زنده
دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش
بحیطه ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آن مکان مقر کوکبه فیروز
بود بنه و اغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پیشاور شده و عرصه نزهت
پرور آن پرتو ماهچه الویه ظفر رنگ هاله قمر گردید و سانحه ملال افزا که در پیشاور
معروض سمع داور دارا فر گردید آنکه چون جماعت لکزیه چار و تله که دارالبرز کوه

تقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسپ تازی نژاد با ساخت
و زین زرین و کمر خنجر مرصع و شمشیر با و عنایت و نوازشات دیگر دلداده
امیدوار و ایالت لاهور بدستور سابق محول و موکول گشته فخر الدوله ناظم
کشمیر که مردم کشمیر از حکومت او کناره گیر وادی اطاعت بوده‌اند بیرون شدن
در لاهور توقف داشت باز بایالت انجا سرافراز ساخته روانه آن ولایت
و ناصر خان صوبه دار که از جمله گرفتاران بود در رکاب نصرت اقتران مسعود
مجدداً بصوبه داری کابل و پشاور سرفرازی و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت
معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته مترددین را از راه دو طرف قدغن
نمایند. بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین اعلی حضرت محمد شاه پادشاه
هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت
بنیاد بعد از آنکه دار السلطنت لاهور بحیطه تسخیر در آمد بعرض ایستادگان
پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه والاجاه پادشاه هندوستان
از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله موکب نصرت
پناه است موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت
و از رودخانهای ژرف عبور و در روز دوشنبه هفتم ماه ذیقعده وارد
سرهند شدند و در انجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد تمامی
و دو هزار زنجیر فیل جنگی وارد محل موسوم بکرنال و پانی پت پنج منزلی شاه جهان آباد

پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر باشد اما برهنمای قاید اقبال
خسروی و سپهر یک ازین رود خانهای که نمونه بحر ذخار و شعبه دریای خونخوار
بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند
پنج هزار کس از سپاه لاهور در انطرف آب و نیز آباد بسرکردگی قلندر خان
قلعه گاچه سر و سامان عافیت ساخته رایت خودداری افراخته بودند
قراولان موکب همایون بدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار ان مثبت
خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه والا نیز متعاقب از آب گذشته
در آنسمت رود نصب سرادقات سپهر نمود گشت مقارن آن فوجی کثیر از
جنود هندیه بسرکردگی زمیندار سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد زکریا خان
ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک یورش کرده ای لاهور شهود دیده قراولان گشته
فیما بین کار بستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند
مگر معدودی که باقتضاء قضا از حلقه دام کمند دلیران رهای جستند بعد از
ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شاله مار مقر کوکبه عز و جاه گردید زکریا خان
چون معارضه ظلمت با نور دیده کفایتخان وکیل مهمات خود را بطلب
امان بدربار عرش نشان فرستاده خود نیز بجبهه سای استان فلک بنیان
فایز گشته بیست لک روپیه و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای
دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانید و لوازم خدمت و انقیاد

سرا توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان بدانجا اهالی اردوی محمد شاه
عرضه اولیای دولت نمودند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش فرسخ مسافت
و مهار کرده آن تمام جنگل و مشتمل بر یکشاه باریک و دو گرد و درختان
از بیشه و راهش همواره بود سرکردگان شیر باشران را دو دسته کرده
از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستاد که هر یک سمت خود را جا
جا و مکان نزول و هموار ساختن زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده
در سرای عظیم آباد خبر به موکب والا رسانند و روز دوشنبه دوازدهم رایات
جهانگشا از شاه آباد متوجه تهانیسر و کردیهی [illegible] شدند روز یکشنبه سیزدهم
هنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون
به شاهزاده نصرالله میرزا تفویض و جمعی از خوانین را همسایه کرده چنداول
[illegible] فال شاهزاده ساختند خود با فوجی از دلاوران یک [illegible]
گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند و چون محل مزبور مشتمل بر باغ عظیمی بود که
[illegible] آورده [illegible] حاکم [illegible] اهالی آنجا باستحکام قلعه و باغ [illegible]
گشته بسرکشی [illegible] بحکم [illegible] آنجا [illegible]
[illegible] طالب امان گشته [illegible] مزبور [illegible]
قراولان [illegible] شیر باشران [illegible]
[illegible] اردوی محمد شاه [illegible] آورده [illegible]

چون رود خانه فیض که [illegible] خان نزدیک آن [illegible] جهان آباد جاری گشته

از جنب کرنال روان و اطراف دیگرش جنگل [illegible] حصن حصین

دو فرسخی ترتیب داده تهیه اسباب [illegible] متعاقب

[illegible] جوال شهر [illegible]

[illegible] که تا حوالی اردوی محمد شاه رفته [illegible]

نموده حقیقت را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن [illegible] موکب والا

روز دوشنبه هشتم آن ماه از شهر حرکت و در دو منزل راه سرای

دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله شت کروهی که تا [illegible]

سی کروه مسافت داشت گشته قرب محرم [illegible] و اغروق را بسرکردگی

فتح علیخان چرچی باشی و جمعی از سرکردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه

دهم از انباله حرکت و پانزده کروهی شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر

نشان ساختند و قراولان در همان شب جمعه بحوالی اردوی محمد شاه

رسیده موافق کیش سپاهیگری دستبرد نمایان کرده سهم دلیری در [illegible]

او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده برای عظیم آباد هشت کروهی

تهانیسر گشته توقف و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر

از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات [illegible] از ایشان

بعمل آمد پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در همان

قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شد

فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابله او مامور شدند که [illegible]

تا بین اطراف اردوی محمد شاه جابجا سپاه نصرت کیش بود که از کرته

و کفار را زنده گرفته می آوردند اما باز همان شب بر سر معسکر او فرستادند

صبح روز پنجشنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانه فیض تا

دریای جمن یک فرسخ و نیم فاصله داشت صبح که کوکبه جهانگیر عازم آغاز نهضت کرده

قشون نصرت مشحون با سه قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند

که از جانب شمال دریای جمن تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد و شهریار

کشورگیر مابین رود فیض و جون راه سیر یکسان کرده در نظر ساخته جمعی

برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه

قراولانی که شب بر سر راه برهان الملک سعادتخان مامور شده بودند وارد

و خبر آوردند که سعادتخان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانیده

قراولان بتعاقب او رسیده قیادی از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند

پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته شرقی اردوی اعدا بفاصله

یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و حکم اقدس نصرالله میرزا

با قول همایون ملحق و در آن موضع نصب توپ قرار کرده در اثنا [illegible] سعادتخان

آگاه میشود که پیش قراولان جنود مظفر او را تاراج کرده اند حوصله [illegible]

بخوانند استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست برد قراولان
پابدامن حصن کرنال کشیده همان راکه مکان محکمی است مامن عافیت ساخته
شربا شرانکه ملاحظه سمت شرقی وغربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند
که هر دو طرف بیشه است و زمین مسطح که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ
و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که بار و بی محمد شاه میرفت
منتهی بجنگل صعب میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که از
سمت شرقی اردوی او متوجه گشته در اطراف پانی پت که مابین کرنال
و شاهجهان آباد واقعست در میدان وسیع و عرصه همواری دو سه روز
نصب کوکبه فیروز و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ
پردازند والا از همان راه رایت توجه بسمت شاهجهان آباد افرازند
موکب همایون روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از
رودخانه فیض کذشته در دو فرسخی اردوی محمد شاه مکان هموار سطح دیده
خیام فلک احتشام را در انمکان افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر
فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائیکه علما دیرقها و توپخانه ایشان نمودار
بود با پای جهان پیمای جهار قطار ساخته بلشکر و لشکرگاه ایشان نظر
تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک
سعادتخان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر

شد از آمد شد مرد سپاهی غبار در جبین مه کا و ماهی فلک چند انکه از گردش ندیدی
سرانجام جنگ نیزه دیدی خروخم رویین دو لوله چرخ هشتمین انداخت
رایات گلگون پرند ساخت سپهر زنگفکون ساخت تخت پرچهای
مانند چرخ فتنه جو شور انگیزی پرداختند مبارزان خونخوار دست باستعمال
آلات حرب کشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسپان
غلطان شد روی سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر سو آمی
که سوار تفنگ میشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت
و توپکه دهان آتش فشان میکشاد نزبانه شرر برق هستی خشک و تر میسوخت
القصه از ابتدای طرفین تا انقضای چهار پنج ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب
اشتعال و سیف و سنان دلیران بسر افشانی و خصم افکنی اشتعال داشت
تا اینکه سعادت از لشکر هندیان روی برتافته یکباره بجانب انهزام شتافتند
برهان الملک نثار محمد خان برادر زاده او که در هودج فیل قرار داشتند
بهان نحو با اقربا و اتباع عذر نده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار سلطنت
هندوستان زخم دار گشته یک پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و
عاشور خان ولد دیگرش قیداسار درآمده خودش نیز روز دیگر بعلت
آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت و اصلخان سردار قشون خاص
پادشاهی و شهدادخان افغان و یادگار خان و میر حسین خان کوکه و

همعنی را برتافته اند از غرور آماده جنگ گشته سپه سالار هندوستان صمصام الدوله

سردار قشون خاص جمعی از خوانین عمده با عانت امداد جابرامه قشون خود را

دسته کرده با توپخانهای سنگین و انتظام رنگین بمقابله پرداختند محمد شاه

نیز و نظام الملک که صاحب صوبه ممالک دکن و اعظم امرای آن دولت بود

و قمر الدینخان وزیر الممالک و بقیه خوانین صوبه داران با جمعیت از حد افزون

و فیلان مست بان و توپخانه و اسباب استحکام به بیرون آمده پشت بقورخان

خود تسویه صفوف و ترتیب نظم ارباب سیوف کردند و ازدحام و جمعیت

ایشان بحدی بود که نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر ایشان نزدیک

صف بسته سپاهی میدادند و همچنین طول سپاه آنگروه نیز یکفرسخ بنظر می آمد و

کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بعانت ازدوی همایون

مقرر و سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته برا شهب کردون خرام سوار و قول

همایون مستقر صولت نصرالله میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را

که میدان جنگ متحمل آتش فشانی آن شعابین برق آهنگ نمیشد در تحت لوای شاهزاده

والا تبار گذاشتند و رایت آیت بو میدلفرح المؤمنین نصرالله عزیز رزمگاه افراشتند

و خود با فواج ظفر قرین و مبارزان عرصه کین و توپهای جلو متوجه میدان کارزار

و عازم معرکه رزم و داد دکشتند زبس تعداد لشکریان بود سر انگشت کوا ب

خون چکان بود بردن رفت از هجوم صف کشیده مژه برهم زدن از چشم دیده

ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مهمانان هم
اعزاز نموده از انجا که دستگیری درچنین مقام شایسته این پیش آمد
دست آنحضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین
خویش ساختند و در حقیقت زمام اختیار کل هندوستان بدست تصرف
دولت نادریه و آمد محمد شاه جاشت آن روز در خیمه مقدس مهمان
آنحضرت بود و دیگر امرای که از جانب جهان میزبان در خور حسن مهمانی
بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد اما افواج
منصوره جهانی نیز دست از محاصره باز نداشته محمد شاه روز ثانی
با امرائی که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و
پاسداری حرمت آن خاندان والا تبار خیمه نشین پادشاه والا جاه
و سراپرده حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقی خان
زنگنه که از اعاظم امرا بود باجمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب پادشاهی
نموده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری بپردازد و از انجا روز پنجشنبه غره
ذیحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که شاهجهان آباد اشتهار دارد و روز
روز چهارشنبه هشتم ماه مذکور ساحت آن مقر کوکبه عز و جاه گشته بود در باغ شالامار
توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر بدهلی
گردید در روز جمعه نهم ماه از باغ مزبور بطالع سعادت نشان از ابتدای تاریخ نادر

واعتبار خان وعاقل بیگخان و علی احمد خان که از امراء معتبر بودند با دو
صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرضه
شمشیر زهرآگون گشتند و جمعی کثیر بسلسله گرفتاری پیوستند محمد شاه با نظام الملک
و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویه صفوف
و قتال را اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بذیل
تحصن زدند و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانه پادشاهی و امرای
که در معرکه جنگ کشته بودند با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطه
تصرف درآمد و تا عرصه تنگ عرصه میدان از وجود سپاه هند خالی و با جساد
کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این نمایان چون محمد شاه اطراف و جوانب
خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بودند خسرو گردون شکوه
انجم گروه سپاه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور
ساخته به تهدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار
انجامید روز سیوم خلع سلطنت از بر کرده و افسر سروری از سر برگرفته با
خوانین و امرا با ستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید در حینی که
پادشاه ذیجاه عازم دار الامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلیت بین
حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی شاهزاده نصر الله میرزا تا خارج
اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته بمکارم

خنک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که باد پیمایان عرصه جهان اند
بهواداری اسفندارمذی قدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار
بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را بمشاجره در هم
شکستند و رنود اوباش بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول
افراخته سینه گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را
از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر برآوردند
شب شنبه دهم ذیحجه که عید نوروز و اضحی مقارن اتفاق افتاده بود خسرو
زرین افسر مهر بقصد دفع فتنه شتا از خلوت سرای حوت ببرای خاص حمل
خرامیده نوخواستگان قوی بازو و توی ربیعی پیمان کران صبا و شمال
را به نهب آن شهر غارتگر یعنی دیماه فرمان داد ثابت قدمان اشجار از
غنچه و شاخ برگ عمود و سپر برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت
چهره برافروخته از جا جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تر
نیزه برداشته میان سبز حیت ببستند تو بدستان چنار بگوشمال فوج خار
بر جوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان
و دلاوران صنوبر لوای گلگون پرند در گلشن افراخته بچارسوی بازار فصل
روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه هجوم حیرت زده گرد
بهار بر جای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار باتشی که خود افروخته

دولتسرای پادشاهی پال بسته پا اندازی قیمتی از زربفتهای گرانبها

و اقمشه نفیسه از کارهای پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع

پادشاه معدلت بنیان شاهجهان و دارالخلافه سلاطین والا دودمان

هندوستان بود مقر کوکبه دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان

قلعه جا داده در روز پنجشنبه ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفره

افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهان دادار بعد از انقضای مجلس بدیهی

آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت

هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد در رسم وداد است

بمقتضای ربط ترکمانی درباره دولت ابد پیوند گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه

مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی را علاوه

جان بخشی یافته تمامی جواهر و خزاین و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در

دستگاه سلطنه موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض در آورده برسم نیاز نثار

و ایثار کرده هر چند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو جهان نظر اعتبار بر ان

کنوز و خزاین که جمع مخازن روی زمین با عشری از اعشار ان برابری نمیکرد

نیفکنده دامان نیاز مندی از قبول آنها در چید اما بنابر مبالغه پادشاه والا جاه

امنیه آن مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند

دقایع قوی تمثل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و پنجاه و یک چون افواج

شفق آراسته با چهره برافروخته و عارض تابناک بر پشت چرخ

برآمد خسرو بهیال با هیأت خشمگین و صورت بهمگین سوار یکران جهان

پیما و خنجرگذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار ساله بدر رکاب

هلال آسا کشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس سجود خاص و عام

ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دو شنیعه از کدام محله و از

چه جماعه صادر شده دلیران را فوج فوج به تنبیه آنگروه تعیین و امر بتکمیل

عام المحلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور

در و دیوار عمارات رفیعه عالیها نقش سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان

صفت خانه زنبور پذیرفت بناهای دلکش پرورش شراب نادانی عوام

مست و خراب افتاده ذکور و اناث مانند نر و ماده زنجیر شیون گرفتند در

سراهائیکه طعنه بر قصور جنت میزد بصدمه کج و کاوی یلان قصور یافت

حوضهائیکه از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد

و بازار جوهریان و راسته و بازار دوکاکین تجار و ارباب مکتسب و تمامی اسواق

شهر محیط یغما درآمد عاقبت آن گروه باغی چنار آسا باتش خود سوختند

و از این دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و بشراره این

شرارت دود از دودمانها برآمد و سوز آه دلهامی افروخته چون شعله

دود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه اجمیری الی در مسجد جامع

بود در گرفت یعنی شعله کلهای آتشین دود از نهاد سرور زمانه در آورده روز
یکشنبه طرف عصر خدیو زمانه منزل محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک
بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دهر در رنگ فتنه عجیبی ریخت
و نقش طرفه بر انگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدین انگه در شب
یکشنبه یازدهم بدین انکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معاندان
واقع شود و لوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در
شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از جند منصور که در داخل شهر نزول نموده
بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند و چندین کس از
لشکر ایرانی را به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی نتیجه قربانی ساخته خون ایشان را
حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سرپنجه دلیری را بمهمانکشی
رنگین کردند و از انجا بپای تهور سر فیلخانه شاهی رفته فیلان را متصرف
گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر درب محلات
مانند خیل نجوم که پاسبانان محلات مدارات فلکند تا صبح گاهان
دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از
عاصیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا بدانچه مقرر گردد
عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرده
بقصد انتقام تیغ از نیام بر کشید خدیو خورشید از کمین سر بر زد با لباس سرخ

روز نوروز فزود عزت شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر
و شیران اژدر مهابت و کرگدنهای صاحب صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست
و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آیین سلسله علیه خاقان مروارید و زر مزین بجواهر شاهوار زیور قامت
شاهزاده والاتبار ساخته چند قطعه الماس نیز تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب
با ساخت مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست
و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان
خزاین و بیوتات از انجا شغل مقرره فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف
زرین و سیمین و اجناس چندان بقلم ضبط درآمد که محاسبان اوهام و دفتر
نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از انجمله تخت طاوسی بود
که کنوز کیکاوسی و خزانه دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن را می شایست
در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کرور
صد لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود
و همچنین لآلی غلطان و الماسهای درخشان که نظیر آن در خزانه هیچ یک از ملوک
و سلاطین سلف و عهد وجود نداشته بخزانه دولت نادریه منتقل شد امرا و خوانین
دولت و اعیان دارالخلافه و رایان خودرای و صوبه داران ممالک آن را
نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب پیشکش

و چند محله که صغیراً و کبیراً عرضهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان
غروب زبانهٔ این شعلهٔ پر شور و شر به ثریا می‌رسید و دور کند و کوب و رفت
و روب قتل و نهب و اسر تقصیر نمی‌شد هنگام شام که نصف المعموره للکه جنود
قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی شش هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود
اهالی آنجا در مقام استیمان به پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان
در صدد شفاعت درآمده التهاب آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو
و بخشش فرونشست و فرمان والای فتوت راه بر نعیمان گران لشکر شور و شر بست
و اسرا که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و به اولیای ایشان تسلیم شد
گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سواد مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب
شورش سید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاهنواز خان که از اعاظم
هند بود بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده
در خارج شهر در جایی متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان
دولت گورکانیه بودند بحکم الا مور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با یک
صد و هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضهٔ تیغ یاسا شدند
و از وقایع بهجت افزا اینکه مخدرهٔ سراپرده گورکانیه را بجهت شاهزاده نصر الله میرزا
خطبه کرده به تهیهٔ اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار و دجمن مجازی
محاذی ایوان دیوان خاص را تماماً چراغان و تا یکهفته ایام و لیالی عشرت را

مرصع واسپان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته حضرت محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را با فر سلطنت سربلند بعقداء ... بهره مند ساخته جیغه و شمشیر مرصع زیب میان او فرمودند برو دوش او را بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هند است زینت دادند و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را کان کان بحضرتش تفویض کردند محمد شاه بعد از آنکه سر با فر سروری آراست استدعا کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروز بخت شده ام ممالک آنطرف آب اتک و دریای سند از حد تبت کشمیر تا جائیکه آب دریای مزبور بدریای محیط اتصال میابد بعلاوه ولایات تهته و بنادر و قلعجات تابعه بر شکش در سلک ضبط ممالک محروسه شاهی انتظام و انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی اتک از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک محروسه شمرده می شد آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت فرمودند و شرح وثیقه که محمد شاه بمسوده رقم حروف بدولت و الا سپرده در خزانه عامره ضبط است این است که قبل ازین بندگان اعلیحضرت قدر قدرت کیوان منزلت بهرام صولت مریخ سطوت مشتری رایت شاهنشاه جهان سلطان سلاطین دوران پادشاه پادشاهان ظل الله اسلام پناه خاقان سکندرشان آسمان بارگاه السلطان الاکرم والخاقان الاعظم نادر پادشاه خلد الله ملکه

بارگاه حضور ساختند بعد از قرب سعادت خان محمل بصوبه اوده
و لکهنو فرستاده مبلغ دو کرور که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد
با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبور که متعلق بسعادت خان
بود بخزانه عامره رسانیدند و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا
و صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت
و جواهر و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثه سلطنت بمقداری خطیر که
فزون از حیطه تحریر و شایسته سرکار چنان پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد
بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته باین وسیله ابواب مرحمت بر روی بیوتات
[illegible] گورکانیه گشودند و بعظما و روسای لشکر که مصدر خدمات شده بودند
انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان ظفرقرین مساوی مواجب که از دیوان
داشتند و بخدمتکاران اردوی همایون نیز بقرار نفری شصت روپیه و صد روپیه
برسم انعام مرحمت گردید از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ
موکب نصرت فرجام هرکس فراخور رتبه و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو
بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیبی جمیل نموده جیب و دامان آمال از زر
و سیم حصول مالامال ساخت و منشور مرحمت انجام بجمیع ولایات ایران عز صدور
یافت که مالوجهات سه ساله اهل ایران را عموماً تخفیف مقرر فرمودند و روز
سه شنبه سیم ماه صفر جمیع امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر

پوت لهذا درازای اینمعنی تمامی ممالک سمت غربی رود اتک و دریای
سند و ناله سکر منشعب از دریای سند که عبارت از پشاور و بنگشات
و دار الملک کابل و غزنین و کوهستان مساکن افاغنه و هزارجات و قلعه
بهکر و سکر و خداباد و باقی الکاء دیرجات و مساکن جوکیه بلوچیه و غیرهم
و صوبه دار الامان ملتان با جمیع قلاع و مواضع و قرا و مزارع و پرگنات
بنادر از ابتدای شایع رودخانه اتک با کل دریای و اماکن که از ان
آب منشعب میشود و اینهارا فرا گرفته تا حدی که دریای سند و ناله سکر بدریای
محیط اتصال دارد و انچه بهر جهت از جهات با بر یاد داره در سمت غربی دریای
سند و ناله سکر واقع شده باشد مخصوص آندولت نادره و ضمیمه ممالک محروسه
انسلطنت قاهره نمودیم که من بعد کارکنان آندولت خداداد و بندگان
ان استانه سپهر بنیاد مباشر ضبط و ربط ولایات و پرگنات مزبوره و متوجه
حل و عقد مهمات جزیه و کلیه اهالی سکنه و رعایا و ایلات آنها بوده امنای
این دولت ابد قرین ممالک مسطوره را از ولایات متعلقه این نیازمند
درگاه اله موضوع و تسلیم امر و نهی را بالکلیه از انها مرفوع دانسته بهیچ جه
دخل در امور ولایات متعلقه و پرگنات مزبوره و سکنه و رعایا ء نمایند الا
قلعه اتک و شهر لهری سند مرادجبت و سایر ولایاتیکه در جنب شرقی رود
اتک و دریای بهکر و سند و ناله سکر واقع شده متعلق بمملکت هندوستان

ایلچیان بجهت بعضی امور روانه صوب این نیازمند درگاه اله فرمودند
این نیازمند نیز متوجه انجام آن مطلب گشته بعد از آنکه محمد خان ترکمان ایلچی
قندهار برای یادآوری وارد گردید اما و کارگذاران ایشان [illegible]
توقف ایلچی و تعطیل جواب نامه کوشیدند در مقام تغافل برآمده محرک ماده
مخالفت گردید تا آنکه ورود موکب همایون آن اعلیحضرت بحدود هندوستان
اتفاق افتاد در قصبه کرنال بمقتضای قضا تلاقی فریقین و جنگ سلطانی واقع
و نیر جلی الظهور فتح و ظفر از مشرق آن دولت بیزوال طالع گردید چون اعلیحضرت
پادشاه جمشید جاه بزرگ اهل ترکمان و سرچشمه مردمی و احسان بعد بفتوح
ایشان مستظهر و از فیض ملاقات و مجالست بزم ارم نظیر همایون ایشان
بهره ور گشته باتفاق وارد دار السلطنه شاهجهان آباد و تمامی جواهر و خزاین
و نفایس و کنوز و ما بتصرف سلطنت هندوستان ابرسم پیشکش بموجب تفصیل علیحده
منتقل بان سرکار عزوشان ساخته آنحضرت حسب الالتماس این نیازمند
بعضی را بحیطه قبول موصول و در عالم اهلیت و اتحاد و جنسیت که مراعات
سلسله علیه گورکانیه و مراقبت دودمان ترکمانیه مطمح نظر قدسی منظر ایشان
میباشد تاج و نگین سلطنت هندوستان را کماکان باین نیازمند درگاه اله
مفوض و موکول فرمودند این نوع عطیه که از پدر درباره فرزند و از برادر نسبت
ببرادر نمی آید از آن شهنشاه بلند جاه نسبت باین نیازمند درگاه اله بوقوع

ظلمات آن بحر ژرف راه نیافته کشتیها بحکم والا کشتیها از فوج فوج
و افواج با کشتی و کمی مهره آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروزی در آن
طرف رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته در هفتم ماه
ربیع الثانی بناخدائی لطف یزدانی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند
بوصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز
گرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز
میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفسیده می شد ذکریا خان صوبه‌دار لاهور
و ملتان تا سر رود حساب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از انجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس
آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع
فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند لهذا از شاهجهان آباد نجارهای
هنرور و کشتی سازهای صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای
فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهانگشا
وارد آن حدود شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن
این خبر بحر تحیر غوطه ور گشته باستخبار حالات موکب همایون حاجی بوقاشی
نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص نشان بدربار عرش شان
روان ساخت و فرستاده او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر نمون

خواهد بود در چهارم محرم یکهزار و یکصد و پنجاه و دو هجری و سال بیست و یکم از
جلوس والا نوشته شد و در همان مجلس همگی امرای و اعیان دولت گورکانیه
را بمحمد متکدارئی و رضاجوئی خاطر مقدس پادشاه والاجاه ترغیب ولالی شاهوار
نصایح مشفقانه که بکار مملکت و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه
گوش هوش پادشاه و اعیان آندولت ساخته مقرر فرمودند که سکه و خطبه را
که در ملک هند بنام نامی شاهنشاه جاری بوده باسم سامی محمد شاه خوانده
شود و احکام مطاعه مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبداران
اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلی عز صدور یافته ارسال کردید محمد شاه
را برادرنک دارای تمکن داده جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان را
بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند و روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح
و ظفر از شاهجهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شالامار را بمقر قوایم
سریر عز و جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا
در شاهجهان آباد اتفاق افتاد بعد از ورود موکب همایون بسرهند راه را منحرف
ساخته همه جا رود خانهای پنجاب و اتک را جسر بسته از دامنه کوهستان
که نسبت بسایر امکنه ملایمت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر
کنار رود خانه پنجاب مشهور بوزیر اباد مضرب خیام سپهر بنیاد کشته بعد از انکه
نصف سپاه از آن کذشته چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود جسر

بحث انیز اینکه در آورنجر همان ماه عرایض شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور
پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب دستان
آگاهی یافته میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور فراهم آورده بعزم تاخت
به صحرات خراسان وارد طرق و در حینی که شاهزاده بخدمت اقدس حضرت
گشته [illegible] بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان
بعزم مقابله او وارد خبوشان [illegible] ایلبارس نیز از طرف پنج فرسخی آمده بود قراولان
طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان اینطرف دستگیر اوزبکیه شده از قرار
تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بخبوشان معلوم ایلبارس گشته دیگر پای
جرأت پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعه موسوم بقلیچ خان را که
مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و بطرح یورش و افکندن شورش اساس
آن قلعه محکم بنا را گرفتار لجه شر و شور ساخته اگرچه اهالی در قلعداری میکوشیدند
اما هم آنوقت داروغه آنمحل در شهر ابیورد برای خبرگیری حال [illegible] با جمعی عزیمت
سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیر و دار گرد جمعیت داروغه بنظر
ایلبارس درآمده تصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسرعت او رسیده غبار
ادبار بر فرق دولتش می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود
برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بیان نواحی دست تطاول گشوده
بودند فرصت نیافتند که بجمعیت خود ملحق شوند و در گوشه و کنار عرضه شمشیر آبدار

و فرمان همایون در جواب او بمضمون کشته احدی از ملازمان دربار را
نیز با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون
آن سلطنت مآب از عنا نواده قاآنی و نقاوه دودمان چنگیزخانی
تمکن او و خیریت ممالکت منظور نظر اقدس و توجه جانب ترکستان مقصود
ضمیر مقدس میباشد هرگاه با عاظم توران بقدم فرمان بری پیش آمد فبها
والا آنچه در مشیت الهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود
بمنزل حسن ابدال من محال اتک مکنون خاطر انور آن بود که برای ایصال
خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم
و روس نموده در عالم قرب و جوار از جواهر نفایس آن ولایت رسمی تحفه
پادشاهان آن دیار فرستند مقارن آن چاپار و عریضه از جانب احمد پاشا
والی بغداد مشعر بر وفات علیمرادخان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
او با نتظار صدور امر مجدد بنظر و اقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا
حاجی خان چمشکزک چرخچی باشی جلو نصرت پیش رو را بممالک روس تعیین
و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان دو الف و چهل هزار نادری
باشد جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان تحفه اعلی حضرت
پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه
روس ارسال و در بیستم ماه رجب ایلچیان عازم گشتند و نیز از جانب

آنجا عقب باشند تا رایات نصرت آیات مطرده جهانبانی شود و بسلسلی
منضرب سرادقات معطوف گشته استغفا را مهدان نواحی بود دامن ...
خانه و خراب نموده ابدا اسباب مر ... سعوفه جهان اردوی معلوم
با قبیلهانه و ... ... بادشاه ... ... و ...
... در باره ناصر خان ... ...
مامور استطلاع ... ... آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند در بیان
حرکت موکب والا بجانب سند و گرفتن ... ... وقایع حالات
مملکت خدایار خان عباسی زمیندار سند در ایام تولد موکب همایون در
آذربایجان و همچنین از ... آباد که طنطنه جهانگیری و گیتی ستانی آنحضرت در
اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض ... ... فرستاده دم از دو
میزد و در ... ... که هندوستان مسخر گشته ممالک ... ... بعضی ولایات
بایند دولت ... ... منتقل گشته بایست که سنگ گران ... دامن باطن
روی عقیدت بقبله جهان ... اما از غلبه خوف و هراس و جرم تشویش و سوای
خیالات ... اساس خاطر را ... داده جبهه سائی کریاس سپهر اساس بر باز زد چون
محال سند از محالات گرمسیر و بنا رکی ضمیمه ممالک خدیو کشور گیر گشته موسم زمستان
نیز آغاز سر در روئی نموده فصل اقتضای عزم گرم سیر ... عزیمت آن سمت
پیشنهاد خاطر خطیر شد و فرمان همایون ... از ... یافت که ... خان

گشتند پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود نیلاب
جسر بسته جنود ظفر موج فوج فوج از آن مرور و عبور کردند چون کوهستانات
آن ناحیه بسکنای افاغنه یوسف زیی اختصاص داشت و آن طایفه با جمعیت
موفور و عدت غیر محصور بودند در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و فتور
و شر و شور و پادشاهان سلف در تنبیه ایشان معترف بقصور بودند برای جهان آرا
بتادیب آن جماعه دیو سرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه سکنی
داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال
آسمان نشان تعین فرموده اکثر آن طایفه پای لست پاداش عمل و کردار
عمران سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه روسا و سرخیلان براه
انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب انتساب امتیاز یافته
موکب همایون از راه پشاور و خیبر و جلال آباد در غره ماه مبارک رمضان
وارد دار الملک کابل و در آنجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنه
آن ولایت شرف اندوز جبهه سای آستان و مورد عنایات بیکران گشتند
و بهمه جهت از ولایات سمت غربی که بدولت علیه نادریه اختصاص
داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعه هزاره جات
و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انتقاد داده روانه هرات
و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج استعداد

نزدیک بندر بای اتک بودکشتیهای بسیار جمع و مغاین همراهی را نیز
دوباره بهم پیوسته توپخانه همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانکشا را بجانب دیره جات
غازیخان نهضت داده در یازدهم ماه مزبور دیره غازیخان مرکز
رایت دولت ساختند و غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدرگاه
فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان
بکشتی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد قلاده انقیاد
گشته مورد عفو و امان و اسمعیلخان و غازیخان هریک بدستور سابق
بر هشیاری دیره جات خود فایز شده مشمول عاطفت و احسان شدند
از انجاکه خدیو جهان را از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان طریق
ضلالت را دلالت بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه پردازند
و اورا از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان عتاب امیز بخدایار خان
اتوان یافت که در هر باب خود را در بندر رعایای ملک ... گرفتار در طه شور
ساخته حکم مبارک را تعوید بازوی نیازمندی و هیکل گردن امیدواری
و سربلندی ساخته بدربار معلی شتابد در چهاردهم ماه ذیقعده محل موسوم بلاد کانه
مخیم سرادقات سلطنت گشته در انجا بعرض رسید که از نجابت در گوش خدایارخان
از مفاد ما ینفعکم نصحی خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت کجرات و عمرکوت

بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام ...
که مهیای سفر سند بوده‌اند از راه خشکی و توپخانه ... و باید قشون با اعراب
و کشتیهای دولتی از روی دریا وارد سند و تهته شوند پس رایات
جهانی در [illegible] ماه مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانه جلو
از راه بنگش [illegible] روانه سند و از بنگش وکیل [illegible]
ضبط مداخل و مالیات صوبه ناصرخان روانه پیشاور [illegible] نمودند
موکب همایون کوچ بر کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته
با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستان صعب بود
بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت
از آن موضع گذرانیده در پنجم شوال وارد دیره اسمعیل خان گشتند
اگرچه اسمعیل خان اول وهله بقلعه‌داری پرداخت اما چون ثبات
و قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشت
خس با نار و اهالی آن سرزمین را مانند گیاه طعمه داس و تیغ آتشبار
یافت با روسای دیره بدایره اطاعت در آمدند هرچند که در کنار
دریای اتک که غایت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت کشتی را
بنا بر ملاحظه حزم از معابر [illegible] حمل فیلان کوه توان کرده همراه
آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیلخان

تیه حیرت و مجبس غفلت گشته بعد از آنکه موکب فلک کوکبه غبار دیده مراد شکسته
رسیدند آن ... عقاب پیکر خود مانند مرغ لنگیده و طایر بال کنده
از قفس قلعه بر گوشه بام فرار جسته آغاز پرفشانی نمود که شاهبازان اوج
دلشکاری که پیش تازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو
رسیدند و او مانند صعوه پرشکسته بال تدبیر را بسته دیده خود را بقلعه
رسانید و بعد از لمحه بغیر از نیکه از صدمه چنگل شاهین حوادث با شیان
حضیض بجاح گریز دراه نجاتی برای خود کمان نکرده با سران طایفه دست
بر دامن استیمان زده بپابوس اقدس سرفرازی جست و تمام خزاین
سیم و زر و شدادت لالی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطه ضبط
در آمده بهمه جهت یک کرد رسمیا و زبتحویل گنجوران کنوز عامره انتقال یافت
پس موکب همایون روز پنجم ذیحجه از کوت عطف عنان کرده خدایار خان
هم بحسب همراهی رکاب اقدس مأمور گشته در شانزدهم ماه مزبور
بتائید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند در بیان وقایع
... مطابق سال هزار و صد و پنجاه و دو سلطان زرین افسر بهرام
روز جمعه بیست و یکم ذیحجه سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری مربع نشین تحویلگاه
حمل گشته عندلیب باغی که از صدا آباد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده
سرگردان کوی حرمان میبود با هزاران نواصیت کامرانی در اطراف

روی فرار نهاده به سپاه منصور ملحق شدند پس از وقوع این حادثه شاهزاده نصرالله میرزا

در لارکانه که نزدیک سند بود با فوجی از غازیان جریده در شب شنبه یازدهم نهضت و تکمیل داده بود

بتعاقب او نهضت و کشتیها از دریای سند عبور کرده با نهایت سرعت پی رد او شتافتند با وصف

آنکه طرف دریای سند تمام جریده و بسیار صعوبت طریق خار زار و بیک اندیشه

و هفت روز با یلغار آن مسافت بعید را طی کرده وارد شهزاده پور ... شدند

عریضه ... آنجناب خدایارخان در باب معلیه بوضوح پیوست که

ریش درون او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت نام محلی که در دشت بی آب و آذوقه

واقع و بجهات مشهور سی فرسخ از آب آبادی فاصله است بتصور اینکه موکب

جهانگشا از ورود آن چنان سرزمینی عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی داشت

بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه

هشتم آنماه سپاه منصور برداشتن آب و آذوقه امر کرده صبح بلدیی

لطف الهی از شهزاده پور روانه و آن روز و آن شب ایلغار کرده روز یکشنبه نهم

یک ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف آنکه خدایارخان مترصد

بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده تا می جواهر و ذخایر و خزاین خود را

در چاههای بسیار عمیق که طناب هم بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار

بوده و حالت منتظره برای او باقی نبود اما چون همیشه سرپنجه تائیدات ذات قدسی

صفات خاقان دولت را کرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست ... جهانبان

در اطاعت در آمده بحکم فتوت ولایات سند و تهته را بتیم انعام

داده تهته را با بعضی از محال سند بخدایار خان مرحمت و امداد شاه قلیخان

مخاطب و سرافراز ساختند و یک سمت سند که به بلوچستان اتصال داشت بمحبت خان حاکم

بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیای واقع

شده بود بخواتین داودپوتره تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش

و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور

و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس و به نیابت

والد خود بصوبداری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین اوقات

بموجب امر همایون مجدداً در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت

نیز طریق ملازمت نموده در حینی که موکب منصور از لارکانه عازم عمرکوت اتفاق

افتاده بموجب حکم اشرف شرف اندوز تلثیم عتبه سعادت شمول و مطالب

و مسئولات ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح موصول گشته در باب خدمت

و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه

و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان

گردیده رخصت انصراف یافتند در آنمکان عریضه از جانب محمد تقیخان

بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت تیسر نپذیرفته از کیچ مکران

و در انجا ملک دینار حاکم آنمحل در مقام قلعه کشی بر آمده مشار الیه فوجی برابر

باغ بلند آوازه ساحت دماغ خیزد ارکه در حسرت دار الملک کلشن ابراهیم
میکشت بطوق بندگی سر در گردن ازادگی برافراخت رسول نسیم بهار بعد
دارائی فریدون بار وصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان یاقوت فروغ گل
تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفتگی بر روی جگر گوشگان
گلشن آراست و مالک دینار غنچه قلعه را بر دی لشکر ربیع گشوده از خورده
افشانی متقبل باج و خراج گردیده و ساحت گلزار از رستن گلهای عباسی
بندر عباسی شد و نوران زمین چمن به ترکتازی جنود قوی بازوی تصرف
قزلباش گل بدر آمد خوار زمیان روی که غارتگر صحن چمن دار الملک یغمائیان
گلشن بودند سر بپوستین کشیدند و ازبکان تنگ چشم شکوفه و از هار بجاکر
کشیدند گلهای نافرمانی فرمان بری اختیار کردند و اتراک صحرانشین یاسمین
روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که مشعل عالم
افروز اندولت پادره از پرتو انوار تائیدات روشن و برساحت حال
جهانیان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه انجاب انست که هر یک از گردن فرازان
که باین دولت خداداد سرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی
اقبال شاهنشاهی از پا درآمد ایشانرا باز از عین مروت دستگیری کرده
بر صدر کامیابی جا میدهند در ینولا که خدایار خدا کیر و اسیر سلسله تقدیر شد
عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بیسر بهانه است با او از

کاردان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش راه قرب میپویند

و باستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند و در ایام توقف موکب والا

در سند فرستاده پادشاه والا جاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب

وارد معسکر جهان پناه گشته چون شاهزاده رضا قلی میرزا در خلال

آنحال از سپاهان ممتاز و والی بلخ نو باده خربزه از بلخ بر سم پیشکش انفاذ

خدمت خدیو گردون فراز نموده بود چند سر اسب کوه توان با دستی

خربزه بلخ بجهت سرکار پادشاه والا جاه ارسال و فرستاده آن دولت را

معزز ساخته رخصت انصراف دادند در بیان انصراف موکب همایون بجانب

ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان نصرت نشان بتا بیدات

خداوند سبحان دو فایع آن عهد و زمان بعد از انجام کار هند و فراغ از

نظم مهمات سند میان همت بتسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آیین

بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود

بجهت غازیان نصرت نشان و تدارکات سفر ترکستان در هرات حاضر

نمایند چون شاهزاده رضا قلی میرزا که به نیابت سلطنت ایران فایز بود در آن

اوان بموجب امر اقدس سلطان که متوسط معموره است توقف

داشت که هم ایام قشلاق را در انجا به نهایت رساند و هم مهام ملکی آنجا را

انجام گرداند مقرر شد شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا

بر سر او تعین نموده بر او مسلط و او را بحلقه اطاعت در آورده
عباسی
بنا بر احتیاط از اقتضای موسم دریا غرابات را از راه دریا بندر
بر گردانیده خود در کیچ و مکران توقف نمود حکم والا نافذ شد که چون
کار سند بر وجه اتم و اکمل فیصل یافته شئون را مرخص ساخته باستعجال
وارد درکار سپهر مثال شود و چند روز نظم مهمات آن سرزمین و امور الوصه
سپهر زمین پرداختند هر چند که کامیابان میوه کامرس جهانبانی که کلید باغ
کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچ گاه
از لذت اندوزی میوه رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستان سرای مشتهیات
نفسانی فارغ نیستند اما چیزیکه بیشتر از سایر حظوظ مرغوبات طبع بیخدیو
کامکار میباشد از جنس فواکه خربزه است که بان رغبت تمام دارند چنانکه
در ایام توقف در بغداد مکرر از کاریز هراة که فالیزان را رتبه مزیت نفالیز
سایر بلاد است خربزه ببغداد می آمد در اوقاتیکه رایات عالمتاب در ممالک
هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو این قافله جلادت در راه و مطایای
کوه پیکر گران بار خربزهای نفیس این بوم و بر گشته چاشنی بخش ذائقه دور
و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسپ خوب است که پیوسته مرضی
رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه
و معلوم دوست و دشمن گشته فرمان دهان اطراف اسپان تازی نژاد پیش خرام

خراسان باین امر نامزد و بحکام گرجستان و آذربایجان را نیز
بموافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع
وارد هرات و بولایی که هندوستان بلغز نهضت شهر مقر اولیای گیتی ستان گردید
چون بسبب بعضی مشاغل ملکی تاخیر در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در
موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار
شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا با علیقلی خان ولد اکبر ابراهیم اسپهان که
به ایالت ارض اقدس سرفرازی داشت مقید بوده رضاقلی میرزا
گشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد
تراتپه بادغیس بموکب همایون ملحق گردد شاهزادگان نیز با علیقلیخان
در هجدهم ماه وارد خدمت صدیوار جند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند
گشتند بیان تخت نادری چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین سابقه هندوستان
صورت اتمام و بعد از شاهجهان آباد بجواهرخانه همایون انتقال یافته
بعد همت بلند شاهنشاهی کیاور نکته پایه فلک مرتبت ترین پایه جلادت
شان خود میدانستند بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری که لایق آن تخت
و شایسته چنان شاهنشاهی فیروز بخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار
ترتیب دهند بعد از حرکت شاهجهان آباد بحکم همایون استادان صنایع

پیوسته شاهزادگان نامدار را برای ملازمت ارض اقدس بهمراه بیاورد

و در بیستم محرم سنه ۱۱۵۲ ... مطابق هجری تخی ئیل علام

جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه ... کاخ اسمان سا گشته از

راه سلیمی و واد درشان و توچستح من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد

در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در یک فرسخی نادرآباد واقع است

مضرب خیام غرتشان ساختند و ایام عزیمت اثر از هندوستان

تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا ورود در روز

بانجا که دو سال و هفت روز مدت حرکت از شاهجهان آباد تا ورود بنادراباد

یکسال کامل اتفاق افتاد چون بهیچکه سبق ذکر یافت در حین توجه

رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در بشاور خبر طغیان لکزیه

جاروتله و سانحه مرحوم ابراهیم خان بعزم اقدس رسید از انوقت

عزم انتقام و تنبیه آنطایفه مرکوز خاطر مقدس میبود بعد از ورود موکب والا

بنادرآباد غنی خان ابدالی بگلربگی نادرآباد را باقشون ابدالی که از سفر

ترکستان معاودت و مقرر نمودند که در ابتدای میزان از نادرآباد در روانه

خبوشان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته راه فرار

بر آنطایفه مسدود میگردد به تنبیه ایشان بپردازند و همچنین فتحعلیخان قرقلو

سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر

راه نورد وادی نبرد و لله مقصد باشد و در بیست و هفتم ماه نزول کیهان پوی

بمنزل [illegible] که [illegible] بخارا است اتفاق افتاده و در آنجا [illegible]

که در زمان سابق [illegible]

[illegible] آب آمویه دارد و [illegible]

دستگاه بوسی فائز و بتقبیل [illegible] گشته بخلاع فاخره و نوازشات

اختصاص یافتند و از منزل [illegible] باعث [illegible] لشکر فیروزی

اثر [illegible] بودند که بر [illegible] همه جا [illegible] در چارجو توقف نماید

تا موکب همایون وارد شود و محمد علیخان را [illegible]

مقرر داشت که [illegible] از عساکر [illegible]

از ایلات و الوس هر کس که در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت

و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علیقلیخان از آب جیحون ایلات گردن

بقلاده انقیاد نهاده [illegible] صواب انحراف ورزیده [illegible]

[illegible] شده بود [illegible] آمده افواج منصور با اسیر و غنایم موفور

وارد اردوی معلی گشته [illegible] چارجو مأمور بود

چون سکنه آن [illegible] بخارا کوچیده رفته

بودند صیدی از ان طایفه دون بهام شیر شکاران [illegible] شاهزاده نامدار در

در چهارشنبه [illegible] ماه جمادی الاخری خارج چارجو مضرب اردوی کیهان پوی

کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت و خیمه
گوهر آیین پرداخته مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی
غلطان و گوهرهای درخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بها و صفا
با گوهر شب چراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسری می‌نمود در کمال زیب و فر ترتیب
داده و خیمه نیز در خور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر
انجام ساختند و تخت نادری موسوم کردند و دیگر آن خیمه و آن تخت طاوسی
نصب کرده جشنی در مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته حمایل های گران بها
و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود بشاهزادگان
عالی تبار و علیقلیخان عطا و دار السلطنه هرات را چون چون تخت گاه
خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بود بسبب همنامی نور العین
خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که همین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود
عنایت و سکه دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از
طی این مقدمات شاهزادگان کرامی و ابا نصرالله میرزا مرخص و مقرر ساختند که شاه
در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا با عتدال گراید روانه ارض اقدس
شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و هفتم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف
و کشتیها نیز از روی آب به بحر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها انداخته
عبور و مامور شدند که همه جا از آن سمت آب محاذی اردوی همایون

علیه فایز و تمکین و افسر سلطنت به او سپرده چون از نامداران چنگیزیه و عمدهٔ خوانین
ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینوشان یافته بصیقل عنایات خدیوانه
زنگ سودای او زدوده تفویض خنجر طلا و کله‌ای که بدان از جمیع روسای و نقبا ارتفاع
پیشگاه حضور اقدس و جبهه سائی آستان گردون نشان مقدس گشته رخصت انصراف
یافته بخیمه و منزلی که برای خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند
روز چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده
نیم فرسخی بخارا مخیم حشم اردوی کیهان گشته ابوالفیض خان بخلاع و بالاپوش طلاباف
و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین طلا سربلندی و امرا و اعیان
او نیز بعطای خلعت شمشیر و خنجر و انعامات شایسته خورسند گشتند و در ایام
توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری
بود بتقدیم رسانیده جمع کثیری از ایلات ترکمانیه بخارا و سایر ممالک توران
سواره و مسلح آورده از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک
ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان را
پیشتر از توجه رایات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر از ترکمان
آن نواحی را بملازمت رکاب اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان
شدند و احدی را قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمین
جهت بیست هزار کس از ازبکیه و ترکمانیه بخارا و سمرقند و باقی ولایات توران

شده بحکم والا در عرض سه روز جسری متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره از آنجا
عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو و صیانت سر جسر و ضبط جمیع محصولات آن دیار
مأمور شدند و در چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیها
بجانب [illegible] مشتمله بر نشیمن و عمارت و بکمال صنعت
و مهارت مخصوص رکوب مقدس به نقاری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از
آب عبور و حکیم اتالیق که وزیر و مدارالیه کارخانه سلطنت توران بود با جمعی
از نقبا و اعیان بخارا در آن روز وارد و در بارگاه عز و شرف بتلثیم عتبه علیا مشرف
و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره‌مند گشته یک روز در آنجا مکث و روز دیگر
حکیم را با رفقا مرخص ساختند که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی
ساخته بدربار [illegible] آورده موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم
بخارا گشته بیست و دهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون
ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکانیه و اوزبکیه را که در خدمت
از اقصی ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی
مغلوب یافته بجز انقیاد چاره ندید با حکیم اتالیق و تمامی خواجه‌زادگان
و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام از باب اطاعت
و خدمت پذیری [illegible] امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیک فرسخی اردوی معلی
نزول و در روز دوشنبه هشتم ماه طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه

شده خلافت شده ولیعهد که در کابل بعضی از افاغنه اشجا قدم از جاده
صواب بیرون گذاشته اند لهذا طهماسب قلیخان جلایر را که چاکر قدیم
الخدمت این دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک
شمالی آب اتک را از تهته و سند و پشاور الی نهایت کنار هندوستان
ضمیمه و با این دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی بیکلربیگی و حکام
بعد و جمعی از غازیان بهرام انتقام را باو مامور ساخته روانه فرمودند که از راه
حصار رفته قشون ترکمانیه و ازبکیه حصار و قوادیان را که بر گردن اطاعت
متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانه خراسان و از آنجا عازم
مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی بپردازند و بصوبه داران کابل و سند
و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شده که بدستور سابق در شغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکریا خان صوبه دار
لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مزبور از اینطرف باهم برسم عنایت
و بطریق موافقت سلوک سلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی شجاعت

چون در ازمنه سابقه سرحدات خراسان اکثر اوقات دستخوش تطاول
و پامال تطاول طوایف ازبکیه و ترکمانیه میشدند و آن ولایت خراب گردیده
آن گردیده بقصد قصاص و انتقام از آن جماعت که همیشه چنین بوده اند شکوه

از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت از دولت میمنت دوش
نصاب گشته بسمت خراسان مامور شدند در پانزدهم رجب بتارک
ابوالفیض خان را خلعت اقتدار طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش را
بافسر گوهرنگار زیور افتخار یافته اختیار ممالک شمالی رود آموی و ماوراءالنهر
با مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آموی را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که
بدستور بلخ و ولایات تابعه آن بدولت علیه متعلق باشد و چون
سلاطین سابقه توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بوده اند از فرط
مکرمت تارک نام ابوالفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام
بتمامی ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از روی [illegible] در درگاه سپهر بنیاد
آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت
تمکن دادند چون علیقلی خان که بشرف همزادی آنحضرت سربلندی امتیاز داشت
دران سفر سعادت اندوز خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره
از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او درآید ابوالفیض خان
این معنی را مایه مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم
ترکمانیه دوشیزه مقصود او به شبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجله عفاف
بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپرده عصمت مقرر گردید و در سفر خیراثر خوانده
آنحضرت [illegible] خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم انتظام یافت چون معروض

بسربازی انجامید پس خدیو بهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از
یکه تازان گزین و جانباران موکب ظفرقرین بمقابله تکاور انگیز عرصه تهور
شدند یکمیدان اسپ فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار انطایفه
مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل از پا در آید بزد صدمه توجه
آن سیل بی زینهار رنگ یافته روی بر تافتند دلیران جرار تایید الهی
و فرمان شاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک
خس و خار زندگانی آتش درگرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران بهم آغوشی
در برگرفت و سرزنده بسیاری به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ
تیز دلیران انطایفه گردنکش را از سرواکرده روز دیگر در همان منزل که
را انجوش هشت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه اسرو اختر مه توقف
و در روز سیوم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلیمیرزا
را شوق دیدن نصرالله میرزا برادر کامکار خود که از هندوستان آمده
در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته
با علی قلیخان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیه افواج منصور
و بنه و اغروق که در عقب مانده بود پنج روز دیگر در انمکان توقف و هزار و صد
فروند کشتی که قبل ازین بامر والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانه و غله
و ذخیره از حد افزون که خوراک دوست و دشمن بود مشحون گشته از روی آب

نبود خصوصاً درین اوان که اعیان زمین دل انجا در غیبت موکب همایون
سر از گریبان فساد بر آورده بعزم درازی اقدام نموده خراسان
گذاشتند بنابر همت والا نهمت تسخیر و تدمیر املاک کمال تعلق داشت بعد از
انتظام مهام ترکستان در شانزدهم ماه رجب بارکب فیروزی حسب الرای
بخارا کوچ کرده منزل بمنزل بعزم خوارزم نهضت فرمودند و دو گرام بنوعی
تا چهار جو دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای مستحفظان خبر مسامع عالیه
رسانیده که ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علیخان اوشاق با اوزبکیه انجا
اتفاق کرده با جمعیت تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلنداختر
بمجرد شنیدن این خبر به داغروق را مقرر داشتند که کوچ بکوچ متعاقب روانه
شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب سوار و راه نوردوادی ایلغار گشته
یکساعت از روز گذشته از سر جسر عبور و آن روز بانتظار گذشتن افواج افواج
قاهره در ناحیه چارجو توقف و روز دیگر پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد
بعزم تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز
که علامت گرد سیاهی جمعیت سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند
مقرر شد که غازیان شیر باشران که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر
فتح و ظفر بودند با آنجماعت درآویخته ایشان را از روی صرفه و جزم بدست و بازو
مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دست بازی آنگروه

مقابله نمیکرد اما طایفهٔ موت ... و باقی ترکمانیه آن ولایت که در کم خردی

در زیاده سری معتاد بودند بعزم دستیاری پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت

نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیب که داشتند از رفتار باز داشته

خود بسلامت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیر شکاران دست

اندیشه بر راه آنجماعه گرفته بسیاری کشته و بقیه از دست ضرب دلیران

گردن فراز سر خویش برگرفته به ایلبارس پیوستند و از همانجا بلا مکث و درنگ

خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع خمسه خوارزم مابین هزاراسپ و خیوه واقع

رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرده

موکب همایون آنروز در همان جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت

... ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه اشهب ترکتازی دلیران

گشت ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع ازبکیه و ترکمانیه و توپچانه که داشت

ناچار از دستبرد ... در آمده غازیان موکب ظفر نشان باشاره اقدس

جلو ریز جمعیت آن گروه نابکار گشته بعنایت بازوی اقبال نیز وال

جهانداری آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را بلیدی شمشیر روانه

دیار فنا کردند و بقیه آنجماعه که داخل قلعه گشته از همان راه فرار نمودند قشون

نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضه تیغ هلاک

و سروزنده بسیار را اسیر کرده آنجماعه آویزه نیزه و بسته خم فتراک ساختند

آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبه والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبه روی
از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم ماه شعبان موضع
مشهور بدیوه بوسی که ابتدای معمور خوارزم است مضرب سرادقات
دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمان
دشت خوارزم را از آن راجع و در قلعه هزار اسب که تا دیوه بوسی سه
فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ گشته بود دو روز در دیوه بوسی مکث واقع
شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصه جنگ گذارد سری نگرفت دیوه بوسی را
قورغان ساخته کشتیها و ذخایر زایده و اغروق اردو را در آن منزل
گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی
رزم جو فرموده معلوم شد که والی مزبور پای جلادت پس کشیده سر قلعه گیری پیش نموده
چون قلعه مزبور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار بود و آب آمویه اطراف آن را
احاطه داشت و یورش بردن تا بقلعه دور از رویه حزم مینمود لهذا خدیو
کشورگیر بکار قلعه نپرداختند روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که
تختگاه ولایت خوارزم و وسط معموره مملکت بود نهضت دادند که
شاید بمعنی سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبه مسعود
یک منزلی حرکت کرده ایلبارس نیز از اسب برآمده از کنار آب آمویه عازم
آن سمت شد هر چند کنار استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت

همایون در بخارا شاه ابوالفیض خان و شاه اولاد اسباب جاه توران
بحکم والا چندین کس از معتبرین را نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی
و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از
چار جو دو نفر از خواجگان انجا برای اتمام حجت نزد والی مذکور رفته بود
موی الیه همگی را عرضه شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم علی
از ده خونخواهی بدر آمده او را با بیست نفر از روسای اشرار که در جمیع مواد
هنگامه آرای فساد بود بیاسا رسانیدند و ایلکی بطاهر خان نواده ولی محمد خان
چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام
بود عنایت و تالیفات و ایاقان موافق معمول انمملکت تعین فرمودند
و سوانح اینکه از جوقه در میان آرد و منتفرگشته فوجی از رجاله و سایر الناس
اردوی همایون خود سر بجانب خیوه شتافته اهنگ تاراج خانقاه کردند
این مراتب معلوم رای جهان آرای گشته سی نفر را در درب کشیکخانه همایون
بحکم والا کردن زدند و چون سابق برین ایبارس تغراق و اران کس فرستاده
استمداد کرده ابوالخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه اتن قلعه خیوه
که دار الملک ولاة خوارزم میباشد وارد گشته چون حال را بدین منوال
دیده بود عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چندین کس از
معتبرین بدرگاه معلی روانه بعد از ارسال عریضه جاذم فرصت جسته توسن گریز را

والی مزبور با وزبکیه بقلعه تحصن گزیده پیادگان رکاب همایون از جانب طرف بیورس مامور گشته فی الفور نامی خیام وتوپخانه را اعمام اوزبکیه جمعی از سپاه ورعیت ایشان را که در شیرحاجی خارج قلعه متوقف بودند بدست آورده شیرحاجی را تصرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت نیز ترتیب یافته توپهای رعدآوای در دهان وخمپارهای ستاره ریز آتش فشان را سه شبانه روز برق خرمن صبر وتوان وخانمان سوز حال قلعگیان ساختند ونقابان چابکدست از چند جا بشکافتن زمین وحفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران ونقبهای با برج وحصار دست وگریبان گشته غازیان جلادت قرین ودلیران بهرام کین مهیای یورش کردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطه بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان درآمده دربیست وچهارم ماه وارد درگاه جهان پناه ووالی یارس با وصف آنکه کشتی اقبال پادشاه دوز دولت زاسیاه میدید بار باعوان خود بحالت ضلالت باقی ودرآمدن تعلل میورزید روز دیگر باشاره اقدس بعضا اورا با روسای اوزبکیه که با او نفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه برآورده درموقف معدلت حاضر ساختند وحضرت شاهنشاهی باقتضای عفو واغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا ندیدند چون درحین توقف موکب

نیز مستخلص و باز دوراحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد آی
خراسان بهمه جهت دوازده هزار نفر متجاوز می شد که از انجمله چهار هزار نفر انها
در قلعه خیوه سپرده بود بارکیرد و تواکت ایشان سرانجام و ذخیره و ماکول در وجه
ایشان معین و ایشان را روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد
در موضع موسوم بچشمه نیچان که بمعمار همت بلند و سرکاری نیت ارجمند
آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعه مزبور بخیوه آباد موسوم کردند و چندروز
باانتظام امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت پرداخته چون گذاشتن لشکر
زیاده نیز دوالی باعث تحمیل سکنه و اهالی می شد لهذا تمامی روسای خوارزم خود
متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو
جهان نیز والی را با معدودی دران مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک
صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند
و بعد از ورود والی منصور بچارجو حکیم اتالیق که مشار الیه معتمد علیه دولت شاه
ابو الفیض خان بود از جانب شاه والا جاه مزبور با عریضه پیشکش وارد
و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی و لعنایات خداوندانه مباهی
گشته رخصت انصراف یافت و از انجا رایات جهانگشا بجانب مرو نهضت
نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ حکم انداخود و اکابر و اعیان آنمملکت
حسب الاشاره اقدس جبین سای عتبه و در باب ضبط و ربط ملکی ادام علیه

بجانب عراق معبر زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه
نهضت یافته چون مزبور بیابانات مشهور بود در آن قلعه اوزبکیه پیش از ورود موکب بند
کرده اطراف قلعه را بسته باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت پژوه
که در دریای آتش روان تر از آب و شنا تر از صرصر می گذشتند مسدود
کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه قصر خیام سپهر احتشام
گشته اطراف قلعه را محصور و مقرر شد که نهر حفر کرده آب را از کنار قلعه
جاری سازند مامورین بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز
اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک و حوالهای گردون شکوه
انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره از چهار سمت بقلعه فرو ریختند
و دود از قلعگیان بر انگیختند چون آن طایفه خود بجای آب در بحر آتش غوطه
در دیده هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان مورد
عفو و احسان گشتند و حضرت ظل الهی چهار هزار نفر از اوزبکیه کارزاری جوانان
اعتباری قلوع خمسه خوارزم را دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب
ساخته بخراسان مامور و محصلان شدید از ملکن جلال تعیین و تمامی اسرا
که در عهد سلف از ولایات خراسان بریده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده
بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین
سابقا جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند آنها را

اتک واقع وموافق عهدنامه سابق بپادشاه ولاجاه هند تعلق داشت
رسانید تبیین اجمال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در
ازمنه سالفه بمصارف اخراجات کابل مقرر بود درحینی که ولایات طرفین
رود اتک فیمابین دولتین شد پرگنات مزبوره چون در سمت شرقی اتک
و در صوبه لاهور واقع بود سالها باین دولت روزافزون حواله شد که بعد از
مدت مذکوره باز بدولت علیه کورکانیه متعلق باشد همچنین بعضی پرگنات
آن طرف آب متعلق به تهته و سند بود ناصرخان ناظم صوبه کابل در حین
انصراف موکب همایون از هندوستان عرض واستدعا نموده که پرگنات
متعلقه که بمصارف کابل بطریق او بود باستمرار او بدولت علیه نادریه قرار گیرد
مسئول او در حضرت نادریه موقع قبول نیافته این سخن بانهای معتمدان
بسمع حضرت محمدشاه رسید و از آنجا که آنحضرت نقاده دودمان بزرگی و حق
شناسی بودند در ازای حقوق و عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت
ابدپیوند کورکانیه بعمل آمده بود این معنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه
داران لاهور و تهته و سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات
مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد
از ممالک محروسه تهته و سند بوده داخل حوزه حضرت شاهنشاهی
وضمیمه ممالک ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم

دارشادات بهیه از موقف اعلی الله گشته مرخص گردید و موکب والا از راه
کلات و میاب و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مشهد مقدس گشته
بعد از ورود بکلات هرچند سابقا بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیه رفیعه
در آنجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چارسو و مسجد در باطن آن مکان
ریخته حکم والا نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند
و در آنجا بیگلربیگی و عمال خیوه آباد تعیین و برای هریک از سکنه بیشتر آنجا دارای
جنود سررشته معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرموده از راه عشرت آباد
خبوشان وارد یادکان و چند روز بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته
در اواخر سوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستانه مقدس گشتند
چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع میناکار و قبه مینای سپهر بنیان
طلا داده و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر
ثمین ترتیب یافته نذر روضه رضیه گشته بود وضع هریک در مکان موضوع له
فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود موکب والا فرستاده از
جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند
زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز باریافته پیشگاه
حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته تفویض پرگنات و محال
متعلقه بصوبه تته و مصارف صوبه کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای

تفویض و در روز چهارشنبه بیست و نهم دیگر هنگام غروب ماهچه رایات جهانگشای

از ارض اقدس طلوع نمود و چون آن سبب عبور مردم سپاه نصرت پناه

و اوزبکیه تورانی و عمده ارض غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف سپاه

از اتفاقات آن سال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایات

سر راه کمیاب بود الویه ملک فرسا از راه خبوشان و استراباد و بازتوران

عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم سنه ۵۴ نزول علیا بخبوشان نصرت

سرادقات عرش‌نشان گردید در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سال هزار

و دویست و پنجاه و چهار هجری شب سه‌شنبه سیوم محرم بعد از انقضای ساعت

که عماریان کجاوه تقدیر بحکم مالک الملک تقدیر بپای محفل حمل رو کردن

چهره منیر زرین سنج و سفید انجم و اختر طبقهای سیمین افلاک چیده و فراشان

باد بهاری از نمایش پیاچین دامن بساط گلدوزی در صحن ایوان چمن

کشیدند سلطان سیارگان مربع‌نشین اورنگ حمل گشته بینش ابر لالی

برجوش تردستی سحاب تجمل گلهای لالا آل سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری

خراش گلبرگ و جیب تخت‌نشین سریر نمرود فام چمن لاله را که از بندوق ژاله

دریافته بود التیام داده خدیو بهار بعزم انتظام داغستان لاله و شقایق

مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرده و در باج ربیعی غبار اندود

دیبا که در دل یا نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب

داهای هندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار

فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف

حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مامور بگرفتن بلدۀ بلخ

توران بود عریضه منظور و اقفان عقبه جلال کردید که اوزبکیه قانا غان سکنه

کولاب اولا بهانه اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار

بخیالات باطله ایشان پی برده ایشان را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ

ساخته ملازمان رکابی رسد آنطایفه را تماما نظم انقیاد داده روانه و نیز خوارزم

بامیان روانه کابل کردید در میان نهضت رایات کیتی ستان از ارض

اقدس بجانب داغستان چون بسبب قضیه مرحوم ابراهیمخان تنبیه لکزیه جار

داغستان منظور نظر آفتاب اثر شان بود بهیچیکه بسمت نکارش یافت از ...

غنی خان ابدالی بیکلربیکی انجار را با افاغنه ابدالی مامور تنبیه لکزیه جار و ... نمود

و درین اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت رو داد فوجی کثیر با سرداران دیگر

نامزد کشتند که قبل از کوکبه همایون روانه شیروان و در بند کشته با فروختن نائره

کیرو دار هنگامه کارزار را کرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیه

توران و خوارزم بیش از توجه موکب کیتی ستان بحکم والا فوج فوج بهمراهی ایالت ...

اهمین موج روانه آن سمت شدند دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبه عز و تمکین کشته

بعد از انجام بزم عیش و نظم حبس انضباط امور ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا

بر روی ایشان گشاده توضیح اینمقال آنکه گزیه جار و تله بصلابت و بتهور معروف و بفساد انگیزی موصوف نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان است و خوانین و سرکردکان بهادر که از موقف اعلی مرخص گشته بودند در بیست و دویم ذیحجه وارد کنار رود خانه قانق شدند و آنطایفه موضع را که موسوم بجار است سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند و در قلعه که جار بود غازیان رو آورده جمعی از آنطایفه ناچار بهجار رفته چون سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آنطایفه تاب مقاومت نیاورده جار خالی و بجانب رفته بنای پرخاش گذاشته بعد از چند روز که در جا مهاربات عظیم و جنگهای متوالی بظهور پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بسنگر سوم که در فراز کوه واقع و در صعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و انمکان بسیار سخت مشتمل بر بیشه و درخت که در قله کوه اتفاق افتاده و یکراه از حصار دارد که مشهور است بدهنه اعزی بلکه پیاده کرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر سپهر سریع السیر پا بر قله اش اغاز بالا روی کند هم در آن درجه اعتبار ندارد دلاوران ایران و اوطلب شده استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی معرض قتل درآمدند و نیمشب بانده عاکی مستعجلی به آهنک تمام بالا کند بپا مردی جلادت اغاز صعود کرده هر چند

گشته شمخال سرکش که بزرگ داغستان چون عهده به بیگلربیگی قدیر افراشت

و سرخای گل سرخ خار خار از خاطر برافشاندند و از سپاه اندوهان لالکر

فسادی که در دل بود کل کرده اردوی ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه از دامن

دشت بهار زده عازم مقصد شدند بعد از ورود بسلقان انقلاب

در مزاج هوا راه یافته شروع به بارش دانچه درین سمت رسیده بود آغاز تراوش

کرده فقدان ذخیره علیق نیز علاوه علت باران و ناسازی مزارع برای

جنود سلیمانی از خانه مور دانه وام میکرد تا شهر کرایلی که پنج شش منزل از آنجا

دوازده روز طی و چارپای بسیار از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده تلف شد

و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از آبها بباد فنا رفت و از آنجا

که هر سختی بار رخای قرین و هر خزانی را بهاری در آستین میباشد بعد از

به شهر کرایلی دامنه صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود آسوده

همایون را افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل گشته هر روز خدیو هفت

کشور بنای حرکت را یک فرسخ و نیم گذاشته به تأنی طی مسافت کرده چند

روزی در جانب شمالی رود کرکان سمت دغست نصب خیام ظفر اختشام

گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آن مکان عریضه خوانین درگاه

که مأمور بجاروتل بودند بنظر اقدس رسید مشعر اینکه سرپنجه اقبال و بازوی قوی نیروی

بخت بیزوال خاقان بیهمال الطایفه را گوشمال بلیغ داده والواب دیار مهلک

کشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل است
تراشیده خیابان احداث کرده اند شارع منحصر بهمان خیابان است عمده حضرت
شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار نمیبود با حرم طی منازل مینموده
جمعی از خواجه سرایان و غلامان و قشنکشیکان بقورچیگری می پرداختند
آن راه را نیز بطریق معهود طی کرده در همان هوا و کیفیت ... گذشته
مابین زیرآب و سوادکوه نزدیک بقلعه اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه
نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که تقابل شمس و مریخ واقع
و هشت روز قبل از قران نحسین اتفاق افتاده بود دو سه سپاهی گشته
تحت در پشت درخت در کمین کمین نشسته در حین عبور ذات اقدس
شاهنشاهی را هدف گلوله تفنگ ساخته از جائیکه تخمیناً بیست قدم فاصله داشت
تفنگ را گشاده از انجاکه حفظ الهی در همه حال حافظ و نگهبان وجود بیهمال
میباشد گلوله بر دکمه زیر بازوی راست ما بقدر یک انگشت خراشیده
برنشست و از انجا برگردن اسب آمده بمهر علیه رضاقلی میرزا در آن سفر
همراه بود خواجه سرایان و غلامان قورچی و قشنکشیکان رکاب همایون
وایشان سراسیمه و بشتاب بر کوه و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم
جستجو تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن دغا پیشه خود را در جنگل ...
زده بدر رفت و آن راه در ... کوه و جنگل بسیار بوده ...

لکزیه عطا نیدن سنک انداختن تیر و تفنک اقدام نمودند دلیران روی

باز پس نکرده پای جرات پیش گذاشتند از جهت ان اعدا بسیاری مقتول

و زخمدار کردیدند اما بنا شد الهی سنگر را تصرف و چون از سمت شمالی کوه راه

مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از ان طایفه از غلبه ترس

سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر دستگیر کردیدند

مگر معدودی از ایشان از میانه بدر رفت و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از

صدمه جنود مسعود عالیها سافلها کشته اثری از آبادانی دران نواحی باقی نماند

و در اثنای این فتح نمایان دویست هزار تومان بصیغه انعام و خلعت بهابرکزیدکان

غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتملبر نوید عطایا مجددا از موقف اعلی حضرت

برگزیدگان عز صدور یافت و بفاصله دو سه روز عریضه مجددا ز سر کردکان نادر

رسید که با لکزیه نیز مجادله و بر آنطایفه مسلط و ایشان را کنار اسمور و محل

مقصود تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان

بقید اسار در آورده عریضه جار و تله را که مسکن آنطایفه بود با حلیه از وجود آنطایفه

پرداختند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه رسیده

قریب دویست نفر از غازیان در میان برف تلف شدند پس موکب جهانکشا

از لنگر گرگان حرکت و از خارج استرآباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز

مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردید از انجا از راه سواد کوه عازم مقصد

مشوه بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان والی قزاق با طایفه
اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهر خان را
با بعضی از روسای که دم از هواخواهی این دودمان میزدند مقتول و مقلد
قلاده والیگری گشته از استماع این خبر نصرالله میرزا را با جمعی از سرکردگان
افواج قاهره خراسان بتنبیه اشرار خوارزم و استرداد و تسخیر آن ملک مامور و محمد علیخان
قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار
شاهزاده ساخته دستورالعمل مفصل که قانون کشورگشای سلاطین آفاق مقتدا
بود بایشان داده روانه خراسان فرمودند که تهیه و تدارک آن سفر
پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزاده ارجمند عازم
سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در تغارسی قموق کث و خاصپولاد
شمخال و سرخای قموقی و احمدخان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان
وارد اردوی معلی و مشرف اند و تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات
شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطای اسب با زین و اسباب طلا مباهی
گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن ایشان
در منتهای داغستان واقع و بحدود چرکس اتصال داشت روانه گردید
و صعوبت راه و سختی اماکن آنجا نه بحدیست که بپایمردی اشهب قلم طی
وادی توصیف آن توان شد و در تمام آن مرز و بوم که ابتدای آن تا انتها

رسیده از انجا که مربی وکارفرمای اینکارخانه خدای یگانه است حاشا
مگر ازین گونه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاد یافته سپرداری
الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم بلا بهواداری فانوس
ممانعت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نشانده
یریدون [illegible] بافواههم والله متم نوره القصه بعد از ورود
بطهران رضا قلی میرزا بنظم ایالت مبشی از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف
در طهران گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب
همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراجه
داغ و بردع وارد قبه از انجا براه شاه اغی متوجه مقصد شدند و در
عرض راه تمامی روسا و سرکردگان طوایف لگزیه که در سوانح جبال البرز
و اماکن صعب المسالک داغستان بادی داشتند بشرف پابوس سرافراز گشته
در صدد اطاعت و فرمانبری درآمده هریک بسرانجام ملازم و یورغه مال
رسد خود پرداختند در غره جمادی الاخری غازی قموق که منتهای داغستان
بود مقر کوکبه همایون گردید و از قضایا سانحه که در آنمکان بعرض خدیو والا گهر
رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی انجا بود و کیفیت آن اینکه
سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار ازبکیه و طایفه ارال
که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق میباشند از صدمات جیوش ظفرشعار فرار اختیار

تحریک ادسی از میان جنگل و دریوه کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در
تنگنای جنگل چون خودرا جمع نمیتوانستند کرد بهم برآمده بعضی از اسباب
و دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمده جمعی هم بقتل رسیدند وصول این خبر
مروحه جنبان آتش غضب و دامن زن نایره سخطه شاهنشاهی گشته عزیمت همایون
تصمیم یافت که چندی در حدود داغستان و دربند توقف و مادام که اشرار آن
سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی نیفرازند احکام همایون
شرف نفاذ یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی تبریز و خلخال و اردبیل
از خالصات دیوانی و غیره غله بحسب سورسات با شترداده و دواب حمل و نقل
اردوی همایون نموده باشند و رایات نصرت در پنجم شعبان وارد دربند در روز
پنجم اغروق و اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته
از دربند تا آنجا و ولایت آنمحال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات
محکم ترتیب و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند که تمامی آنمحال در تصرف غازیان و در
هر جا از لکزیه اثری بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان مراجعت
و سمت دست کافری سه فرسخی دربند را که جای پرآب و علف بود قشلاق اختیار
و حرم محترم و بنه و اغروق را با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از روسا
و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده بتهیه سامان و اسباب زمستان
بپردازند از موبدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال رو بداد اینکه سابقا

دوازده روز است قطعه زمین هموار مسطح نمی باشد در راهیکه دو نفر
پیاده پهلوی توانند رفت بصعوبت میتوانند رفت و مطلع نظر از آن بحدی
فوقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن چمنگاه از برف خالی
و الحال در اوقات تابستان آن یار سنیا ملنه دیگر لاف مساوات میزند یازده
روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند از سوانح اتفاقیه
اینکه جمعی از جزایرچیان را به تنبیه فرقه از لگزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان
را نابلدی بدرقه راه بود در مقام نامناسب مابین کوه برف اغاز
کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر معرض هلاک در آمدند چون
موسم عقرب و فصل خریف بود و نزول باران و شدت سرما مانع شد
که تنبیه طایفه آدار بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان
فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه از قموق حرکت و موکب همایون روانه
دربند گردید چون احمدخان ادیمی را در حین توجه موکب همایون بجانب دار
قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانواری چند از لگزیه
قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان
مزبوره نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق گردند و در عرض راه
احوال جزئی از اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق
... بوده حرکت کرده بودند جمعی از اشرار لگزیه قراقیطاق

صفویه انتقال یافت در عهد این سلسله بلخ با توابع تبصرف اوزبک و کابل و توابع
تبصرف سلاطین هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان تبصرف دولت
عثمانیه در آمد چنانچه بطول سیر بان سحون است و حد و سنوری هم که فیما بین
خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته
معلوم میباشد در زمان که بتائید الهی جلوس بر اورنک سلطنت ایران واقع
شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف
سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفه روم
که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه بصورت حصول
یابد فهو المطلب و چون غرض نظم سر رشته اصلی اهلیت است البته
در باقی معادات مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت فیما بین جدای نخواهد
بود هرگاه معقود بقبول نگردد مکنون امال را نکاهداشته توجه اعلان
سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن
اصلاح رجال مسلمین بود و آن حضرت نیز خلیفه اسلام بودند بر وجه اتم
و اکمل فیصل یابد آن خود در عقده امتناع ماند چون میانه دو دو نزدیک
حرفی گفته ایم مطلب خود عازم روم و متوجه آنمرز و بوم میباشیم امید وار
هستیم که انشاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین و بوم میباغیم معهود
در عالم مهمان نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده

نگارش یافته که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون
چند نفر از طایفه تایمنی که در همان اوقات فرار کرده بودند [illegible]
کس برای دستگیر ساختن آنجا تعیین و فراریان مزبور را در حدود
وشافلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیک قدم غلام دلاور
تایمنی باغوای آقا میرزا ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود
در ازای صدور این خیانت بحبس سیاست درآوردند چون با نیک قدم
اقرار جانبخشی شده بود اورا از هر دو چشم کور کردند و نیز دراین
اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف
و هدایا جهت تهنیت فتح توران و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی
سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نموده و همچنین لطیف افندی و نظیف افندی
نام از دولت علیه عثمانیه بسفارت مامور و باتفاق حاجیخان ایلچی روم
که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه ذیقعده وارد درگاه
معلی شد [illegible] پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر اعتذار قبول و تصدیق
مذهب جعفری و تعویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه
سابق الذکر مرقوم شد که قبل از این که پادشاهی ایران با سلاطین ترکمان
اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت
ایرانیه بود بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله

قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش
خروج کرده جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای نفسانی
در ریاست دنیاوی [illegible] اهل اسلام قدح زناد و برهم زنی نموده بنای
سب در رفض گذاشت و باین وسیله احداث بغض عظیم بین المسلمین کرده
لوای کفر نفاق و اختراع افراشت بحدی که کفره در مهد امن و امان آسایش
گزین شده خروج دماء مسلمین بمعرض تلف در آمد لهذا در شورای کبرای شعبان
در حینیکه جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب ما استدعای قبول
امر پادشاهی میکردند ما با ایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول
ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز عقاید فاسده و اقوال
کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته
نکول و حقیقت خلافت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را
که مذهب آبای همایون و اروغ میمون ما بوده بالجنان و اللسان
اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا بولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید
همین معنی از علمای اخیار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو انداز
انوار مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از
بعثت حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین هر یک از صحابه راشدین که
در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال هجرت از اهل و عیال و اعمام

دریغ نگردد چون دغلال آن احوال احمدخان ادسی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود بر پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان به درگاه معلی فرستاده کار دغستان نیز قریب با تمام بود افندیان را مرخص ساخته با جواب با مردم روانه نمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک لایزال نسبت باین غندوع بیمثال آنکه در حین موسم زمستان که برف و باران لحظه سررشته نزول باز از دست نداده لاینقطع میبارید و بود رشتهای سفید داریی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی کشته جمعی که زیاده از عدت انجم کوکب در موکب آسمان شکوه ارکان نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود و هر چند که در صحرای مغان بنجویکه سابقا ذکر یافت شاعت سب و رفض را حالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای گران بها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید تجدید حکم موکد و فرمان شدید خطاب بهمگی اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پیشاور باین مضمون صادر گردید بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای گردون احتشام و اهالی شرع مبین و اقتضان مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و ریش سفیدان و کاتب قاطبین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر مقصود دولت ظل اللهی مکارم بدیع خاقانی و عنایات از حد افزون

سرشت همایون مخمر و معهود بود که بعد از مهام روم و انتساق اوضاع

المرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان کرام تفویض فرموده دولت

که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم عشق عبارت

ازان است بگذارند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه

در سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که کلات

عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و عظمت همدوش ایوان [illegible] برین

و طاق مقرنس هم طاق چرخ هفتمین باشد با بیوتات و حمامات و دکاکین

و خانات و آب انبارهای که مشرب تسنیم صفا بود و برکه‌های [illegible] کوثر

سلسبیل شراب لطیف و مناظر اشراف [illegible] [illegible] [illegible]

و لطایف اثاث و [illegible] [illegible] [illegible] هر جنس [illegible] که باشد

نزدیک [illegible] [illegible] و نقل آن نزهت سرای جنت قرین [illegible] [illegible]

در حصن حصین جهان در کمترین [illegible] [illegible] الامکان همت نمایند

نصرت اشتمال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جمادی الاول [illegible]

اعتدال بود [illegible] [illegible] [illegible] با وجهت ساخته [illegible] کاری

حرکت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اماکن و مساکن [illegible]

[illegible] [illegible] در آن دیار [illegible] [illegible] باقی گذاشتند [illegible]

[illegible] عنان [illegible] [illegible] دلبران [illegible] [illegible]

واخوان اختیار و لوم لسام وطعن تعبیر خاص و عام را بر خود قرار داده
باین جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه
پوشش تشریف نزول آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین
والانصار والذین اتبعوهم باحسان گردیده وبعد از رحلت حضرت
سیدالابرار ربقه خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار
بوده اند خلیفه اول ثانی اثنین اذهما فی الغار صدیق شده و خلافت ابی بکر
صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص الصب الجناب بفاروق اعظم زین
المنبر والمحراب عمر بن الخطاب و بعد از و بجناب ذوالنورین عثمان بن عفان
و بعد از و بحضرت اسد الله الغالب مظهر العجایب مظهر الغرایب علی ابن ابیطالب
علیه الصلوات والسلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در
مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و مبرا از شوایب خلاف
ونفاق بوده رسم اخوت و ائتلاف مرعی و ملحوظ داشته دین مبین را
از طرق شرک و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشتند و بعد از خلافت خلفای
اربعه رضی الله عنهم با اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگر چه در
دهور و اعصار بعض عوام و شهور باعتبار اختلاف اسلام در بعضی از
عبادات از قبیل ادای صوم و صلوات و حج و غیره اختلاف راه یافت
لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص بحضرت رسالت پناه و اولاد

بعرض اقدس رسید که اشرار آران و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابو الخیر خان
والی قزاق و اتفاق با توق ایناق سر مخالفت برداشته پا از جاده صواب
بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابو الخیر خان را بوالیگری
قبول کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و آران با وصف
مروت و عنایاتیکه از جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانتهای ایام
سابقه ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناسی بود نصر الله میرزا
که نافذ الحکم ممالک خراسان بود افواج خراسان و توپخانه و استعداد
کامل مامور تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز فیروز
عازم آن سمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و روسا و سرکردگان
آران و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار گشته و از نشاء باده سرکشی
که در سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان
و خایف و هراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده
پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و دادن قوجی
ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض وصول آن
رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان شوکت بسابقیکه پنجهزار کس از اوزبکیه ملازم
درگاه نصرت انتما مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص سالک طریق جانبازی
و جان سپاری بودند از دربار خلافت مدار قانی مراعات حقوق خدمت

وقزاوسغناق وقلاع الطایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در
ابنیه کردند شیخان امرهای دراکثر اوان ملتزمان رکاب همایون بوده
در مراسم خدمت تقصیری نکردند اما احمد اوسمی بنابر حسد و خیانت کلی
در مقام دهشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت معابر
مستظهر گشته بقلعه قریش که در بالای کوه فلک شکوه ... اطراف آنکوه
نواحی بیشه و درخت مشتمل بر یک راه باریک بسیار سخت بوده تحصن جست
بعد از تنبیه و اطاعت یا فتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان
و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور آنجا متوجه قلع قلعه اوسمی گشته
در ان القلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه بر ان القلعه
بلند و قلعه سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار
کرده فرار اختیار و آواره سمت اوار و قدم فرسای صحرای ادبار گشت
و بقیه قلعکیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از
روی عذر خواهی جبهه سای مواکب شاهی گشتند و تقصیرات ایشان بعفو
مقرون و مقرر شد که ان القلعه استوار را که از سنگ و آجر پرداخته بودند و آن
و باکوه بلکوه را با خاک یکسان کردند و سابقا سمت گزارش یافت که بعد از تسخیر تمامی
خوارزم و تنبیه اعیان آن والی سابق طاهر خان چنگیزی بوالیگری تعیین گشته
موکب همایون عازم خراسان شده بود در ایام توقف که بصعود داغستان

ده دوازده هزار نفر بر سر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه جمعی نیاز خان
والی از تعقل خالی ارادهٔ نیاز بنیابت درویش مزبور رفته بعد از آنکه رفته رفته
رفته کار درویش مزبور ده بالا گرفت والی خایف شده جمعی را بسر او فرستاده
فیما بین جنگ واقع و قشون انطرف شکست یافته وکیل بلخ با جمعی در میانه
مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده در بیرون و درون شهر
هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده
بعد از رسیدن اینخبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان را از سردار
محمد حسینخان چمشکزک بیگلربیگی خبوشان و الله وردی بیک و محمد قاسم بیک
قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه
و استعداد مامور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذیحجه الحرام
خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش را دو نه مدد کرده عصمت الله مزبور
که از جانب درویش بادشاهی ترکستان نامزد شده بود بگلوله تفنگ
زخمدار و از ملاحظه اینمعنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته
درویش مزبور در استانه شاه مردان متحصن و عصمت الله بعد از دو روز
بار سفر بجانب سقر بسته خواجه نعمت متولی استانه مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان
درویش را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای طبل
در سرا و بعید متفرق و از اشرار نیز که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست

وضعیف نالی و ملاحظه پاس نیامندی شکسته بالی ایشان تقصیرات

آنطایفه باغماض مقرون و والیگری را برطبق مسئول بنجاعه بابو المحمدخان

ولد ایلبارس که از سایه گزینان تخت لوای نصرت مدار عالم مدار شاهزاده

نامدار بود عنایت و اتالیق والی مزبور را باتوق اینیاق مرحمت و اتالیق مزبور

برادر خود را با جمعی از روسا روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند

که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت

رکاب همایون از خراسان کار آمداران و خوارزم گرفته روانه ... و تفقد

اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکیه و یموت را که در آنولایت بدضع الوقت

گذرانیده مانده اند تماماً کوچانیده روانه خراسان سازد و روسای

آنطایفه بروفق فرمان همایون تعهد و رخصت انصراف بخوارزم حاصل

نموده روانه خوارزم و شاهزاده بجانب خراسان متصرف در بیست و دوم

جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان گردید در میان سوانح ... و ظهور

دار الممالکت بارعای سلطنت در مال ... و از سوانح امور اینکه بعرض اقدس رسید

که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اولیا ... ات او ... فلان در لباس

درویشی ... بلخ آمده و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک

بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده و جمع کثیری از ترک و تاجیک بلخ

باهمت الله قبچاقی و سعید سوزنی عاقلی و اکثار رخیدان اوزبک ... گردیده در ماه ... اکره

شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند

پسر محمد قلیخان زقلو را با یالت دربند تعیین وجمعی از عمارزیان را باطاعت

او مامور ساخته و در یوم چهارشنبه پانزدهم ذیحجه سنه هزار و صد

وپنجاه وپنج ازسمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون

از روزیکه موکب همایون بجانب مغان حرکت کرده برخلاف ایام گذشته

توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت برف وباران شدید شروع

کرده لاینقطع از پرویزن اسمان آب بر سر ساکنان عرصه غبری میریخت

وقطرات سحاب رشته ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت

گردش آسیای سالیانه گردسپهر رجوع محتاج چنین ابشار و رفع خشک مغزی

فلک را باین گونه آب گردش درکار بود ازشدت باران اوج سیل بجایی

رسید که در انهار و ابار هرجبالی از کواکب سحابی ورود کهکشان یاد میداد

دساحت خاک عالم آب گشته تلاطمش پهلو برچرخ اخضر میزد و اب و سیاب

بسیاری ازکثرت لای وگل ونزول برف وباران وشدت سرما عرصه

اسقاط واتلاف واز دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهل روز

طی گشته در اواخر حوت ورود بکنار کر واقع گردید در بیان وقایع تنکوز ئیل

مطابق سال یکهزار ویکصد وپنجاه وشش هجری شب پنجشنبه بیست وچهارم

محرم بعد از انقضای یازده ساعت وچهل ودو دقیقه که خلیفه شب لباس

در آن هنگام امر همایون صادر شد که سرداران سابق سررشته کار از
دست داده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی تفلیس
اشرار و جمعی از مفسدین که در حین امر همایون هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته مشغول
وان گروه را تادیب بلیغ نمایند چون بنحویکه سبق ذکر یافت احمد اوسمی قیتاق
آوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک یکسان تا محال عثمان
قریه بقریه و محال بمحال پایمال سم ستوران دلیران و دست تطاول
غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با تیغ بر گردن
آمده غاشیه کشان رکاب و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم
یونان و نقبای چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان روائی نبوده اند قلاده
انقیاد بگردن گرفتند و نیز در آن حال از جانب سلطان محمود خان پادشاه
والاجاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن
رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز این جماعت باشد عذر خواهی نموده اظهار
کرده بود که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود در سال
گذشته در حینیکه افندیان از دربار عثمانی برای انعقاد همین مجمع آمده
بتوسط ایشان صریحاً بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشند
که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد
در این وقت نیز در جواب نامه مزبور همان مراتب را نگاشته قلم تصریح و اعلان

یا یالوز ایالت سرپرستی و سرداری آذربایجان سرافراز و عسکر شهریار نصرت‌طراز

لشکر فیروزی اثر را در حوزه اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان

دربند و شروان و تفلیس و اریوان و قراباغ و افشار هریک با قشونهای

خود و حکام با سپین مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت

باعانت یکدیگر بپردازند و چون سابقا نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف

داشت مامور شده بود که با شهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا

بعزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل

مریوان وارد و بشرایف اندوز ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستاده

پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای کرامند که از انجمله

یکباب قرل او طاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند

استادان ماهر در شبابکی و نقاری آن کمال تصنع و مهارت بکار برده

بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره‌مند گردید

و منزل بمنزل اعلام گیتی‌گشای آسمان‌سای وارد چهار فرسخی شهرزور چون

در بادی حال عزیمت بجانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر

شده بود که توپخانهای قلعه‌کوب از راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب

که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد از اراده ضمیر اقدس

واقف و محمد آقای کیخای خود را با اسپان تازی نژاد و پیشکشهای لایق

مشکفام عباسی در بر دا کلیل فرقدان را بر تارک سلطان زد ارکان
که از شدت برد در خیمه تو بر تو ی فلک منزوی بود افتابی شده از نهانخانه
حوت ببرج حمل رخت کشیده سفرای سریع السیر نسیم از جانب کشورارای
بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحفه و هدایای نغلیه نفحات عطربار گشته
فرمان بران فوج نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند
و لشکر اردی بهشت به تسخیر ممالک باغ و راغ از جا درآمده بمحاصره حصون
بساتین و کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای مقابله برودت
که فیما بین خدیو بهمن شوکت شباط و دارای اسکندر ایار حاصل بود و بسایل
صبا شمال را برانگیختند و افندیان اعلام سرو و صنوبر بقطع خلاف داشجار
مشاجرت برخاستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن
سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضه فایض النور
گلزار سجل نزهت و صفا بخامه بلبل نگی نوشتند و جیوش پر خاش جوی گلها
سوری شوکت و شان ستارا که دشمن خاکی مهبود نبوک سنان شوکت
شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از دو فرسخی
از دو فرسخی جسر جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبه منصور ساخته
بیست یوم در انمکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده
از راه شتر رود و قراچمن نهضت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده عاشورخان

چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامیشی در حدود بغداد کرده آید فرمان

همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهر زور حمل ونقل بغداد شود پس اعلام

جهانگشا از راه شهر زور و قلعه جولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان

و شهر زور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق روسا و عظمای اکراد

در بار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی

الوس دلوم کردستان روم بحوزه اطاعت درآمد و از انجا متوجه کرکوک

گشته در چهاردهم جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت

گردید اهالی انجا باستحکام قلعه مزبور شده راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند

چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و ذهاب رفته بود بایست باردوی

معلی ملحق شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یک هفته که توپخانه

موکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر گلوله توپ و خمپاره کرده

یک روز از بام تا شام آن اتش بلا بر جان قلعگیان نازل و زلزله

نزول همادی ساختند عصر آن روز که دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد

قلعگیان از توقف آن آتش جان سوز بجان آمده از تاثیر صدمات توپهای

قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو

خطاپوش خاقانی ارباب لوزش پذیری درآمده روسای ایشان را بهرایه

پوشش خلعت عفو بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعه اربیل که از قلعهای

بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن
اصل قلعه بغداد تا انجام کار عسکر که از دولت عثمانی تعیین شده مستمهل
گردد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را قبول و فوجی از عسکر فیروزی ماثر را برای
ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه و نواحی و توابع
و کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوچه خان شیخانلو چمشکزک
را بسرداری جانب بصره سرافراز با بیگلربیگی حویزه و حکام شوشتر و دزفول
و اعراب آن سمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابا تیکه در ساحل
حویزه تیار شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر بپردازند در نهم
جمادی الاولی نصر الله میرزا و باقی شاهزادگان و زوائد احمال و اثقال
سرکار را روانه همدان ساخته فرستاده پادشاه والاجاه هند را نیز
مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی
پنج لک که باصطلاح ایران بیست هزار تومان بوده باشد جواهر نفیسه و مرصع
آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای
پادشاه جمشید احتشام مصحوب میرزا محسن نیشاپوری همشیرزاده سعادتخان
روانه و جمعی ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند
چون جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هندی آموخته در رقص
و بیشکری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند

سعادت اندوز گشتند پشتیبانیکه احمد پاشا در کمال زیب و زینت
در کنار دجله ترتیب داده از آب عبور و ادراک زیارت میرزا امام ابوحنیفه
رضی الله عنه نموده عصر متصرف بقبات شرف گشتند چون تمامی ایران
و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند همگی
همت علیا مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میانه
امت حضرت خیر الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز
احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره و انجمن
محاوره را انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده مواد منافرت را
مندفع و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین
در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت
محمدیه را از اراش شکوک و شبهات تصفیه دادند وثیقه مشعر بکیفیت ماجرا مسوده
راقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه
مقدسه غرویه ضبط و بمهر شهر سوادی از آن انفاذ یافت شرح وثیقه مربوطه
اینست غرض از تحریر این وثیقه و تقریر این عقیده آنست که چون بعد از بعثت
حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از صحابه راشدین
در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات
مبروره کرده پیرایه پوش تشریف نزول آیه واقی هدایه السابقون

معتبر النسبت بود تعیین فرموده ان شیر دریک روز بضرب گلوله توپ
قلعه کوب و خمپارهای خانمان سوز بحیطه تسخیر درآمد در بین توجه
دار البرکات موصل چون محمد آقای کرکوک از جانب احمد پاشا
برای مذاکره انجام مطلب معهود و بنای مصالحه روانه استنبول شده بود منظور
نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در انجا سواد فرمانی از پادشاه والاجاه
روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود
از خارج بنظر رسید مشعر برانکه قتل طایفه ایران مباح و مذهب ایشان مخالف
اسلام است و امنای دولت عثمانی الفرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی
بموصل فرستاده حسین پاشا والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر
بمعیت حسین پاشا والی موصل مامور ساخته از این معنی محرک عزم ثابت
گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک فرسا و در پنجشنبه بیست و سوم
ماه مذکور ورود موکب ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده قوچ پاشای
حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم موکب تهور بدان رانده
بمقابله شتافتند با موکب منصور در آمده جمعی از ایشان عرضه شمشیر گشته
بقیه فرار و بمامن عافیت تحصن اختیار نمودند روز بیست و ششم نیم فرسخی
شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی علیه السلام
مخیم سرادقات اقامت گردید و اولا یک دو نفر از علمای موصل را برای القا و افهام

اهل سنت جماعت نیز از اطراف آغاز معادات و ترک مصادقات کرده
قتل و نهب و اسرا آنفرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیرالوری در
فرنک و باقی ولایات عرضه بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام
خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته
ترکمانیه دشت و بعد از آن افاغنه قندهار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف
رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و ممالک را ویران کرده قلع
و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم
یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن پرده مکنون بساحت شهود در بروز می آید
لهذا کواکب بهیمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان
مهابت مریخ صلابت ملجأ السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان
رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بتائیدات سبحانیه
تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلدالله ملکه
و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مالش مذکور و مسطور است از
مطلع ملک ابیورد در آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالک
را که بمقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود از بر در بازوی تائید الهی و قوت
سرپنجه ظل اللهی انتزاع و گریبان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار
و صد و چهل و هشت در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف

الاولون من المهاجرین والانصار که دیدند بعد از رحلت جناب سید الابرار
بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار است بودند بر خلیفه
ثانی اثنین اذهما فی الغار صدر نشین مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق
رضی الله عنه و بعد از و بنص و نصب اصحاب فاروق اعظم زین المنبر
والمحراب عمر بن خطاب و بعده بشورای اتفاق بجناب ذو النورین عثمان بن
عفان و بعد از و بید الله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی ابن
ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفا اربعه در مدت خلافت
خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و معرا از شوایب اختلاف بود مراسم
مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک کفر محفوظ میداشته اند
و بعد از انقضای آنمدت که خلافت به بنی امیه رسید و بعد از آن به بنی عباس
انتقال یافت ایشان نیز بهمین [illegible] عقیده باقی و بخلافت خلفای
اربعه قایل بوده اند تا اینکه در سنه نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی
خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد [illegible] های آذربایجان و گیلان
و اردبیل تعریف لفظ حقیقت خلافت [illegible] ایشان و اماله قلوب عوام از متابعت
و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه این سب و رفض را که خامه سلسلة اللسان
از جهت ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد
از این گونه اقوال اعلان انواع فضایح و خضایع کردند و بعد از شیوع آنها

روم ابدالست تعاوه طالب پنج مطلب شدند اول اینکه چون اهل
ایران از عقاید سابقه نکول و مذهب جعفری راکه از مذهب حقه است قبول نموده‌اند
قضاة و علما و افندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذاهب بشمارند دوم
دوم انکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد
ائمه این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده
با امام جعفری نماز بکذارند سیم انکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که
بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانند
در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران ثانی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم
انکه اسرای این دو مملکت نزد هر کس که بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده
و شری برایشان روا نباشد پنجم انکه وکیل از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده
امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف
صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد باقتضای انما المؤمنون
اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی ایران و روم مسلوک باشد امنای
دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین امیر حاج و اطلاق
اسرای جانبین و بودن وکیل در پای تخت دولتین باشد قبول مذهب جعفری الصادق
کرده باقی مواد را بمحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان
بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از طرف اقامه عذر و از جانب

ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هر کس را که خواهند
بسلطنت اختیار نموده بنای در کارخانه بگذارند اهالی ایران دست بر دامن
ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
بانحضرت داده آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی
نیست و این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه از روز اول صیانت احوال ما کرده
عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام
محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت
شاهنشاهی نیز قبول فرمودند که اهالی ایران هرگاه سلطنت ما را باعث آسایش خود
طالب باشند در صورتی این مسئول بشرف القبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار مبتدعه
را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست ترک
در منهج حقیت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه
حقانیت بدون شائبه انانیت متفق الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان
اصغا نموده وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت
شاهنشاهی نیز در ازای آنمعنی ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان
حشمت باسط بساط امن و امان ناشر رایات ان الله یامر بالعدل و الاحسان
سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین داور
دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه

بنحویست که بمشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش میباید عقیده اسلامیه

و شیعیان دو ... دولت قاهره نادریه علمای ممالک ایران اینکه بعد از

رحلت حضرت سید المرسلین خلافت باجماع امت بجناب خلیفه اول

ابابکر صدیق و بعد از و بنص و نصب آنجناب بفاروق اعظم عمر بن خطاب

و بعده بشورای و اتفاق اصحاب بذو النورین عثمان بن عفان رضی الله عنهم

و بعد از آن بامیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافته و بمؤدای آیه

وافی هدایه السابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان

رضی الله عنهم و رضوا عنه و بفحوای آیه شریفه لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک

تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم

اهتدیتم خلیفه برحق و ربط مواصلت فیمابین ایشان محقق بوده باید که رسم موافقت

بیشائبه مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدیکه رسم مواخات

فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا

از جناب مرتضوی سوال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند که امامان

قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و خلیفه ثانی در حق

آنجناب میفرمودند که لولا علی لهلک عمر و نظایر این که بکمال رضامندی ایشان

از یکدیگر دلالت دارد بسیار مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد

و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض نموده

براهین ساطعه و حجج قاطعه الفا و افهام جواب شد چون در عرض بیست سال

این مقدمات با مدد رشد سعی صورت انجام نیافت درین سال خجسته فالی که

تنگوزئیل مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و شش باشد کوکبه همایون قاآنی اردوی

ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم با گفتگوی مجلی از هوای نفسانیت گسست

آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منتفی کرداند از جزء

و از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ الاسلام و قضات کرام و علما

اعلام را برای مذاکره مقادله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن

سرزمین کردایند مطالب مسعود را با مقدمه ملک موروثی طی نمایند در نیوقت که

در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضه علیه غرویه فایز و مشرف کردیدند

جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد را در حوزه گفتگو

حاضر ساخته مجدداً امر همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام چگونه

قصوری و فتوری واقع نیست الا فساد دیگر از بدو دولت صفویه در میانه امت نبویه

شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلام اند با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته

منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلاف امم آمیخته لای شکوک و شبهات

گشته است صفا و بزلال حق و ارشاد و ماء معین صفوت و سداد نایره فساد را

اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب

الدین و امام المتقین علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا

قراری که علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد اعیان تحقق یافته
عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مزبور قایل بحقیت خلفای کرام و از
اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلواة و السلام می باشند
و هرکس که با ان فرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر
دین او بری بوده و در دار دنیا محاکمه ان با سلطان عصر و در عقبی با جبار
شدید البطش و القهر خواهد بود [illegible] اهل الداعیان علمای بخارا و بلخ
اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران بنحویست که علمای فوق بیان نموده و این
فرقه از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که با این
جماعه دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت
سید المرسلین بوده و در دنیا بازخواست آن با پادشاه عصر و در عقبی با شهنشاه
علی الاطلاق خواهد بود داخل فیکه معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات
با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این
اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر فریقین که مسلمانان و امت
محمدیه و برادر دینیه اند بر یکدیگر حرام است [illegible]
[illegible] چون قبل ازین حکم
همایون بتذهیب گنبد عرش نسای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران
و مامورین بر وفق مقرر طلاکاری گنبد همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد

بخلفای ثلاثه نموده همین منشاء ظهور فساد و نهب اموال عباد در دیده‌ی فتور

مبغضت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا اینکه مقتضای قل اللهم

مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه برتبه سلطنت

و جهانداری فایز گشته بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان

از ما و اعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید اسلامیه خود کردیم

حال نیز که در روضه مقدسه علیه علویه از ما اعیان مجدداً استفسار

نمودند عقاید اسلامیه ما اعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین

رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت

سید المرسلین میدانیم و شک شبهه نداریم و از رفض و تبرا اجتناب نموده‌ایم

بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام

دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری را کرده اند مقلد طریقه آنحضرت و برین

عقیدت راسخ و ثابت میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص

واد و صمیم قلب و نقاوت اعتقاد ما صفا از شایبه غش و غلب است و هرگاه

خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدا و ندگار

و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اقل اعیان دولتین علیتین علما

نجف اشرف و کربلای معلی و حله و بغداد آنکه امام جعفر صادق رضی الله عنه

ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است و از

قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران
دست از محاصره ... برداشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع گرگوری
واردبیل و قرنه و باقی ولایات را که بتصرف درآمده بود خالی نموده بتصرف
گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از
جسری که در حوالی ... بسته شده بود عبور و شیروان را مضرب خیام گردون
ساختند در میان انقلاب ... شیروان و توجه موکب
شاهزاده ... میرزا بعزم تسکین فتنه آن دیار در حینیکه موکب همایون
از دربند بجانب روم توجه ... محمد علیخان قرقلو با ایالت دربند تعیین و غرجی بمتابعت
او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکرده جزایرچیان را بایالت
شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دویم شعبان در وقتیکه بساط
موصل بضرب اوقات عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال
آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیر الدوله ابراهیمخان که محمد علی بیک ولدش با سم
او موسوم و بایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال مجهول
النسب بسرسام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای
شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نموده ابراهیمخان
بینی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر میبرد در سال
گذشته بسر میبرد محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان

درکمال زیب و فر انجام داده بودند همگی مورد عنایت گشتند بهمه مدت ده
الف خرج تذهیب گنبد فلک پیوند شده بود و از سرکار حضرت آسیه سریرت
گوهرشاد بیگم والده شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا
نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت کاشی کاری دیوار
صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گرانبها وقف آستانه مقدس
ساختند و از انجا عازم کربلای معلی گشته در غره ماه شوال شرف اندوز طواف بعد
روضه ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی حرم سرای
عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار
نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان کردند و بعد از نهضت
رایات نصرت آیات از سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و خدام
و ارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه اربعه علیهم الاف السلام والتحیه و امام
ابوحنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد
پاشا مکرر اسپان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام
فرستاده او همه جا حاضر و حق خدمت و ادب تقدیم میرسانید و از
طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز انچه حق احسان و بنده پروری و لازمه
مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان او بظهور آمد
و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور قلعه

ماموربودند که قلعه قرمن را متصرف شده بسام و محمد علی
کشتند محمد عیزا بعد از این واقعه جمعی از روسا و اشرار دربند را با ملا زمان
مغانی که مطلب فساد ایشان میرفت از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که ذا چشم
از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان ساخت و خود
باستحکام قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان سده
جلال رسانیده اگرچه عاشورخان افشار سردار اذربایجان که در ایروان
مسموع نمود این خبر با جمعیتی برای تسکین ماده شر بجانب شروان اعزاز
و با حاجی خان چمشکزک بیکلربیکی گنجه در کنار کر توقف و مشغول بستن
جسر شده بود روانه لیکن بعد از ان که این مراتب بعرض اقدس رسید گرجی خان
افشار بیکلربیکی ارومی را برای تسدید راه بجانب مغانات مامور و فوجی
از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرمودند امر همایون
باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عزاصدار یافت
شاهزاده نیز در پنجم ماه رمضان در منزل کیلان در حینیکه موکب همایون
از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته
فتح علیخان افشار چرچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان
کابلی را ملازم موکب شاهزاده و روانه [illegible] ساختند شاهزاده بعد از ورود
تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلیخان افشار بسیر روانه ساخت

سر از اطاعت باز زده از ولایت آوار به بیغولهای کوه و جنگل متواری

میبود در نیوقت که لوای فلک فرسای را متوجه دم دیسام یعنی پدر

را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتا بینی شاخص فتنه کرده

وجمعیتی بند او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند آمد

از انجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضر

نمیباشد باغوای او بعضی از حکام طلبان آن دیار فریفته گشته نواب مستطاب

با اهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد میکرد تا اینکه این مراتب را محمد علیخان

سردار دربند بعرض اقدس رسانید چون قلعه دربند سرحدیت داشت حیدرخان

نیز از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر اینکه اهل داغستان

و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در بیابان

شماخی و شابران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال

او را غارت کردند و محمد ولد سرخای را باسام بشروان آورده قلعه قسور را

که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی شابران

و طبرسران نیز طوعا و کرها مقلد قلاده ایشان شدند انخبر که بدربند رسید

دامن بزن آتش نفاق اشرار که کینه دیرینه از این دولت والا در سینه داشتند

گردیده از روی دوروی کار را یکرو کردند از انجمله جماعه مغانی وغیره که مامور

بمحافظت قلعه و من من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را که با ایشان

ورود محمد حسینخان بعمان چون تقیخان قشونهای فارس را باخود
متفق ساخته به آلات باطله پیشنهاد خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان
باغوا و تمهید او بر کلبعلیخان ریخته اورا مقتول ساختند در صدد
گرفتن محمد حسینخان برآمده او از این معنی واقف گشته بر کشتی نشسته خود را
بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز گشت محمد حسینخان خود را بسکو
کشیده حقیقت حال معروض شده سپهر تمثال ساخت تقیخان داخل شیراز
شده رایت عصیان را افراخت در آن موکب همایون نیز جمعی باعانت
محمد حسینخان و تنبیه تقیخان مامور گشتند تقیخان بعد از آنکه چندی بقلعه‌داری
پرداخته دستگیر شده نزهت کده عشرت طراز شیراز بشامت اعمال
او مامور قتل و نهب و اسر [illegible] اورا خصی [illegible] چشم کور کرده
بدرگاه معلی آوردند اولاد او که در اصفهان بودند بقتل [illegible]
برطبق فرمان عمل نموده اورا مقید [illegible]
[illegible]
[illegible] رایات نصرت آیات در پانزدهم ذیحجه
از شیروان بعزم دار آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی
ماهیت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و اعیان
قزوین بسبب سوء سلوک محمد حسینخان حاکم آنجا با طایفه [illegible]

که با شورخان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از
ورود فتحعلیخان روز چهارم ذیقعده سام داشرار شیرزن و لکزیه با تیپ
ونقاره خانه و فوجی عظیم از لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است
به نشیب آمده باراده آنکه داخل قلعه شوند مهیای جنگ گشته فتحعلیخان و
عاشورخان نیز سر راه برایشان گرفته جنگ در پیوستند بتائید الهی بزور سرپنجه
ساعد و اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره تهور و عنان تاب توسن جلادت
ایشان گشته هزار نفر منتجاوز در سر و زنده با علم و نقاره خانه ایشان
بدست آمد محمد ولد سرخای خمدار و با بقیه السیف فرار نموده سام با معدودی
بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصره قلعه اقسو پرداخته در آخر
روز قلعه را تصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند
زنده دستگیر کردند و تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد

در بیان ... محمد ...

چون مدت در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلیخان کوسه
بسرداری فتحعلیخان مجددا با یالت فارس تعیین و روانه و چون مشارالیها
مدتی در انسمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلوی
میراخورباشی را که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری
تعیین و بجای ایشان روانه و کلبعلیخان و فتحعلیخان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند

هزار و یکصد و پنجاه و هفت هجری سلطان طارم چارم روز جمعه پنجم
ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهیدشت حوت
بقلعه حمل نقل نمود کوکبه جلال کرده سر عسکر دی رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید
و سپاه شامی شب رو با نحطاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو نوبهار از سرو صنوبر
رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد و ابرازار
طنطنه کوس خصم افکنی و کشورکشائی بلند آوازه ساخت افواج قاهره چمن سایه و بر
نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برخاستند و جنود اشجار از غنچه و اوراق
و موج ابشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراستند در منزل کنگار قلم و مجلس روحانی
با هزاران زیب و زین انعقاد جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت چون
در آن اوان احمد پاشای جلال اوغلی که از دولت قیصری سر عسکری منصوب
و در فارص بود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار
داشت و اعیان دولت عثمانی او را شخص اعتبار کرده بمعیت سر عسکر روانه
کرده بودند نوشتجات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده
بر حوصله او بوده در آنها درج و نقد جلادت را بزرکانه خرج کرده بود نوشتجات
مزبوره بنظر رسیده مهیج ماده غضب و محرک سلسله نهضت موکب همایون گشته
وارد حوالی ایهر شدند و در آنجا بمسامع علیه رسید که سر عسکر مزبور عازم ساوق بلاغ گردیده
منصرف گشته چون محمد آقا فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار فلک

دو داخل شهر استرآباد گشته ولد محمدحسینخان که از جانب بیگی نایب

بود فرار و نزد بهبودخان چاپشلو سردار آنکاردنه حکم معلی در باب

تادیب اشرار بعهده بهبودخان عز صدور یافته محمدحسینخان نیز از اردو

همایون باین امر مامور گردیده مامورین با جمعیت و استعداد بر سر استرآباد

رفته بر اهل آنولایت مستولی و بنابرآنکه فیمابین بعضی از قاجاریه و محمدحسینخان

نسبت بگنهکار و بیگناه تعدیات بظهور رسیده آنولایات نیز پایمال دست انداز

گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیمخان ولد ابراهیمخان

که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان

و لرستان قبلی تعیین و فوجی از غازیان همراه او مامور و مقرر فرمودند که

در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا

افواج منصوره مشغول قشلامشی یلامشی بوده با پاشای بغداد مراسم

قرب جوار مرعی داشته باشند و چونکه سابقا مذکور شد ایلبرس که در سال

بیست متوجه خوارزم بود بعد از ورود بمرو شاهجان سرکردگان خوارزم

و آن باتفاق ایناق را مقتول ساختند مراتب بعرض اقدس رسید

علیقلیخان را بسپهسالاری مامور روانه خراسان ساختند که تدارکات

خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود از مابقی

برای توجه بجانب شهرزور علت از فراغت

یکدیگر را دیدن نماید و بعد از ورود رایات همایون بحدود کورسی گرجستان
معقد شکست روسیه معروض شده والا شد و حقیقت او بر همین منوال است که
بعد از انکه همت اولیای دولت عثمانی تمکین محمد علی قپخانی معروف بصفی میرزا
ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت
احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام آوار و چکتای و لدخدایان طبرسران
محال در بند ارسال نامه متملقانه بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد
صفی میرزا نموده یوسف پاشای والی اخسقه از دولت عثمانی مامور بایصال
خزانه و ابلاغ فرامین بعد از ورود بحوالی کوس طهمورث خان که دران اوان والی
کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیکلربیکی تفلیس در آن نواحی در مرصد کمین بودند
یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل سغناق کرده اقامت
و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از شیرپا همراه و انه داغستان نموده خواهش
نیز که در بلدی راه و رستم پا هلکری و خرم بوده پیش از وقت فوجی پادگر تیز
مهیا داشته ما بین فرصت عبور الطایفه داده جمعی از ایشان را از تیغ
گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید ساختند و تمامی هدایا و فرامین را بدست
آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت و دامن وحشت گشته فرار
و از غایت خوف و هراس در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت
بعد از انکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان را در ازای نیکو خدمتی بلوا السکن

رفته بود در استنبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب موما الیه
مراحل بتانی طی میشد حکم همایون خطاب سرداری ایروان اصدار یافت که متعرض
رعایا حدود سنور نگشته همه ایشانرا که از طرف روم بدست آمده باشند مرخص ساخته
به عسکر قارص مراسله و با او از در ارتباط در آمد سردار مزبور بموجب فرمان
عمل نموده عسکر مشار الیه در جواب نوشته که از مقدمات صلح در پیش ما
خبری نیست و من از دولت عثمانی ماموره که صفی میرزا را برده در ایران
متمکن سازم بعد از انکه جواب عسکر معروض شده خلاف گشت اعلام شد
که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است مهمان پذیر باشند که عنقریب
رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد شد
پس باین عزیمت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری
سام رسید تبیین این مقال انکه بنهجیکه در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام
بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشته که نزد
کرجی بجانب گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده سر راه براو گرفته
در بیست و چهارم ذیقعده او را با چندین کس زنده دستگیر کرده مقید بقلعه
قراقلقان فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم
سام را کور کرده او را با چند نفر از گرفتاران [illegible] نیز نزد احمد پاشا عسکر
بقارص دانفسته نوسند که چون صفی میرزا نیز نزد او هست باید در آن مجهول

دار معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان اوجاق و پیشکشهای
لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود آنطرف را در باب
عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر این مسئول در حضرت خسروی موقع
قبول یافت حضرت سرعسکر کستر بیلی را با چند نفر از زرسای روانه دربار عثمانی
نموده چون زمستان نزدیک شدت سرما و فقدان علوم و توقف متعذر بود
عدد وآذوقه در جانب اخسقه و آقاکلک وفور داست لهذا موکب همایون در دوم
ماه رمضان المبارک از قارص بجانب اریه چای نهضت نموده از آنجا
متوجه اخسقه و آقاکلک گشته آنمکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا
حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بروع
واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی بروع در مکانیکه از حیثیت
آب و هوا و علف امتیاز داشته باشد چند هزار دست خانه و سرای
مرغوب از الی دچوب ترتیب دهند و خود از راه اقچه قلعه و قراق عازم
گنجه و بروع و در ابتدای ذیقعده وارد مکانیکه برای قشلاق اختیار
شده بود گردیدند بعد از چند روزیکه دواب آرامی گرفت چون تنبیه داغستان
نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دوم
ذیقعده با فوجی از غازیان سپاهی بجانب داغستان توجه فرموده از
جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی یلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند

داخل وارکلی میرزا ولدش لوالبکری کاخت سرافراز شد چون بعد از انجام
مهمات سمت شرقی امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده
نیز بموکب والا پیوست پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد شد از شراق
کوکچه دکر عبور و در شش فرسخی ارپه چای در موضع بجانقی تپه و اغروق را گذاشته
روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری موکب همایون را بجانب قارص نهضت دادند
و در خارج قلعه قارص ماهچه رایات نصرت آیات را باوج سموات برافراشتند
چند دفعه سرعسکر و پاشایان با ازدحام پشت بدیوار قلعه رده معرکه جنگ آوردند
و هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه‌داری شدند و بنه و اغروق
و حرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس از اطراف
قارص سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین گشتند
چون احمد خان لکزی جکتای بموجب امر و فرمان پادشاه والاجاه روم با فوجی از
لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که حال بر این منوال دیدند شب بهنگام
مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه‌داران معسکر نصرت اثر از
وز ایشان با خبر و تعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را عرضه هلاک ساختند
چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر استعدادی یافت بسیاری از
لشکر روسیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشای ملا
... گرسیلی که از دولت کسری معدلت قیصری بکتابت موسوم

ملول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید روز یکشنبه
مجلس خسروانی باشکوه سلیمانی نظم مراتب دولت سران و سروران بخلاع زرتاری
زینت و زیب یافت و دویم ماه ییلاقات شکی مقر خیام سپهر احتشام
گردید و در آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از
سمت حاجین از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایروان گشتند چند منزل
راه تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل که رهبت
کشته مزاج اقدس بصحت بهبودی و در دوازدهم جمادی الاخری جولگای کوکچه مضرب
خیام عز و تمکین گردید ... پاشای سرعسکر سیوم ... کار
چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکین محمد پاشا وزیر اعظم سابق بسر عسکری
منصوب و با جلیک پاشای الی ابدین ده نفر از پاشایان بکر و جمعیت
وارد جام بجید و ... از سمت مأموریه بجانب ایروان می آیند لهذا نصرالله میرزا که
از سمت دیار بکر و موصل ... آمده ... و بسارعت افواج منصوره را که در حدود
کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول ییلاقشی بودند بمعسکر شاهزاده
مامور ساختند چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا
و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که بعد از قضیه ولدش باین نام نامی اخوت برافراز
بودند متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روز
بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق کوکچه آراسته بعد از انجام کار طوی برام

کشتند و غارنیان را چهار دسته کرده بچهار جانب جبال انداختند
تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر دران نواحی ساکن بودند در ورود موکب والا
بدچنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب
داغنام افزون [illegible] بدست آوردند و بعد از انکه سه چهار روز مشغول کسب
و تاخت و تاراج اطراف بودند تمامی روسا در گرد کان داغستان وارد درگاه
سپهر بنیان و سرمایه پوش خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید الضحی صرف
زمام بجانب دربند کرده امور انجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران
عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شد ند بیست روز انمکان مضرب
سرادقات عزوشان گشته چون آب و علف سمت شماخی رود کر در کمال
وفور بود بیست و پنجم ماه مزبور با بنه و اغروق حرکت و از کر عبور فرموده
وارد محال ارش گشتند در بیان وقایع [illegible] مطابق سال [illegible]
[illegible] دشت [illegible] چون از در بار سلطان قضا اسپهبد اسفند و جنود شتا
عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی سرما به برف اعلان
داعیه رویین تنی مینمود دارا فلک سریر یعنی مهر منیر سر تاب کردون بر آمده
بمدافعه سر عسکر سرما گرم مرحله پیمای و در دوشنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی
در نقطه اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کرو فر رخنه ساز اساس
شوکت بردبر عسکر دی را که قوی جلادتش در خفتان سیف تهورش

غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود و هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی
اردو عرضه تضییع میگشتند و از هر جهت عرصه بر عسکر تنگ گشته دانست
که تیغ زبان او مردان خصم نیستند بنا را بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه
بقدر ربع فرسخ با سوار و پیاده سنگر و متاریس ترتیب و دلیرانه پیش آمدند
تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف افراشت
همان شب جمعی از سپاه کینه جو باشاره والا بر رسم شبیخون بحوالی اردوی
رومیه رفته و ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آن شب تزلزل باحوال
لشکر او راه یافته جمعی فرار کردند سرعسکر چون حال بر این منوال دید با اعیان عسکر عثمانی
طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همان شب سوار و پیاده باردوی همایون
شبیخون زنند عصر آن روز که روز جمعه بیست و یکم ماه مذکور باشد به اردو عریضه
از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر اینکه سرعسکر جانب دیار بکر او لام حاکم
بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان اورا مدخل نداده
کوچ و بنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته با روسای اکراد بخدمت
بخدمت شاهزاده پیوسته از آن طرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف
اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته از این طرف نیز شاهزاده
بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین دست داد و بعد از
تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آن جماعت قتیل و سرعسکر

اختیار خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم‌خان
تفویض و هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم رجب روانه مقصد و بندگان
را مأمور بتوقف در ییلاقات حدود نخجوان و تبریز فرمودند خود نیز در روز
مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و مرکوز ضمیر انور آن
بود که در نواحی قارص از زن الروم برهم زن هنگامه جمعیت سرعسکر شوند
مقارن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده او را خواهی نخواهی
باین سمت می‌آورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه
دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله پاشای کوپرلی اغلی بوده قرارگاه
دولت ساختند لیکن پاشای سرعسکر نیز با صد هزار سوار و چهل هزار پیاده ینگچری
و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون دامنه
کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تصفیه صفوف و تسویه
الوف گشته نایره بلا و آتش طعن و ضرب در دامن چرخ والا گرفت بعد از
حملات متواتره بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر
از آن جماعه بقتل رسید و سرعسکر بسنگر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب رایات ظفر
آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت طرق
سمت قارص و محاصره اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند تا راه تحصیل

علیه السلام بدولت عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد
که اعیان آندولت از قبول آنکار در مقام تحاشی و انکار میباشد لهذا بعد از
واقعه بغداد و انهزام عسکر روم نامه دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه
روم نوشته بمصحوب چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانیه فرمودند
مبنی بر اینکه هرچند از ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران سکنی
دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع
مذهب تسنن و سالک طریق آگاهی ساخته خلل و تغیر در بنیان آن راه
نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب این جماعه بآندولت شد چون علمای
اعلام و اعیان آندولت ابا و فرجام از قبول آنها دامن الفت برچیده اند
و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میشود لهذا از آن
تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه در آن
نزاع بود بالکلیه از این طرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین
استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و دوم
ماه مزبور از مرادتپه که مقر جلال بود از راه چورس محمودی نهضت فرمودند
و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه چین با
تحف و هدایا وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا از نظر اقدس گذرانیدند
مضمون امیقال اینکه دو نفر از اولاد چنگیز خان سیابند که یکی سلطنت خطا و دیگری

با بقیة السیف سالک طریق فرار گردیدند پس خدیو بهمال لشکرانه ایزد متعال
پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بابت اردوی
عسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبه سپهدار روی
روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب
در میان اردوی رومیه بهم رسید و گرد بر فلک تیز گرد آغاز صعود کرده
معلوم شد که همان روز عسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود
ناتوان گشته ملک هستی را ودیع وبا چهار دون ترک نزاع نموده عسکر
رومیه چون خود را بی سر دیدند بی دست و پا گشته سراسیمه پا بگریز داشته‌اند
قشون هایی که در اطراف عسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان درآویخته جمعی را
مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب الجماعه را که بر جا مانده بود بحیطه ضبط و تصرف
درآوردند فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب
اسب جلادت برانگیخته تا ار په چای همه جا الجماعه را که فوج فوج مشغول فرار
بودند عرضه شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان
بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته
باتفاق جاسوس حسن آقا که از سرکردگان اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه
بود روانه قارص و چهار هزار نفر را روانه ایران نموده جمعی را هم روانه تبریز
ساختند و چون قبل از این که در باب رکن پنجم مذهب حضرت امام جعفر صادق

مأموریه تنبیه آن جماعت شده بود حقیقت احوال خان مشار الیه اینکه بعد از
ورود بخوارزم ابوالغازی خان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم او را
طریق استقبال نموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعه یموت
با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت در حوالی اورگنج نموده بمقابله آمده شکست فاحش
یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیار هم از آن جماعه بدست غازیان
در آمد چون آن طایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضه
نهب و تاراج دیدند کوچ خود را برداشته سمت کوه بلخان که در حوالی
استرآباد واقع است فرار کردند علی قلیخان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته
والی آن مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان و در اوانیکه
موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت وارد آن ارض
نزهت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآن طایفه عز صدور یافت و محصل
تعیین شد که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کار آمد خود را
برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات خوارزم
ایلی و انقیاد قیام نمایند الا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات
از سمت چورس و محمودی متوجه و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا بقصر میرزا
از راه مازندران باسترآباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا
متوجه اصفهان و در چهارم ذیحجه وارد آن خطه خلد بنیان گشتند و تا ورود

بسلطنت چین منسوبست و پادشاه چین آوازهٔ عظمت و صولت و صیت و
قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار
مجالست و مؤانست درآمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده
راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان
که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و ایلی
و رابطهٔ یکدلی از ایلاتیکه در حوزهٔ اقتدار ما میباشد هر قدر که در کار
باشد برای خدمت آندولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان
بعرض رسانیدند که بعضی ممالک ما بین چین و توران واقع است که ایلاتیکه
در آنجایان هستند طریقهٔ خدمت نمی سپارند چون اختیار مملکت توران
با حضرت شاهنشاهی است از جانب آنجناب فوجی تعین شود که ایل مملکت را
که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات دولت ما را باینطرف واگذارند
که بعد از این اشتباه حدود سنور دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم
خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت بعد از ورود بخراسان
جمعی را بانجام این امر مامور روانه کردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه
مزبور مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر براق طلا با فی نفایس تحف شاه والاجاه
مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرمودند و سابقا
نگارش یافت که علیقلیخان بسبب صدور نافرمانی از طایفهٔ یموت خوارزمی

بمصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شادروان ابرآزاری برای
اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند
جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد چون سیر متنزهات کلات و عمارات
جنت آیاتیکه در آن قلعه خدا آفرین بل رشک معموره روی زمین احداث
شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض خلد
نشان عازم آنمکان و چند روز مجلس سرور و سرو دارا سته بعیش و عشرت
و تماشای آن نزهت سرشت انتظام امور انجا پرداخته کرورهای نقد
با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آنمکان
جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار
مفوض و از کلات عازم عراق گردیدند سابقا سمت ذکر یافت که در صحرای مغان
بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه
روم خواهش مند شدند و چند سال که میان انجانب در دست گفتگو میبود
چون از کشاکش آمد و رفت ایلچیان کل دعوی و بند خلاف انقطاع
یافت بعد از تصفیه رکن پاشا از مطالب معهوده که اولیای دولت عثمانیه بتوسط
چاپار همراه انشاء اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته
لطیف افندی را که سابقا در داغستان بدربار معلی آمده بود مجددا با چاپار
برای تحریر صلحنامه تعیین نموده و مصاحب ... روانه حضرت اقدس نموده موالیه

موکب شاهزاده بحدود استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمال
و ملازمان مقرره را ندارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در ایام
محرم سنه ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه رادکان و بیابان طبس کوچ
بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس
گردیدند [illegible]
شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که نیکاران زرین لباس نجوم بامر
فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس پا برهنه بانجمن آرای محفل سپهر
پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران
قضا و قدر بساطهای گلدوزی زرنگار از ایوان چرخ نیلی کشیدند داور
جهاندار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه بر شلکری
بر نخجگاه حمل خرامیده خزانه داران قوی نامیه در کلات جهان ابواب
مخازن نشو و نما گشوده لذکوهرهای غلطان شبنم و لالی آبدار قطرات سحاب
منظوم و عقود منثوره طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت
لاله و شقایق زمرد و فیروزه و سبزه دشته برکه آنچه در مکامن امکان
ممکن بود بر ساحت گلزار چیده لذگلهای ملمع عرصه خاک را مینا و مرصع
ساختند خسرو خاوری باطارد گرمی رفع برودت از عرصه جهان کرده
و سپاه جهانگشت چنار قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار

امرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتابه المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود
وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی آله واصحابه ولاسیما خلفاء
الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود چون در صحرای
شورای کبرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول
سلطنت شدند بنا برانکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران
شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر
بمذهب حنیفه اهل سنت جماعت که مختار آبای کرام و اسلاف عظام ما بود
از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از الحاح مکرر از ان گروه ناشی شد اظهار فرمودیم
که هرگاه آن طایفه باللسان والجنان تارک اقوال لاطایل و بحقیت خلافت
خلفای کبار رضوان الله تعالی قایل شوند بحصول مسئول مایل خواهند شد
ایشان نیز حکم اقدس را قبول و از حالات سابقه نکول کردند اعلیحضرت قدر قدرت
اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم
ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین و سلطان
البحرین ثانی اسکندر ذو القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور
گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان
مد الله ظلال خلافته علی روس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و دفع غوایل شور و شین

درحینیکه ساوجبلاغ مضرب خیام عزادستان بود بانامه قیصری وارد

اردوی همایون واز جانب پادشاه سکندر جاه روم شیقه مجلی

بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی را رخصت انصراف

ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان الدولت

احمد افندی کسریه را که در قارص از جانب عسکر بخدمت اقدس آمده بود

پایه وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس بسیار

روانه ایران و از طرف شاهنشاهی مصطفی خان شاملو و کاتب حروف

بتحفت طلای مرصع بلالی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت

باد و زنجیر فیل رقاص که از تحایف غرایب هندوستان بود برای پادشاه

والا ... بانامه صلحنامه بکاتب حروف و همراه با مصطفی خان تسلیم نمود

در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ که موکب همایون از اصفهان حرکت

میکرد مکتوبات را روانه ساخته خود مجددا از راه یزد کرمان عطف عنان

بجانب خراسان فرمودند و صلحنامه که از این طرف مسوده رقم حروف

مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی امام عیون الفتن بایقاظ قلوب

السلاطین و اجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة

من بین الخواقین والسلاطین واصلح بصالحهم ما فسد من امور المسلمین

واذهب غیظ قلوبهم تشفی صدور قوم مومنین ونزع فی صدورهم من غل حقود

خاطر اقدس تعلق یافتست که بنحویکه مواد سابقه منفسخ شده ازین مصالحه نیز برای

برای مزید الفت والتیام اغراض و اعتقاد و مصالحه ایام خدیو مراتع سلطان مرادخان

رابع مجدد و ممضی شود تا دوستی در میانه دولت عظمی از اخلاف کرام و اعقاب

عظام نسلاً بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه

اسلام پناه وعده اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را معقود و مؤکد

فرموده اند ما نیز مراعات سند دوستی را بر ذمه خود واجب رضاجوئی خاطر آن حضرت

و آرامش بلاد را اهم مطالب اعظم مآرب میشماریم لهذا بعد از وصول نامه مسکیه

الختامه مأمول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معهد برای

برای بنای مصالحه مأذون و مأمور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین امر صلح بر

اساس و شروط مشروطه ماده برین نهج قرار یافت   صلحیکه در زمان

خاقان خلد مراتع سلطان مرادخان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود

و ثغوریکه در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در

ارکان آن راه نیابد من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین

و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از اموریکه بهیچ کدورت و منافی

مصالحه صالحه و سالمه باشد اجتناب شده انشاء الله تعالی این دوستی

و محبت در میان دو دولت عظمی و اعضاد این دو خانواده کبری الی القیام

قائم و دایم و برقرار باشد   حجاج ایران که از راه بغداد پاشا عازم

بیانه فریقین نواب همایون ما مطالب جسیمه را که در وثایق سابقه
مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مامول و بعد از آن که از دولت
سفرا آنحضرت هر سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و مجاوز
ملکیه موکول ساخته بموجب نوامح نوافح ختام خواهشمند فتح این امر گردیدند
اگرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت غنچه گشای ازهار اظهار این مطالب گشتیم سوای
منع تباغض و دفع تناقض و ازاله آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر
خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را
متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلک رخش
اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سابقه
بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف امیری شاه اسمعیل بدولت
علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام
پناه شاق و مخالفت رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از این
حضرت بحوزه ممالک محروسه انطرف انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری
در رد و قبول المختار ساخته بودیم و درنامه‌ای که از آن دولت والا
مصحوب افتخار الاماجد سیف افندی عز وصول بخشیده اندراج یافته بود
که اگرچه بنظر بانی مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحاء ازاله آثار
بدع بظهور پیوسته دو سنین علیین را متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات

دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم

که مصالحه مذکوره و عهود و شروط جاریه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف

حضرتین مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب اندولت علیه

امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد از طرف ما نقض و خلل در

قواعد آن راه نیابد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد

علیه فسیؤتیه اجراً عظیماً حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنة الف و مائتین و ستین

من الهجرة علی مهاجرها الف سلام تحیة در بیان وقایع توشقان ئیل سال

یکهزار و دویست و شصت هجری شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای

یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل

نقل کوکبه جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی نمود موسم

جوش و غرور بهار گشته بید مجنون سر شوریدگی بر آورد و زنخ خط دماغ

یافت شبنم از نی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ تحت

ابواب چمن خانه و بازار رنگ ابواب تعمیر بروی سپیداران شکوفه و نسرین

گشودند و سخنوران هزار دستان از زر ایوان الفبا با قلم غنچه نوشتند و از تا

قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع

بصد شاخ و برگ سبز نمودند و کلنگ داران و اشجار دمان کلها را با تیشه غنچه

و چه بشاخسار بحرن گشتند فراشان قوی نامیه بزرگان چنار را بر فلک

بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل

سالمین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم

دانند از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سال شخصی از این

دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از

طرفین داده شود اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شرای ایشان را

روا نموده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نشود

حکام سرحدات از حرکاتیکه منافی دوستیست احتراز کنند و

آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه احداث شده بود

تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین

را بخیر و رضی یاد نمایند و الجماعت من بعد که بکعبه معظمه و مدینه مشرفه

و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند از طرف روم بدستور حجاج روم

و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان دوره و سایر وجوه

خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام

که مال تجارت در دست الجماعه نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند

و هر یک که مال تجارت داشته باشد مال حسابی از ایشان اخذ شود

و زیاده مطالبه نشود و از طرف ... با تجار و اهالی روم هم بهمین منوال عمل ...

... از اهل ایران در روم و از روم در ایران ... حمایت نشده ...

داد و ضایع را ذکر کردن یافت نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان
و جواهر خانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا ایسنا فیها
نصب و الامینا فیها نعوب روانه کلات ساخت و خود وارد ارض
اقدس گشته تیغ زهرآگون بر جمعی را جلا داده بعاجز کشی و به سفک دماء
بیگناهان پرداخت در بیان خاتمه کار خاقان غفران مآب و کیفیت
قتل او با[...] دو عقاب خدیو بهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم
ترکستان عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم
معدلت و عاجز نوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خرد و بزرگ تاجیک
و ترک فدویانه نقد جان را در راه او باختند بعد از آنکه داغستان مستقر
کوکبه خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و توهمات چند قرة
العین جهانداری و جهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین سعید و رشید
اخلاف بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت از آن
آن یعنی تغیر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و فی الحال
از اهالی ایران نیز که پرورده حقوق این دولت بودند امور چند
بظهور آمد که بیشتر سبب تغیر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را بر گردانید
از آنجمله در حینیکه از دربند رایت افراز توجه بجانب ارزن الروم گشت اهالی
فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت بدرتبه

کشیدند دنیقچیان آزا به نسیم غوزه خوشهای تاک را دراویختند قمری را
طوق قرابعری بگردن افکندند فاخته را بجاکسی نشاندند درخت سیب سایه را
دوشاخه کردند وچشم نرگس را از حدقه بر آوردند و بیجا طرف جویبار را از سلاسل
موج زنجیر بر پا نهادند وازسروهای باردار کله منارها در رسته خیابان
چمن ترتیب دادند پای دسته گل را بچوب ریسمان بستند و درختان قوی
ساق کنده برپادوش هوس در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را
بر آتش سوختند مسیحان گل مریم را چون زنار رکلوکشیدند ساحت گلگشت مسلمانان
گلشن محمدی آتشکده نوبهار گشت شعله ناله بلبل لاله را آتش بجان انداخت بخار
دست تطاول بر افراشت ونسیم کلاه شکوفه را ربوده بر شاخسار بیکاره
گذاشت گل درکال خواری برای خورده زر از درخت آویخته شد و خون لاله
وشقایق هر گل زمین ریخته اندام بنفشه ازچوب جفای چمن کبود گشت وجویبار
را آب طاقت از سر گذشت بیدراه خلاف گزید وگل رعنا دوروئی ورزید
گردن فرازان باغ باغی گشته سرکشی بر آوردند وقورچیان صبا اسباب تجمل
گل را بیغما بردند جگر لوتکان کاشن از سبزه وبرگ دشنه خنجر بروگلی بگر
کشیدند وچمن پیرایان بساتین جوانان ریاحین ونودمکان گلها را ابد
بوش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت واقبال نقش با
یافته ازانجا موکب والا عازم مشهد مقدس گردید وچون بخت را داوون

دو سه و نزدیک ترک و تاجیک را دیده و نادیده اسمش را شنیده نو
شریک خود بقلم میدادند و کار بجایی رسید که بجائیکه چند بوم آن آشیان
کرده آبادی از آن بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود الاف الوف کاغذ اوراق
درخشان زر میشد معادله با عشر عشیر آن میکرد حواله میکردند بفقیر که نقری
در بساط نداشت و از برای دیناری همیشه درهم بود الفها رسید میرسانید
و مسکین بی اسم و رسمی که در سفره بعوض نان خشک کاج باد ریشه خیمه سخا
و ... برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی میشود
الا احیاناً احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن می پیچید ...
ریسمان و طناب بگردنش میپیچیدند و اگر برای استشهاد باستدعای
و اشیل بقرة التی لنا فیها دم میزد در دم استشهاد نگاه نمیکردند ...
پس بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا معترف بکنانها
ناحضی باشد معاذ الله که تقصیرات ایشان در دار الضرب تعذیب سکه
بر زر میشد علی الحساب که گوش و بینی ایشان را قطع و چشمهای ایشان را کور کرده
محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه مثل ... محصلان ... بهار
در شهر دیر زن ... در دیگر و چار میگشتند در آویخته ... مطالبه میکردند
خورشید طلعتان را بهانه لباس ... مانند آفتاب بر فلک میکشیدند
هر کس چون غنچه مشت زری بدو میبردند ... گل جامه جانش چاک میکردند

ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلیخان
کوسه احمدلوی سردار که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای الفت
برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را بمقتول
ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده دران ناحیه بنای
فساد گذاشتند و اهالی تبریز نیز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال
او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریه استراباد
با ترکمانیه متفق گشته سرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب شدت مادهٔ
طرفین و اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاده
در اهر دست بستن باب ابواب شد باین طریق که عمال ممالک را در محکمه
حساب حاضر میکردند و بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذه ایام اخذ
و عمل درآمده بدون آنکه از جانب احدی تقریر و حکایتی با دعا شکایتی
واقع شود آن جماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند که
قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده و از ناخن بدر میکردند
تا آن بیگناهان بدهشت و با گشته هر کدام ده الف بیست الف که هر الفی
پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای شکسته بپای خود مینوشتند
این قوضرب و تادیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران و اعوان
خود را تعلیم دهند ایشان نیز ناچار انچه از خویش و بیگانه و همشهری و همخانه

نادره کار سحرآفرین دنغمه سرا و نوا پرداز و ما ینطق عن الهوی ان
هو الا وحی یوحی میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و منقصتی
در اوامر علیه واقع میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاهد تعریف
نموده بر خط و خال و جمال دلارای شاهد اعتقادش افزوده برنگ امیری
و نیرنگ سازی میپرداختند معهذا ازین تعذیبات بهیچوجه اطفای حرارت
غریزهٔ نادری نگشته نایرهٔ بیداد را بجدی اشتعال داده که چند نفر هندو و ارمنی
و ساکنان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند
و در دهم محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت شده بجانب خراسان آمدی
بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از روس و روسا و ضعفای بیگناه
ترتیب میداد فی الجمله در ان اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سر باز زده
علیقلی خان که برادر زاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان
جلایر سردار کابل مامور تنبیه الجماعت گشت مقارن او عمال الکای کاری
که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری دروغها برادر
سرشتند و صد الف باسم علی قلیخان و پنجاه الف باسم طهماسب خان
ابواب نوشتند محصلان بتحصیل انوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه
گشتند علی قلیخان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حریم خاطر
نادری بار نیست و او را شنیدن جواب تحقیق صدق و کذب کاذب با ستان

وجمعی که لبسان سرو سالها بیک قبای قدک سبز مدار میکردند بکشاکش ازجا
ازپا لیش در می آوردند واکثر بیکیاهای نقد جان را بعلاوه مال تسلیم مینمودند
بازنجاقی برای ایشان میسر نگشته این حواله از وریثه ایشان بهمسایه واز
همسایه بمحله و از محله بمملکت دور دست دست بدست سرایت میکرد الحق کسی که تا این
دور را امید بتسلسل امید است که بچه معنی وست و تا زنجیر عدل نوشیروان
نمی فهمید که از چه سلسله است هیهات این وجوه محال از کجا بوصول و مطلوب
پادشاه چگونه بحصول می پیوست زعشق تا بصبوری هزار فرسنگ
بعد از آنکه لاوصول گشتن آنوجوه معلوم رای عدالت پیرای شد بیکیاهای که
بجای هر دانگی از الف نخورده هزار چوب خورده بودند در تقصیر اینکه حوالجات
لمیصل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته با پاهای مجروح
و چشمهای نابینا بجرم عقوبت براه عدم روانه میساختند ایذوقه محصلان
بتهمت طمع کاری و اخذ جهلتانه و اغماض معرض مصادره در آمده نوبت
ابواب در فرار نام ایشان کوفته گشته آنوجه را از ایشان میخواستند و الا ان
هم بهمین منوال در زیر چوب درخت افترا از برای خود و بزرگ شاخ و بر
می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر ... ایلجاق میوان شان بل چاره کن
ایوان دولت معدلت بنیان ساخته بود که آنچه زبان الهام بیان بخاطر
دحی ترجمان نقش میگذشت فی الفور بانها را تصدیق و تحسین و مدح و آفرین آن

سر نه تاج داشت   بیک گردش چرخ نیلوفری   نه نادر بجا ماند و نه نادری
صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفه
افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری
بودند پاس حقوق آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان اردو
آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بجدال
پرداخته افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را
غارت کرده از آنجا روانه قندهار شدند و افشاریه حقیقت حال را بعلی قلیخان
که در هرات بود عرض نمودند علی قلیخان چون یکران مراد را در زیر ران
دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب خان خود را با طایفه
بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج
کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آوردند
غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از شب و فرزان اقبال
بیخبر بوده اند مامورین پی باین معنی برده علی الغفله بیا مردی معارج همت شرفات
مقصود صعود نموده داخل کلات و حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از اعاجیب
امکنه روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امام قلی میرزا باتفاق
شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده
تا قلم مرو برسد علی قلیخان که در آن وقت در کلات بود تا خارج کلات

متفق گشته اغاز مخالفت نمود طهماسب قلی خان نیز که از بدو حال هرگز
خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش
نگشته بود متوحش گشته اولا در مخالفت با علی قلیخان موافقت نموده
ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد
منع او درآمد علی قلی او را مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و دعیه
خود را باطراف ممالک منتشر ساخت جمعی که از بیم سطوت قاانی سر بگریبان
گمنامی کشیده کناره کرد وادی بی سامانی بودند با علان برداخته
در مقام طغیان درآمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت
کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلچیان خاصه را که در قوچان را دکان مسدود نمودند
تاخت کرده بردند پادشاه بعد از ورود بارض اقدس بعزم تنبیه اکراد خبوشان
مصمم گشته در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال هزار و صد و شصت در منزل
فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار
طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار اورومی باشاره علیقلیخان و همعهد
محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان اورومی کشیکچی باشی و جمعی از
کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیم شب داخل سراپرده گشته
پادشاه را مقتول و سری را که از بزرگی در عرصه جهان نمی گنجید در میدان
اردوی لعب طفلان ساختند سر شب سر قتل و تاراج داشت سحر که تن

تحایف و نفایس که فزون از حوصله حساب و قیاس محاسبان وهم آمد

و علیشاه نقود و اسباب و اثواب و جواهرخانه نادری را از کلات

عمل و نقل مشهد مقدس نموده دست به تبذیر و اسراف کشوده بمصرف بی ضبع

و شریف برافشاند نقره خام را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ

و سفال بخرج داده حسن علی بیک معیر الممالک را با سهراب بیک غلام نظام

بخش کارخانه سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیمخان

برادر خود را که از او کوچک تر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب

اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاده تمامی ایلات از افشاریه و سایر

طوایف عراق و آذربایجان و جماعه بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده

در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانه اوطان خود شدند

و اکراد خبوشان بعد از انکه مطایای حرص و آز را کرانبار نفایس نمودند و از و

بناقه بیانی مخالفت کذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع

ساخت و بسبب قحط و غلای خراسان از انجا عازم مازندران کشته

هفت ماه متجاوز در مازندران توقف کرده در آنجا الله یار خان توپخی

سرکرده افاغنه و عطا خان سرکرده اوزبکیه با قشونهای خود در شهر و بودند

باصفهان آمده قشونهای نزد ابراهیمخان کذاشته خود بنجا یاری نزد علیشاه

آمده رخصت حاصل کردند چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه

بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان نرسیده بود مراجعت
و دوست محمد چپچیه قوشچی نصرالله میرزا بود تعاقب امام قلی میرزا و شاهرخ میرزا
را از سه فرسخی برگردانیده قربان علی نام در حوض سنگ بنصرالله میرزا
دوچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانعلی زده او را از اسب
انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی در راه بنصرالله میرزا برخورده
او را گرفته بکلات آوردند رضا قلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد و احفاد
خورد و بزرگ که در کلات بودند براو بعدم فرستاده نصرالله میرزا و امام قلی میرزا
را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آوردند و برادران در مشهد مقدس
مقتول و شاهرخ میرزا که در آن اوان چهارده ساله بود مخفی در ارگ مشهد
مقدس محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید منظورش اینکه اگر در پادشاهی
استقلال یابد شاهزاده را برطرف کند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول
نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته باشند شاهزاده را برای سر دری در دست
داشته باشد در بیان نشستن علیشاه در [illegible] و حال [illegible]
چون علیقلیخان از انجام کار شاهزادگان دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید
در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه
نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری
پانصد هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی

فرار و یکه تازان کرین از ملمن کین متعاقب پرداخته بیع نیز را برایشان
دار... ساختند و سرو زنده بسیار بدست آمد با عتبار تنگی وقت و ضیق معبر
عبور عسکر نصرت پرور دران روز ازان تنگنا میسر نبود جزایرچیان زحل
نشان الصیانت قلل جبال مامور همانکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند
دران اثنا ایلدار از لکزیه داغستان و آوار جمعیتی منعقد ساخته از سمت
دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست واقف نبود جزایرچیان سرکوه را
لکزیه سرخای تصور کرده بکمال اطمینان آمدنی شد بعد از انکه کاشف بعمل آمد
خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار اغاز زد و خورد کرده با تک
گریز وفری راه یاران خویش پیش گرفته جمعی که سرکشان سربار دوش بود
گردن زیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب
قموق شقه افروز نهضت شد که مقارن آن روسا و معتبرین قموق وارد
اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را
مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست
بسمت آوار و چرکس گریخت و باندکان خود از سال گذشته اراده کمروه عفو بنده
ایشان خدیو جهانیم چون شقاوت سرخا[illegible] حد یقین پیوست و اهل قموق را
نیز در سال پیش همواره مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان نیز پرداخته
بعزم [illegible] احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب غازی قموق قاضی اغا قوشته

دولت علیشاهی بود حسنعلی بیک خود اورا در کارخانه سلطنت محل گا
خود میدانست بنهیدی برانگیختند و اورا روانه اصفهان ساختند که جز
عنانداری توسن اقتدار ابراهیمخان نماید ابراهیمخان بخیالات او برده اورا
بقتل رسانیده افاغنه و اوزبک را با جمعی از روسا که در نزد او بودند بدانه
ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند پروازی
گشوده بفکر خودسازی پرداخت و سلیمان قرقلوی افشار که از جانب خاقان
مغفور بسرداری آذربایجان مامور ساخته و بنا بر بعضی بواعث از علیشاه متوهم
گشته بود ابراهیمخان از باب ملاطفت درآمده اورا نیز با خود یکجهت ملتفت ساخته
از روی کار برداشته جمعی از سنجده را با افاغنه و اوزبک که در اصفهان میبودند بر سر
کرمانشاهان فرستاد امیرخان ولد یار بیک خان شش مست توپچی باشی
که در آن اوقات بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیمی
جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را تجار روز که
در آنجا بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا یافتند ابراهیمخان از اصفهان
آهنگ آذربایجان نموده علیشاه از سمعی اندیشه ناک گشته از مازندران
عزم تنبیه او کرده ابراهیمخان هم امیر اصلانخان قرقلو را از آذربایجان احضار
نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخته مابین زنجان و سلطانیه
تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته

در بیان ورود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع نزهت
نشان در هنگامیکه سرابستان نزهت نشان ایران باستیلای خزان
حوادث رو بافسردگی گذاشت از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند خار
سر بر افراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان را
در میان گرفت باغبانان بی اندیشه و بستان پیرای غفلت پیشه از پرورش باغ
بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فراز را
که سر بتاج سلطنت صوری فرود نمی آمد پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد
ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبانان ارزانی دارد و ملک ایران را با
قلاع مفتوحه در بسته بصاحب ملک سپارد خود در کلاه نمد و بوریا که مسکن
مالوف آنحضرت است براورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم
معنی پردازد در ان اوان که بقوت سرپنجه تایید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت
این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمد نیز در
اقبال همایون فال ایرانیان را از زیر بار گران این ننگ برآورده دست توبیخ
و سرزنش اغیار را بسته برای آن عزم بلند از سر این فرقه ملامت کش کوتاه کرد
برای گشایش این امر خطیر چون حوصله وسعتکده هیچ یک از بلدان توقف
موکب گردون بسطت را بر نمی تافت چولگاهی مغان را که عرصه دلپذیر در
وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بنقل مشتی مقرر

اهالی آنجا در سر راه از در استیمان درآمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در
مقام مخالفت درآمده جمعی را بجنفیه با عانت سرخای فرستاده بودند
آنجمعی هر دو جهت بنیان نایرهٔ غضب قاآنی گشته جمعی را به تنبیه قاضی و جماعهٔ آق قوشه
مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال درآمد شکست فاحش یافته
مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده مأسور شدند روز دیگر قاضی
بعذرخواهی ایام ماضی [illegible] ندامت را دویره کردن بندگی ساخته وارد اردو
معلی گشتند بالتماس او اسرای آق قوشه که در تصرف سپاه بود بآنطایفه رد
کردید پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات جلال گشته او [illegible] بید و دختر
خود را برسم کنیزی بشبستان دولت و چند نفر معتبرین را بدربار معلی فرستاد
مستدعی عفو بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او بعفو مقرون
گشته بنابراین که لکزیه سمت قوریاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانوارهای
معتبر برسم گروداده همچنین کدخدایان طبرسران هم خانوارهای فرمایش را بجلادان
این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان بهر جهت
صورت انجام یافته بود خاصفولاد خان شمخال و باقی سران داغستان را
که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهرمند ساخته رخصت
انصراف داده خانوارهای داغستان و طبرسران را مأمور بدربند و زمام
اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلکشای مغان منعطف ساختند

سرافرازی به تقبیل سده آسمان اوج بر اوج مسعود در رکاه
سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس آنطایفه آنان بدرگاه جهان
پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان
[illegible] کرده فرمودند که شاه طهماسب دنیا عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده
و در عهد و [illegible] موجود اند ایشان [illegible] کس را که بخواهند امروز
وا اند [illegible] سلطنت [illegible] آنچه حق کوشش بود درین مدت سالها
بجا آوردیم و ولایات ایشان را با سرای ایشان از دست افغان
و اروس [illegible] خلاص کردیم حالیا مصلحت وقت در آن است که کوشیم
رخت بیگانه و خوش نشینیم بعد از ابلاغ این پیام حاجی محمد معصوم نام
که از جمله مقربان انور حضور آفتاب لمعان بود در میدان ارادت گوی
سبقت از همگنان ربوده بعرض این مضمون عبارت ورزند تا پیغام
وحی تام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود و نیز همگی
انجماعه دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که امروز پادشاهی
حق آنحضرت است که با شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن باد پیما پاک
و برق صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداختند هر گاه خضر لشکر دیده
از خاکساران بر گیرند ما دیده از خاک درگاه او بر نگیریم از آستان
پیر مغان سر چرا کشیم دولت درین سرا و گشایش درین در است

نشت فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام
و روسا و قضاة و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم
جدی در صحرای مغان در پایه سریر فلک مسیر بقوریلتای حاضر شوند و نیز
حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بجسر جواد در مکانیکه رود کر
و ارس بهم می‌پیوندد دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای نیز
پرداز چوب و نی برای خاصان و روسای لشکر با انضمام حمامات و مساجد دلکشا
روح بخشا و باغات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده
عمارات عالیه نیز مشتمل حرم سرا و بیوتات که شایسته چنان خدیو
کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون باین قبه
برافرازند درین وقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان
فراغت روی داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه شبی با
معدودی موکب همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را در یک
شبان روز طی کرده وارد تفلیس شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام
جمیع صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا ساخته و علی پاشا والی موصل
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبد الباقیخان در گنجه توقف
میداشت بقرار آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر نشان
دریافت و مامورین دارالخلافه هم آغاز آمدن کرده هر روزه فوج فوج

ایران بمذهب آنحضرت آشناست او را سر مذهب خود شناخته در فروعات
مقرر طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم را بسمع
اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش دستار روزگار
ساخته وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر صاف اعتقادی
مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را بذیرای
قبول و گلشن آرزوی ایشان را بار ور میوه حصول ساخته فرمودند که
چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است این عهد که
از جانب شما بعمل آمد منهم بپادشاه مذکور ایلچی فرستاده بشرط قبول
پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلاف صوری و معنوی از
میان امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت مابین روم و ایران مسلوک باشد
اول اینکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریق اهل سنت را بتقلید امام
جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حقه است اختیار قبول کرده اید قضات
و علما و افندیان کرام روم اذعان صحت آن نکرده او را خامس
مذهب شمارند ثانی اینکه چون کعبه معظمه و ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب
تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده بآیین
جعفری نماز بگذارند ثالث اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعین شود
که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال عزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه

آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج دا فسر و هوای سروری در سر
نیست ... شیعه ... امور وقوف دارند که منافی رضای خاطر ... در آن
از اندیشه باطن و ظاهر است تا یکماه کریمان ... در کشاکش رنجه
گفتگو ... بود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل الهی فرمودند که از زمان
رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار خلیفه بود از یکدیگر مستقل امر خلافت
شده اند که هند و روم و ترکستان بحکم خلافت ایشان قائلند و در ایران هم
سابق همین مذهب رایج و متداول بود خاقان ... شاه اسمعیل صفوی
در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و مذهب
تشیع را شایع و سلوک ساختند علاوه آن سب و رفض که فعل بیهوده
و مایه مفاسد است در السنه عوام واوباش دایر و جاری کرده
شرر شرارت بچماق دو برهمزنی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه
و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این
مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی ایران سلطنت ما
راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب
مذاهب اسلام و اروغ عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب
اهل سنت جماعت سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر صادق بن
امام محمد باقر علیهما السلام ذریه رسول کرام و ممدوح امم و طریقه اهل

مشاطه چمن مهیای کورنش گشته و پساولان سرو ازادگنگ بر دست بیدگر
در کناره گلشن ایستادند کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جوبار صف کشیدند
وجارچیان بلندآواز عرعر و صنوبر تو تیر و شمشیر از بار خویش بر دوش گرفتند
وریکایان بید مجنون کلاه طارقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن شاخ برو
در آراستند سقایان ابر آزاری تبر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند
و فراشان باد بهاری ساحت گلزار بیکدحی از خار و خس پرداختند
بر فراشان با فرد شان با فراشتن بارگاه انجم او تاد حجره طناب داستین آن
فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کارنمای افراشتن برادرنگ
گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه
و عظمای بارگاه و خدمتگذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشگان دربار
رخصت بار یافته مانند انجم هاله مدار آن دایره گشته مدار روز فیروز بعداز
انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع به شد رجه اسد خدیو گردون
دهار فرق فرقدان سارا با فر گوهر نگار آراسته با فر و فرهی دشکوه سلیمانی
قدم بر تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال با نمقال گویا
[illegible] نوبت یمن افتاد گو سید که دوران ارایشی از نو بخشید [illegible]
[illegible] از نقاره خانه ... کیباد اگوس ... شادیانه سرخاست
[illegible] ... تایید الهی ...

مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با میر حاج ایران نیز که عبور
حاج مصر و شام سلوک مسلوک شود رابع اینکه اسرای دو مملکت نزد ما
کرده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد
خامس اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین بر وفق
مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این مواهب خاص زمین
عبودیت را بنقش کلریزان بیاحین شکرگذاری ساخته بدعای دولت
بیزوال پرداختند در بیان انجمن آرائی شرح جلوس مسند عالم قدر
نتایج وقایع آن اوان بحور نفیسه عنبر قلم نثار کرده ولی دوست شیرین
نغمه چون ناسد ... الالم ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر گرفت کار
خلوتیان باز در گرفت بازی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا
بفرستاد بر گرفت رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس
انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال المکرم مطابق توشقان ئیل سنه ۱۱۴۸ که دو دانگ
روز هنوز در نور و رفیه در مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کار کنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان
ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن صف آراستند و کردن فرازان
اشجار از غنچه دار تاج و طومار بر سر گذاشته بلباس بوته مشجر دار
در حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند و بزرگان چنار دستهای نیاز برگ

مرزیان ... دو اصحه وآن روز از بام تا شام طی لیست و بلندان آن وادی
ههانناک کرده بسیاری از طایفه را از شعاب جبال بمغاک افکنده جمعی کثیر
همه بلکه اطفال شیرخواره و ... اشطفو ط داشت درمیان دره ها و آبها
انداخته ... جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقله قاف نجات کشیدند تا آنکه
خسرو شیر سوار خورشید ازین قله بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشور
بهرام اسایش از باره کوه سیر بزیر آمده منزل گزیدند چون بسبب صعوبت کوهستان تا
آمدن اردوی همایون ازان راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست
که بنه و اغروق از راه سکیچه شاهراعی البرز روانه شود و روز دیگر آنحضرت
از راه جاجرم متوجه قبه گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای زبعضی
مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده
که پیاده بیکیک درکمال دست و خطر ازان میگذشت و سه فرسخ ارتفاع
و چهار فرسخ مسافت ان راه است آنحضرت با همراهیان رکاب تمام
آن کوه را پیاده طی کرده بهدستی ناخن همت گره از رشته سردرگم ان راه
پر پیچ و خم گشودند در شانزدهم جمادی الاولی محل موسوم بقوبقاشین من عمال
قبه را بمجرا نقش قدم قبلگاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروزی اثر
که از شاهراعی می آمد باردوی بزرگ و بنه و اغروق که در سماخی میبودند
وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسب قلیخان

وبازوی قدرت گشوده و دست آشوب زمانه را بر پشت بست شعر

از سلطان بکل پیدا شد از طرف چین * مقدمش یارب مبارک باد بر روی زمین

خوش بجای خویشتن بود این نشست خسروی * تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن * مقدس مشار الیه وجود ذات شریف بنام نامی والقاب گرامی الحضرت

زیب وفر یافت واز آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان

معموره جهان تافت میرزا قوام الدین قزوینی الخبرقی ماده تاریخ جلوس

یافته بعضی از نکته سنجان لا خیرقی ماده تاریخ خوانده چون عزیزقلی بیک داد خواه

اندخود سن اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای حال بارض اقدس آمده

از سلطان لوای جهانگشا گردیده بتعلیم والیخان افشار حاکم اندخود حکم

والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ او وایل او را روانه ارض اقدس سازد

وعلیمردانخان از قبول این معنی سرباز زده بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین

ضمیر انورگشت در نیوقت که اغاز بهارستان و سنبلستان دولت بر دمند

هنگام پیرایش باغ وگلستان اقبال ارجمند وگلزار سلطنت والا از شوک شوکت

گردنکشان ت دمی ضعالی بود زمام قبض و بسط امور خراسان در اینصورت

اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را بطهماسب قلیخان

جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود تصاحب داد با فوجی ارجمند و ظفرمند

... ... مقرر فرموده که در ارض اقدس تهیه و استعداد و تدارک احتشامات ...

تا آن ... تحت علوه مامور بود شهر را خالی کرده بنا را بر تحصن قلعداری گذاشت
خدیو سکندر مقام گیتی سپهر توان مجره نگاه را بجانب قلعه سبکخرام ساخته مکان
سیبه و اطراف قلعه را ... روز دیگر از جانب جنوب از میان
... شهر ... باقی حصار تحمنا صد ... که فاصله بود طرح سیبه تعیین و از سه
طرف دیگر مورچلهای معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر سرکرده بمکانی حصاص
یافت جمعی از تفنگچیان قادر انداز منارهای مسجد خارج قلعه که مشرف بقلعه در
تیررس تحصن متین واقع بود حواله کاه ساخته در سر منارهها آغاز کار زاری
نموده تخت توپچیان رومیه منارهای مزبوره را هدف گلوله آتشبار
و باتش دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان
انصرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران ساخته بود دند
نشانه توپهای صاعقه بار ... در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را
نگونسار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم خواری را حواله قابض
ارواح کردند و آنفوارهای آتشین را که در جویبار خونخواری سر بفلک کشیده
بود از جوالی صاعقه بار تسکین دادند بعد از حوالهای بلند سپهر پیوند که نازل
منزله بوزال سماوی بودند در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده بنمایان
... قلعه گشته سرکوب قلعگیان میساختند تا آهنگ آن قلعهای چوبین قیامت
مشغول هم عمله ... برج قلعه اساس سربلندی آنها را تصدمه توپ گران

که سردار تی قند را اختصاص داست بعد از شکست سرخای ابدالی را نیز با
فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نور فرد هرات بطهماسب قلیخان ملحق
شود در منزل مزبور از طهمورث میرزا ... ان والی ... علی میرزا
زاده او بقوایم سریر دولت رسید مشعر بر انکه در جنگیکه سرخای بسبب
جنگ قبه از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشا والی تفلیس با جمعی
از عسکر عثمانی حرکت کرده با مداد سرخای می آمدند والی زادهای مزبور با فوجی از
گرجیه جمعیت و در عرض راه تاخت بر ایشان ریخته پانصد نفر از روسیه
قتل و اسیر و سلک جمعیت الجماعه تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خود سازی
نیافته بقلعه تفلیس فرار مینمایند و والی زادگان در ازای انخدمت بخلع مهر شعاع
و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز قبه بعزم تسخیر
گنجه لوای عزیمت افراختند ... بیان ... همایون ...
... ان ایام ... چون از انتظام امور شیروان و تنبیه
لکزیه و داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاول اعلام ظفر ارتسام
بصوب گنجه پرچم کشورکشای گشوده با مردالا در محاذات ارس سرمتین ترتیب
یافته موکب عز و تمکین با فواج ظفر قرین عبور و در روز چهارشنبه ششم جمادی الاخری
درسمت کلیساکندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه افراشته شد
علی پاشا که دران اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتخار ایالت سلطان

در میان [illegible] کار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در
همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه
در هنگام عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول استراحت بودند از دو سیبه
با خمپاره‌ها و [illegible] و نفتهای افروخته [illegible] از قلعه بیرون دویده خمپاره‌ها را
آتش داده بجانب سیبه‌داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آورده
اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند از این طرف دلاوران اکراد و
جلادت بنیاد با تیغهای آخته بر دمیده درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج‌بخش کشورگیر هر روز بر سر
سیبه‌ها پای توجه رنجه کرده بکار هریک از کارگذاران و فرمان‌پذیران
می‌پرداختند قلعگیان این معنی را یافته بحدی نایره توپ و تفنگ را مشتعل
میساختند که اگر جرم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعله آن اخگر پرشور
نمیداشت خرمن عمر بسیاری از رهروان طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز
در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاد و در وقتیکه سرور گردن‌فراز
بپشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سررشته کار بدست
هوشیاری سپرده بودند گلوله توپ نخجیری پرانیده مغز و خون سران مخصوص بسر و صورت
و لباس آنحضرت پاشیده که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در سیبه
بیرون قلعه که آنحضرت [illegible] رسیده [illegible] آمده [illegible] آتش میگرفتند گلوله خمپاره

سنگ از پای درآورده چنان هیات عظیمی نمونهٔ عظیم سم شد و

منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره آیات و اذا نا

علیهم حجارة بر قلعگیان قرائت میشد [illegible] زبان پذیران کوهکن پیشه

جز دسیسه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند [illegible] دفعه

از جانب سیبه داران نقب بپای حصار رسیده آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی

از مستحفظان بباد فنا رفت بیکدفعه هفت نقب بشعبهای مختلفه بنا کرده شده

نقابان رومیه به نهانخانه یکی پی برده باطل نمودند اما از شش نقب دیگر که سه هزار

و پانصد من باروط بکار رفته بود غافل شدند حوالی فتحگاه مستحفظان توپ و

و بسیار برفراز این قلعه بلند با فروختن مشعل نور و ضیا گرم کار بودند ناگاه

یک نقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش بر کاخ فیروزه گون فلک

زلزله و شورش در افکنده قلعگیان را تصور آنکه همان یک نقب بود که نایره شرار

آتش آن تسکین پذیرفت از خوف و یورش به برج و حصار ازدحام و هجوم عام

کرده همینکه فراز آن قلعه استوار مقام استقرار مردان کار گردید شراره آتش آن

آتش جانسوز نقبهای دیگر در گرفته از آنجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات

هفتصد تن از حارسان برج با کوکب عمر ولد علی پاشا والی گنجه احتراق یافت

از طرف شهر رومیه دو دفعه نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران باطل ساخته

[illegible] دیگری مفقود دل را شکافته از آتش درون خانمان بسوز [illegible]

در دست [illegible] کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد

بیهمتا ست تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش اسکندر راه در هم

بند یکی کشورکشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی

چند نفر از خوانین کرام و روسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور و آن اعصار استوار

را در کمال شدت محصور ساختند جمعی را نیز بسرداری صفیخان بغایری بروانه

تقلیس فرمودند که باتفاق تاوان و ازنادران کرجیه مشغول محاصره قلعه

تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بر فرخیه اقبال بیزوال خسرو دادگر

در سال بعد تیسیر پذیر میگردید و مجاری حالات اندراستان ان شاء الله العزیز

در ضمن وقایع آنسال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد سائلوا علیکم

منه ذکراً و از نتایج قوت اقبال آنکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون

در تیررس توپ واقع شده بود سد دیری در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر

مراد توپچیان بسنگ آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش

نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جا برخاسته راهی

شدند بدستوریکه در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی بآن

انداختند که گلوله ان در پهلوی مسند مبارک بزمین آمد و چنان آفتی به آنجهانی

حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت در بیان تنبیه گرجیان نکرجیه جار و تله و باتی

صادرات ایام توقف در آن مرحله درحینیکه رایات جاه و جلال در خارج

از قلعه میان مسجد افتاد یکنفر از غلامان را از پا درآورد بدین نهج مدتی
نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری نرزد و خوردو نمی شد و اکثری
از رومیه و اهل قلعه را گلوله توپ و تفنگ بخمار اساس هستی فرو ریخت از آنجمله
فوج علی پاشا حاکم برکشاط بود که در سر جبهه بضرب گلوله توپ از پا درآمد دیگر
لوچ علی پاشا بود که باتش نفت سوخته بدن را کباب کرد و از این طرف نیز علیخان
توپچی باشی که در سر توپخانه سیبه بود بگلوله خمپاره قلعگیان راه دنیا پیش گرفت
و تا عید رمضان اوقات شبانروزی صرف بردن سیبه و خندق قلعه
را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای
شهر حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبره های سیبه
متلاشی شده توده خاک شد دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر آ
بیختند بدین نهج که سمت مابین شرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد
سدی ترتیب داده آب بند دیوار شهر حاجی با حصار و بروج انطرف انهدام
یافته ضعف قلعه را آب فرو گرفته ابنیه و عمارات از روی آب لونه حباب
حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشای کوپرلی اعلی
که در آن اوان بعسکری منصوب و آوازه آمدنش روز بروز می آمد پشت دلاور
امید باین داده دست از دامن قلعه داری برنمیداشتند و در عرض چند ماه
انچه در کشش دامید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید گشایش

زمستان رسیده و خیل سرما کره زمهریر را که مسیر شمرده به ییلاق امکان

نزول کشیده راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آن را الکنه پدرخنهای

عظیم و چوبهای قوی و ضخیم مسدود نموده استوار بودند هر چند که از نیخ بندی آیینه

صیقلی گشته بود اما یورش را صورت امکان نمینمود لهذا حکم والاغاز یافت

برگشته جمعی هم از روسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسله

حبس و قید گرفتار آمده انجام کار ایشان را حواله بوقت دیگر کردند و نیز بعرض

رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند از عرض راه فرار

و در کوهستان بختیاری اظهار سرکشی و استکبار نموده لهذا بجهة تنبیه آنگروه جمعی

از بهادران نصرت پژوه مامور گشته که در محل موسوم بزردکوه قلعه کوهی

که بتفاق الجماعه بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش

بسیار آن طایفه مغلوب جمعی از ایشان در رود خانه آن ناحیه غریق و جمعی اسیر

ببارقه شمشیر صاعقه بار دلیران حربی کشته شده با عیال و اطفال در لشکر شدند

باشاره والا در اهتمام سرکردگان او در سکنه خلیل اباد کوچیده روانه خراسان

و در حدود جام بهلو نشین الیت رفقا کردند و همچنین حکام کرمان و سیستان

با فوجی تنبیه بلوچ و برک مامور ساخته بودند با نمای عرایض حکام مزبور معروض

عتبه علیا شد که بپا مردی بخت جهره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را

قرین خذلان و هوان و جمعی را بلندی تیغ کج براه ست عدم روان ساخته

کنجه توقف داشت جمعی از روسای للریه جارد لمه وارد در باز
شوکت مدار گشته بعبادبیت رز تعهد کردند که جمعی ملازم ریساق
در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون دران موعد اثری
بظهور نرسید جمعی از خوانین وحکام سپاه نصرت فرجام که در حدود اعدای
مسعود منتظر فرمان بودند تنبیه آنطایفه مامور کرده فوجی از معسکر فیروزی
اثر بمعاونت ایشان نامزد جمعی از جیه کا خت بسرکردگی علی میرزا
ولد امام قلیخان ازان سمت رودخانه باین امر مامور گشته و مامورین
بعد از انعقاد جمعیت متوجه مساکن الجماعه گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن
خود رحلت تحصن بقله کوهی که مهین فرزند دودمان البرز بلکه البرز پرورده دامان
رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست بجهره سری گشودند و علی الغفله
باسوار و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم اورده وارده ای انجم حشم را
اماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود از نشانه تیر ملامت و جمعی کثیر از ایشان بموض
تلف درآمده روی برتافتند و بسقناق خود شتافتند پس کردگان
یکصد و پنجاه تن از آنطایفه که در دست داشتند از پای درآورده بکند و کوب
درفت و روب دروب آن ناحیه پرداختند و تمامی قراء و مساکن ایشانرا
آتش داده و اسباب و اموال ایشانرا عرضه نهب و غارت و ذکور و اناث آنطایفه
را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم

دولت ابد پیوند رسید دران روز فیروز بخت استفتاح قلعهای
تردا و ولایت دربند و بادکوبه کردید مفصل محل آنکه سابقا سمت ذکر یافت
که کناس ایلچی که از جانب پادشاه اروس بسفارت در اصفهان بهره یاب
تقبیل عتبه علیا شد و از ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر
قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه دربند و غیره که در تصرف روسیه بود لدی ضمیر انور
میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام
امر سه ماهه استمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه
خورشید کلاه نیز چون دانست که اهمال و تعلل الزا سودی و عاقبت
کار را بهبودی نیست اور اتخلیه ولایات مأذون ساخته لهذا دران روز
میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین بوقوع پیوست ازین طرف
قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعین و روانه
و مقرر کردید که اسرای که در تصرف روسیه باشد جمیعا باز یافت و ولایات
راه قلعه سوناق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده داران
روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان
برگشته ولایات را بحوزه ضبط در آوردند و بعد از طی مراحل این مدعا چون
اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده بود دست
تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن نمیتوانست شد همت والا بتغیر انمکان

قلعهٔ [illegible] را مسخر کرده اند [illegible] مطابق سال [illegible] تاریخ

[illegible] انعقاد مصالحه [illegible] استرآباد قلعه بادکوبه [illegible]

[illegible] چون وقت آن شد که دار الملک بساتین و قلعهای

شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم سپاه ابر آزاری و قلعه

گشای جنود نسیم بهاری گشوده گشته از دریای قوه نامیه آب رفته بجویبار

عروق اشجار آید بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه

دیار ناکامی پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه هزار

و صد و چهل و هشت علم افراز خطه حمل گشته باب الابواب لاله و گل را که گشایش آن

در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جوش ریاح ربیعی در بر روی باغ و بوستان

گشاد و طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی قرة العین و عالم افروزی

نزدیک و دور را در مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره از رنگ از آن گلشن

رنگین و باغ ارم اکتساب نزهت از آن حدیقه خلد آیین میکرد اغصان لاله

و شقایق داغ رشک از آن بر دل می‌سوخت و سرهای گل سرخ از خجلت صفای

آن فضا ناخن خار میخارید و دامن غنچه از غیرت کبود گشته در بند [illegible]

یکجهت پیشخون بانواع خود آراسته و بر دوش ربع ساوران سپاه از

اثواب گلگون و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر

نظر در آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار رزم رنگ

ورود زمان سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت در عسکر سرادق سلطان
مغول بر بنیا و رده فوجی را دلاباحت نواحی فارص تعیین فرمودند
که تا به سلسله جنبان عرق حمیت سر عسکر گشته از فارص تعیین فرمودند
متوجه گنجه شود سر عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرده پیش نهمت
توجه بانسمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت
و نیز کذاران رامح صلابت را با سرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق
و ضبط ضابطه محاصره گنجه مامور ساخته فوجی را که مقرر داشتند که رفته
در انعدامش توقف کرده هرگاه لکزیه جار و تله داغستان که همیشه در
کمین بیدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی شیروان و حکام
آن ناحیه به تنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت
ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از انتساق این امور و انتظام
کارهای نزدیک و دور روز جمعه سیزدهم ذیحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار
اردوی همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش آمده در منزل
الاکوی بن محال شمس الدین به عرض اقدس رسید که تیمور پاشا رملی حاکم
وان با هشت هزار کس از عساکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است
خدیو جهان پرور باستماع این مژده بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما
بعزم آنکه شاید سر راهی بران خیره سر گریز پا گیرند عازم تفلیس گشته از آن

تعلق یافته بوقوف ولدی رسیده ور ان صاحب نظر در چهار فرسخی تماچی

محل موسوم باقسوکه مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی داشت

معین و مقرر گشته بدستوری والا بنایان جهارت پیشه و مهندسان درست اندیش

با تمام ان بنای خیر فرجام دست اهتمام بازیده در اندک روزی کنگره ان حصین را

همدوش قلعه ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده

در انمکان نزهت نشان سکنی و انقلعه را دار الملک حکام شیروان قرار دادند

و نیز از اخبار بهجت اثر انیکه ایلیارس والی خوارزم حسین وکیل دولت را با ...

هزار نفر از ترکانیه بتاخت حدود خراسان فرستاده الجماعه دو فرقه گشته

گروهی بحوالکای بانه و فوجی بسمت الاواغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است

رفته در حینیکه آنطایفه مشغول ترکتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام

ان ناحیه با جمعیت کامل بسروقت ایشان رسیده جمعی کثیر را طعمه شمشیر ساخته

درازای انخدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند و بیان نهضت

موکب والا بجانب قارص عزم محاربه عبدالله پاشای عسکر روم

و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعه پرداختن و وقایع آن چون مدتی

بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آنمرز و بوم از وان

بقارص آمده هر چند آوازه امد آمدش بسیل کهساری مسارعت و اهتمام سداد

اما کوه پا برجا از نهضت موکب گرانجانی بعاریت میگرفت بعد از

نامدار و یکه تازان عرصه کیرودار عازم مقصد گشته در غره محرم سنه

هزار و صد و چهل و هشت یکفرسخی قارص را مقر اردوی انجم حشم ساختند

سوکاران که از دو چرخ مکوکب زرزین کوس کوس رحلت شب را اوای ها

و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر درایات اژدها پیکر بعقده

سماک و قبه افلاک افراخت بضابطه و آیینی که می بایست و فرشکوهی که لیاقت

دربرابر قلعه تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار کشودند چون عسکر

پیش از دقت اعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه ظفر واقف و حصار

قلعه داری را مامن عافیت ساخته و باستحکام درون و برون شهر پرداخته

خود در قلعه توقف و عسکر رومیه اکه شمار آنفوج بیشمار بیکصد و هشت هزار

می رسید با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت

بدیوار اغاز رزم نمایند تا عصر بقعقعه جوی رزم سازان و شوراکیزی جانبازان

سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار قلعه رو بهم آوردی لشکر منصور آورد

مفید نیفتاد چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور و شر را بر نمیافت

جمعی از ایشان در فرازتلی رفته که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف

انرا بسطر پس خندق استوار کرده بودند لابد توپخانهای جلو را با مرهمایون

بحوالی قلعه کشیده بقصد معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش فشانی

آن آتش ای همان دهان نوبت کارزار هر چشم تغیای افق پیکر رسیده

همایون را مقرر داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری باردو اقامت
کشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات نصرت نشان
به ۲ فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین تفلیس ذخیره نگاهداشته
کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت اراده فرمودند که از میان
کوه مشهور بقابغولی از بیراهه غفلتة بر سر قلعه قارانچانی که در نواحی قارص
واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آنطایفه را تنبیه نمایند با وصف
اینکه در آن زمان که تا ز آفتاب در درجات ثور گرم ترکتازی
بود میان کوهها و درّهها بحدی مالامال برف بود که کوه از دشت و دره از چاه تشخیص نمیافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن
برف مامور ساخته که شبانه روز آنفوج فیروز قدم فرسای سعی گشته
سپاه کینه خواه دیرا که در آنوادی هولناک کوه کوه برروی هم متراکم
بودند پامال نمودند که شاید سررشتهٔ عبور بدست جنود مسعود افتد مسیر
وخیذ مرکب هامون نورد را ذورق آسا بادبانی قوایم تیرگرد با دریای
بیکران انداختند چنان غرق شد که تخته پاره از استخوان بندی هیچیک
بکنار نیامد پس عطف عنان کرده در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند
واز انجا ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته
او را از توجه موکب منصور بان سمت آگاهی دادند با دو ... از نفر اعساکر

القدر عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دیوان فتح و حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را که با کثرت و عدت تمام که موافق دفتر و سیر تقریر محاسبان ذخیره حی که در محاربه بدست آمده هفتاد هزار سوار و پیاده ینکچری بود عازم ایروان شد و بعد از عید عسکر روم از ارپه چای این نوید دل پسند و مژده بهجت پیوند معروض خدیو ارجمند گشته بپای سبکباری غازیان بنه و اغروق اردوی همایون را روانه کوکچه تکنیز ساخته موکب الاله عدلش پانزده هزار میشد بقصد استیصال حرکت کرده عسکر که با هزاران کوکبه و فر می آمد وارد محل موسوم بباغداد من اعمال ایروان گشته چون دست او دامن خرم کشیده نمیداشد آن شب با آن گروه انبوه در دامنه کوه فرود آمده کوکبه والا نیز بنه را که در دو فرسخی آن گروه در جنب قریه اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده عسکر طایر زنگش در هوای خیال معارضه از آشیانه عارض میپرید بجا حین باد بروت در قله قاف بلند پروازی قرار گرفته آن شب هریک از شیرشکاران را صید فراکی هم دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه با برجای جهان بلکه لنگر کشتی دنیا بل بودند آمدن ایشان را دلیل بر آمد کار روا، عطای حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصله شکرف و عزم ثابت و همت

سواران دلیر کان سبک پا و سنان صاعقه بار بر آن طایفه ممد و رکشته محقق

تهاجم اینان روسیه روی بر تافتند فوجی دیگر از همان خارج قارص

بجانب ارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده باب تحصن گشودند

و چون شب سیاه خیمه اطلس شکفام ظلمت را از برای آسایش طناب درکشید خدیو

فیروز علف عثمان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده ... دیگر آنمکان را

مقر کوکبه گردون احتشام و تمام نواحی قارص را پایمال سم ستور جنود ظفر

فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سر عسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران

روسیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی بنام

معلوم شد که بنای کارش بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس مقصود سپاه

منصور همت والا نهمت بقلعه ایروان مقصور بود صرف زمام توجه

بجانب ایروان کردند که شاید سر عسکر برسم امداد یکی از حصارهای معموره جلوه

میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ ساحت اوچ کلیسا را با فراختن قبه بارگاه بهشت‌نشین

اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز بمکف ... ایروان نزول کوکبه جلال

فرمودند حسن پاشا والی ایروان بقلعه‌داری پرداخت و فوجی از دلیران

رزم‌ساز بموجب حکم سرور کردن فراز قلعه باربند را معرض تاخت و تاز ساخته

عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر ساخته با سر و زنده بسیار بپایه تخت گردون

نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سر عسکر سابق بتجربه از وزن گشته بمقادادا

افرد کرفتند که هرگاه کوکبه والا از بالای تپه بمقابله عسکر بردازد ایشان
بمعسکر نصرت درآویزند و اردوی عسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ کرده همینکه
با کوکبه و ازدحام براه افتادند خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار ملک آراسته و مهیای
کین درکمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند رعد بهاری خروشان و چون
سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکرگاه رومیه آوردند
عسکر روم توپخانه خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب بسیار و دسته
دیگر را بر سر پلی که در فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه تل
ایستاده و از دو طرف ابر خروشنده جنک یعنی توپ و تفنگ را صاعقه
بار ساختند امرای کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخا
نه بالای تل که عسکر آن را پناه خود ساخته بود یورش نموده جمعی را نیز بر سر
توپخانه جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت
آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند تحت جزایرچیان بهرام کین شکست
کرمی اقبال ظفر قرین متصاحم کشته توپخانه بالای تل را تصرف کردند
و بنیان پایداری قلب عسکر نیز از صدمات توپهای کران در هم شکسته
رو بوادی انهزام آوردند که تا زمان جلادت آیین و نیزه کذاران ظفرقرین
که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشاره سرور روی زمین از یسار و یمین
بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز به پیش روی پیادکان درآمده اقصیدهای

و همت ژرف تا لنصف شب ماموران لشکر بردا خته منتظر ظهور صبح فیروزی

بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاو میش و شتر پلنگ

شباهت دارد در میان خیمه رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده

میشد رو بآن حضرت کرده خدیو شیر صولت نیز باد حمله ورکشته قفای

کردن اورا کرفتند آن جانور هم شروع تلاش کرده او را محکم کشیده

بزانو در آوردند اما پایهای جانور قایم بود آنحضرت کرده خدیو شیر صولت

نیز باد حمله ورکشته قفای کردن اورا کرفتند این جانور هم شروع تلاش

کرده او را محکم کشیده نزانو درآوردند اما پایهای جانور قایم بود آنحضرت

باو درآویخته لشکریرا که در آنجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان

اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیر افکن او را از پا در افکندند

صبحگاهان سران و سرخیلان را احضار کرده اولا جام کوش و ساغر هوش

ایشان را از باده لب تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمست می

غرور و باده جمعیتش پر زور است که در پیش روی نشسته دو طرفی

اردو نیز بقلعه ایروان در تنگی جای پیوسته اگر فتوری در عزم و قصور

در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود بعد ازان خواب

شبانه را بیان کرده دلیران را مژده خصم افکنی دلداری و بفتح و ظفر امیدواری

دادند مقارن او رومیه انقره آمده از شیب سرابرده دولت همایون کنار رنگی جا

شدند ارمنیه ذهاب دره حوالی اشتراک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه
بیشتر بچوب و سنگ و دلیران از قفا به تیر و تفنگ اسب سپس ایشانرا رم
داده سه چهار هزار نفر ایشان از بیم جان بان دره بی پایان افتاده
مرد و مرکب بچاهای عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم
و اعطای جوایز و عطایا در انمکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را براق آسیه
مرسوم ش عسکر را بسراو ملحق ساخته مصحوب محمد اقاسی ذخیره چی بقارص
و نعش سارو مصطفی پاشا و اولاد او را بقلعه ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران
رومیه را خرجی داده بدرقه همراه نموده روانه اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران
رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند
پس اعلیحضرت خاقانی فتح و ظفر دهر کانی تائید ایزد داور کوکبه فیروزی اثر بجانب
ییلاق ایروان نهضت یافته تیه تخماق خان را مقر موکب نصرت پژوه
و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و باباخان چاوشلو
بیگلربیگی ... که بعد از واقعه فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با
شش هزار نفر از بهادران نصرت گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور و مقرر فرمودند
و در ان مکان شاهزاده رضا قلی میرزا که با حرم محترم از ارض مقدس مامور گاه
معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد در همان ...
... چون مشیت ایزد داور که

بدام افتاده را چرکه وار احاطه کرده بسر افشانی دست بازیدند کار بجائی رسید که

یکنفر از چریک ده تن ینکچری سلتن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر تاکنار

اربه چای از عقب ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آن گروه عرضه تیغ هلاک

و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی معاودی

بگمان سرکرده زنده می آورد جمعی او را شناخته چنانکه عادت و دستور سپاه

است با او درآویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب درغلطیده

سر کشیش بسنگ آمده بیجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح

کرده سرش را [illegible] رسانید و چون طالعش در محافظت آن سر بزرگ ناسازی کرده بود

بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سارو مصطفی پاشا والی دیار بکر را که بمصاهرت

سلطان محمود خان پادشاه روم اختصاص داشت علی بیک [illegible]

خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات

یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و دوازده هزار نفر دیگر از

پاشایان و میرمیران بهمین نهج سرگران ستیزه را بگذاشتند و تمامی توپخانه

و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب عسکر و لشکر آن قوم

فزون از حیطه حساب بعرض الکتاب درآمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر

محرم سنه ۱۱۴۸ اتفاق افتاد تیمور پاشا علی عده آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد وان

[illegible] خجسته از جانب اوچ کلیسا فوجی از راه گرنی و اشترک عازم

ابتدای سنه [illegible] گذرانیده معاودت نمایند پاشا و خنکار سلطان
بعد از ادراک سعادت کورنش تسلیم شرف پابوسی دریافتیم پیشکشهای لایق کشیده
بنوازشات خاص و اختصاص یافته علی پاشا متعاقب با لشکریان خود از راه
قارص و خنکار سلطان تا تارکه ولایتش دار الملک قدیم بود از راه تفلیس طریق مقصود
پیموده و بعد از [illegible] اسحق پاشا والی تفلیس از باب استیمان درآمده او نیز بهمین
نهج خورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای
ایرانی و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران انطرف داده خود با روسیه
عازم قلعه اخسقه گردید اما حسین پاشا والی ایروان در سپردن قلعه ایروان
چهل روز استمهال کرد چون آن تعهد پاشا محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را
بعهده مامورین نموده در دویم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب
قارص لوای شورکشی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است
مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشاء ملی حاکم وان که از معرکه پرآشوب جنگ ایروان
بپایمردی سعی تردستی کرده سر عاقبت بدر برده در قارص مسعود با حاکم قارص
و پاشایان بقلعه داری پرداختند و از کنار اربه چای تا ارزن الروم تمامی ابنیه و قرا و مزارع
و توابع آن مرز و بوم عرصه غارت شد چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر ثانی اعیان
دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول
کرده بودند بسرعسکری منصوب و بجنگ و صلح ماذون ساخته او نیز در ان اوقات در

بست وگشاد امور حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعهٔ این چهار
ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری که تعلق گیرد بدوان سعی
وطلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید و رخنهای گشوده ازش حبت
بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میباید مصداق انتقال مقدمات
قلاع مزبوره است که در چند سال نهال پا بر جای طایفهٔ رومیه در ان زمینها ریشه
تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که کمتر کس
امد و رفت ایلچیان و دهره حرف و صوت سفرا بهیچوجه از پا در نمی آمد و در
چند وقت که اینهمه از لشکر ان رومیه بپا مردی جلادت سر در پای قلعه
گذاشته دست از قلعه داری بر نداشتند درین وقت که خبر قضیه عسکر
بگنجه رسید اولا علی پاشا والی انجا میرزا پاشا نامی را با چند نفر از رؤسای اوجاق
بدربار کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل الهی
موقع قبول یافته عبد الباقیخان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روان
ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در هفدهم صفر قلعه
تخلیه و بموجب اشاره اقدس توپخانه و جمیع اسرای ایرانی را تسلیم نموده مستدعی شد
که با فتح گرای سلطان والی اراده تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول
این بلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که با سا و قتلغی سلطان باتفاق عبد الباقیخان
... سپاهیان و جمعی از قزلباشان نیز رومیه قلعه را سالما ازاربه جای که

نموده با اتباع و اثقال محاربه کرده اوسمی مزبور با جمعی معرض قتل درآمده تتمه بدیار فرار شتافتند

واز موهبات اقبال اینکه بند سلطانی مرو که بنا بر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل به آشوب

تاتاریه و شورش مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه بستن آن امر مرجوع

آبی بر روی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را

بمجاری اسیانت تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند

منتزنیاس ایلچی روس نیز چنانچه سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته

در موکب همایون بود در حینیکه رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص شد او را رخصت

انصراف داده میرزا نصیر خلف ارا بسفارت تعیین و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا برافقت او روانه

نمودند [illegible] موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام اوضاع گرجستان

و [illegible] تنبیه شورشیان داغستان بعد از استرداد قلعجات ثلاث چون انتظام امور

گرجستان پیش نهاد خاطر اقدس بود در هجدهم جمادی الاول از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده

مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و علی میرزا و سعید نفر از تاوادان و ازناوران

کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مامورین در عرض راه

ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هر چند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق

بود مملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ

عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده والیگری کارتیل علاوه کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب

خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب

ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام این مهم شدند پاشایان والی
قارص و ارزن الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده متعهد گردیدند که
کار ایروان را صورت دهند مشروط براینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون
ایذا و اضرار ایشان نگردد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خط باج
بر خاقان چین نکشید سخن با حضرت قیصری و زیردستان رومیه داشت بنابر عاجز
عاجز و رسیدن ملت ایشان را نپذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر
از رؤسای اوجاق دار و قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر
نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را دفعی نگذاشت اما چون قلعه ایروان
بی سود دید پیمان منشور عاطفت و احسان را جهت نجات خود ساخته شروع بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم
جمادی الاول الحصن سپهر مانند را با توپخانه و اسباب قورخانه بامنای دولت ابد پیوند
سپرده خود با اتباع و مستحفظان روانه دیار روم گردیدند و حکم والا بعز نفاذ پیوست که با خان
بیگلربیگی ایروان و سرکردگانیکه مامور بمحاصره قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور
امر مجدد باشند و از وقایع این ایام اینکه جمعی از لکزیه داغستان به هوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بیرون کرده
با اشرار قبه اتفاق ورزیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولاد خان شمخال از آن طرف و حاکم دربند
ازین سمت با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیه السیف راه
هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند
و همدرین اوقات که شمخال آمده در دربند بود اوسمی با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است

اقبال بیروال مطلع سطوع اشعه ماهچه رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده و الاشد
که خان مزبور با عسکر غیر محصور بحدود سولاقی که سنور ممالک ایران و روس است وارد
گردیده اما پادشاه سکندر جاه روم بعد ازانکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف
آندولت بیرون رفت و این دفعه نوبت حواشی مملکت روم خواهد بود علی پاشا والی اخسخه
را بخدمت اقدس مخصوص گشته بدربار قیصری فرستاده بود بوکالت آندولت روانه ساخته که باطلاع
سرعسکر حدود و سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف
نوشته بمصحوب اسلام گرای سلطان برادرزاده خان قدیم مزبور که در دربار قیصری مسعود
بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان ایندولت بنای مصالحت است این
خود را بجانب ایروان موقوف دارد اسلام گرای سلطان در عرض راه در عسکر او آمد
و عسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخت با عریضه اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه
ساخت
کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا از دربار قیصری بطلب صلح معروض شده جلال
اسلام گرای سلطان فرستاده سرعسکر در تفلیس شرف اندوز درگاه سپهر منظر گشته سلطان
مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون رخصت
طلب شد چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس بود مانع
رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه با شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان
شورانگیز را از شکرابی که در میانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان
قدیم شجاعت فرمان قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه

بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانی سربرند و در ورود منزل تفلیس ارمغان براتعلی طهمورث میرزا را مرخص ساخته که رفته کوچ خود را از کاخت بیاورد طهمورث میرزا توقیع والیگری را بنام خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا امدت کرده همان شمشیر و تدبیر بود چون انجمعی از درگاه [illegible] نیامده مایوس بود با روسای کوجیه توطیه کرده بدون انکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافت و جمعی از تاواوان شیراز همان منزل فرار و کوچها [illegible] ابرگرفته بسمت ترق و روس و چرکس که امکنه صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود منزل شوره‌بند سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طواف کرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر افتاب قباب پرتو وصول ساحت تفلیس افکند و از انجماعه جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مواخذه در امدند و پیشتر خانور ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند دبیت روز تفلیس مقر کوکبه نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین انمدعا انکه در حینکه عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایروان گردید فرمان دیشان قیصری نفاذ اقران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه ایروان شود خدیو بیهمال بعد از استماع اینخبر علی علیخان سارنوسکر بیگلربیگی شیروان را با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در ان نواحی مشغول حود داری بوده بمعارضه و جنگ وی را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه

دربند با آنها احمد خان اوسمی تفاوض و دو هزار و پانصد تومان با
ترکش و شمشیر و کمرکب و طوغ باد داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر
ملازم خانه کور تعیین و بعضی از اشرار آنطایفه هم عرصه را خالی دیده بودند
... زده بودند در حینیکه ابتدای زمستان و جبال داغستان از برف
مملو و از معابر آن بالفعل متعذر بود اما حضرت ظل اللهی بسبب ...
مانند آفتاب تابان منظور از یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند
راه دشوار دشتاشتا منکشف شده تنبیه آنطایفه بحکم صرصت را پیشنهاد خاطر
ساخته از راه التی آقلج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی ...
همایون بعز نفاذ پیوسته که سردار داغستان از دربند آمده در منزل ...
من اعمال طبرسران ... مشغول جمع غلات باشد و بنه و اغروق پادشاه و موکب
شاهزاده رضا قلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت
اثر اولا عازم تنبیه اشرار چون مغافق گشته شهر ... از اطاعت
مضروب را نیز بسبب دو فوج پانلق پاره و اخی پاره تعیین و جمعی را مأمور
ساختند که در سمت و سر راه بر خدایان ببندند بعد از آنکه بورز قتل
و غنیمت و تادیب بعضی از آنطایفه قبل آمد عطف عنان کرده در منزل
بار دوی همایون پیوستند و پنجم جنبت شمالی قعده در ...
سپهر پیوسته چون بعرض رسید که ... شمال حمید ...

پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبد الباقیخان زنگنه را مامور ساخته که در تغلیه تفلیس
کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانی می‌آمد بگنجه برده منتظر ورود مجدد باشد
و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الآخر از تفلیس حرکت و از راه جار و تله
عازم مقصد شد که بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیه جار و تله را نیز گوشمالی
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه الجماعه شدند و ایشان
پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده به فراز کوه البرز که در دقت و صعوبت سهم است
سقناق نموده بودند باشاره والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه یورش برداخته
فلک شکوه صعود و باتش افروزی نایره جزایر و تفنگ قلوه زهر بری جبل را که نار نموده بکسمت
سقناق را تصرف کردند لکزیه چون الفوج بی امان را بخود دست و گریبان و بر خلاف عادت
بالا از زمین صاعد آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشته خود را بجانب او
کشیدند و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شد و از آنجا عازم اردو
نصرت شعار و از راه تنگی دارش براه نوزده ولد بی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون
بشماخی خبر رسید که خان عظیم که بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه موکب جلال را شنیده و عنان
عزیمت بر تافته و دو منزل را یکی کرده بجانب قریم شتافته لهذا حکم والا بنفاذ پیوست که سلطان گرای
سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای اندولت
سابق را والا ... خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند الهدار تا خان شمخال زاده های
بشما [illegible] ب و ایالت شیروان را بسرخای و حکومت

[illegible] دولت [illegible] اده دو [illegible] ایالت اردبیل [illegible]

همراه [illegible] ابا و تا [illegible] روسیه [illegible]

وادعا منتشر [illegible] دولت [illegible] [illegible] یادعا بهانه و محل تصرف

در ولایات دارالمرز [illegible] پیشتر ابا و دست تعرض را کشیده و اشتهار [illegible]

سن لوجه پیرامون مال دیوان [illegible] آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب [illegible]

ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دارالمرز الی نیاز آباد بموجب نوشته [illegible]

بوکالت دولت صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه

طهماسب جمعی بر دفعه دولت روسیه مامور گشته در خارج رشت تلاقی فریقین [illegible]

قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه کهدم و رشت را متصرف [illegible]

منازع و سهیم و وسواس در آن نواحی بضبط و اخذ عمل وجوهات دیوانی پرداخت

تا این که مقدمه قلندر مشهور باسمعیل میرزا در [illegible] خواهد شد انشاء الله [illegible]

روسیه بر آن جنگ و نزاع آمده لاهیجان و [illegible] را نیز که در [illegible]

متصرف گشتند و بفاصله چندی نظر پادشاه روسیه از راه خشکی بسمت

قلعه قرار با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبه لکزیه [illegible]

دولت بودند دربند را اذن و رضای اعیان این دولت نموده از [illegible]

درمحل غارات شیلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده داشتند که بر سر خاصفولاد
شمخال بروند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که
خان محمد واله اوسمی در آنجا توقف داشت گشته خانمحمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را
فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش
گرفتند و تمامی آنمحال پامال و ذخایر تصرف لشکر فیروزی مظاهر درآمد
روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بر نهج سابق قتل و نهب و اسر و حرق
محال لکزیه می‌شد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاصفولاد خان
شمخال بود گردید [illegible] سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصور
آگاه گشته هر یک سر خویش برگرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولاد خان
با اتباع خود در کیدن بموکب همایون لشکر ملحق و بشرف جبهه‌سایی آستان
همایون سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفرفرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای
بجانب قموق و اهتزاز یافته در هفدهم شعبان بیدوراق سه فرسخی قموق وارد
و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده دره را که
جوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا بست
بندگان همایون تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساختند اولا دسته افغان
و از کوه را از دست لکزیه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستاخیز کردند
و افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده

[illegible] اردبیل [illegible]

علی پاشا [illegible] اردبیل [illegible]

درآمد [illegible] عثمانیه متوجه اردبیل شده شاه طهماسب [illegible]

از اردبیل عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مقامات [illegible]

و محل گذار را بحوزه تصرف درآورد و آن وقت ده سال از جلوس [illegible]

طهماسب انقضا یافته بود چون خبر اختلال آذربایجان [illegible]

را بجانب طهران بسمع اشرف رسید بسرعت تمام عازم طهران گردید [illegible]

اندرمان که در جنب طهران واقع است مضرب خیام سلطنت [illegible]

قزلباشیه بمقابله مامور گشته در سلطان آباد دو فرسخی طهران تلاقی فریقین [illegible]

شد قزلباش شکست یافته بوادی [illegible] رفتند شاه طهماسب

از اندرمان عازم مازندران و استرآباد شد اشرف جمعی [illegible]

سید ال سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ [illegible]

قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب [illegible]

شد از آنجا عزیمت استرآباد کرده فتح علیخان قاجار [illegible]

آمد ...

... کرد ...

... دولت ... سال ...

... بجهان ... شاه ...

... مولوی ... داد ... جمادی ... حضرت شاه طهماسپ از قزوین

بجانب ... دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزن الروم با ... کرجستان و عارف

احمد پاشا با یروان و عبد الله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان و تبریز و حسن پاشا ی

والی بغداد بکرمان شاهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود

رایت عزیمت افراختند و آن دریای لشکر آذربایجان را از شش جهت بجا ...

... افراختند ابراهیم پاشا تفلیس را لحیطه ضبط در آورده عارف احمد پاشا نیز با جمعیت

... یروان آمده چهار ماه قلعه را محصور و چون از جانب شاه طهماسپ امدادی

... اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند عبد الله پاشای کوپرلی

... هم در آن سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت در حینی که شاه طهماسپ در

... داشت ... کرده چون صورت تسخیر در آن سال در آیینه مراد

رو ننموده ... نموده ... سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و

غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ تیز گذرانیدند حسن پاشا والی

... بجانب کرمان شاهان بر افراشته کرمان را متصرف شد

حسن ... بعد از چند روزی از کرمان شاهان بدار البقا شتافت احمد پاشای

[illegible] جانب [illegible] شده [illegible]

[illegible] شد و در سال [illegible]

[illegible] پاشا به [illegible]

[illegible] را فراخته و طرح مصالحه [illegible]

[illegible] انداخته قرار مالک [illegible]

[illegible] بدین نهج [illegible] گردید که ولایت

خورستان و لرستان فیلی [illegible] خان [illegible] سلطانیه و خلخال و اردبیل و ولایت

عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق دار المرز با فاغنه [illegible] و متعلق باشد

درین عهد و میثاق صلح اتفاق افتاد و رفع غایله نزاع و نفاق گردید هر یک [illegible]

مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی [illegible]

جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید [illegible]

صلح و صلاح و تهنیت جلوس وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان

بلوچ بایلچیگری روم مامور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید

[illegible] گردید [illegible] دولت [illegible] شاهزاده [illegible]

خودسری [illegible] پایان [illegible]

[illegible] نام که در سمت بختیاری [illegible]

بهم رسیده حقیقت احوال او این که موما الیه شخصی بود از طایفه [illegible] در سنه

یک هزار و یکصد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده و دعای

شهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت [illegible]

میرزا بود و ثانیا این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری [illegible]

و با جنتی ...

... صلح ... سنا ...

می سپردند و متابعت ... شهر ... بیان ... احوال ... اشرف ...

... صلح ابن ... در سال ... جلوس اشرف احمد پاشا والی بغداد

از دولت عثمانیه بسرداری منصوب و با فوج عظمی باتفاق حاجی پاشا حاکم

بابان و عبد الرحمن پاشا حاکم همدان و حسن پاشا و قرا مصطفی پاشا حاکم موصل بطلب

تا خان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرف فیه افاغنه مامور گشته وارد

همدان شدند و از آنجا جمعی را بدر آباد و شهر کرد فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده

... ده که افاغنه طایفه بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر افسر اند چون

... شاهان وارث پادشاهان می باشند ملک ... شهید را بایشان ...

... راه ... سلطنت ... اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایگان گشته

چاپار ... پادشاه ... که در اصفهان ... بود از دم تیغ جفا شربت شهادت

... ایلچی روم فرستاده و جواب ایشان را ... سیف و سنان

... نایره افروز خشم رومیه ... احمد پاشا و سردار ... با پاشایان

با عساکر ... از همدان رایت افراز هجوم شده در ... تلاقی عسکرین

اسر خیلات [illegible]

[illegible] شاه [illegible] عاکروه [illegible]

[illegible] شوشتر [illegible]

[illegible] [illegible]

در ییلی [illegible] بلوکات [illegible]

حضرت [illegible] طالیف نوشتند اما جیقه را

[illegible] چلب زده خیمه را در شابر [illegible] باسم شاه طهماسب خوانده

اسم خود نامی [illegible] و حکام شوشتر و کوه کیلویه و [illegible] ایلات

آن سمت تردد جمع آمده کمر باطاعت او بستند و امرای خود تعیین کرده در آن

نواحی کمال تمکن بهم رسانیدند تا این که از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب

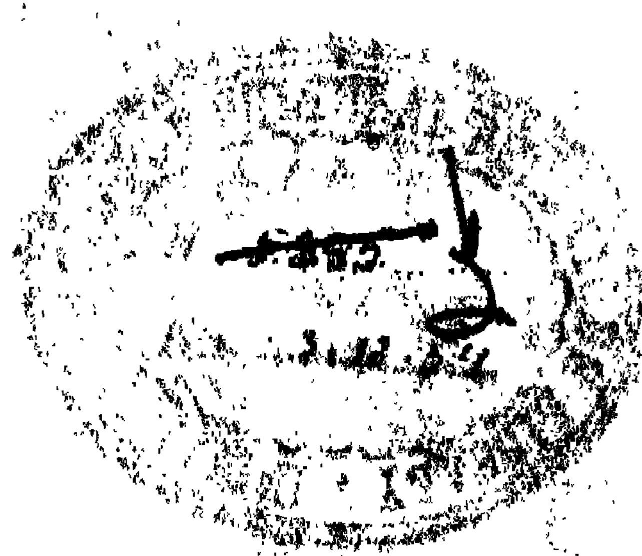
در عرض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والا صدور

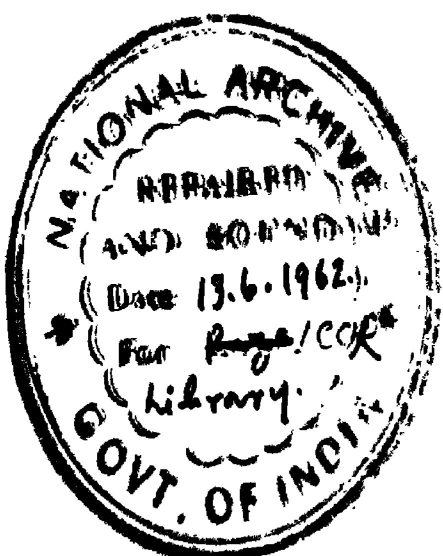
یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است

[illegible] ساطی که چیده اند برچینند لهذا برق [illegible] الا در حینی که در دهشت

صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانند [illegible] واخر شهر محرم [illegible] سنه

[illegible]




NATIONAL ARCHIVES
REPAIRED
AND BOUND
Date 13.6.1962.
For COR
Library
GOVT. OF INDIA